



شماره ۳۷۷

بریده جراید



از تاریخ: ۹۶/۰۵/۰۱ تا تاریخ: ۹۶/۰۵/۰۷

فهرست مطالب بریده جراید (شماره ۳۷۷)

عنوان مطلب	روزنامه	صفحه روزنامه	تاریخ چاپ
تنش زدایی و برونگرایی، کلید موفقیت دیپلماسی تجاری	سایت تاجران	-	-
نظارت، ۶ کلید موفقیت اجرای برنامه‌های توسعه	گسترش صمت	۴	۹۶/۰۵/۰۱
مالیات سد راه توسعه کسب‌وکارهای نوپا	جهان صنعت	۳	۹۶/۰۵/۰۱
استارت پرداخت وام نوسازی	دنیای اقتصاد	۳	۹۶/۰۵/۰۱
یک دهه سردرگمی اقتصاد توسعه	گسترش صمت	۳	۹۶/۰۵/۰۲
بررسی تاثیر نوسانات نرخ ارز بر شاخص های اقتصاد ایران در چند دهه اخیر از نگاه کارشناسان	جهان صنعت	۳	۹۶/۰۵/۰۲
استراتژی اقتصادی کردن تولید به جای استراتژی توسعه صنعتی	دنیای اقتصاد	۳	۹۶/۰۵/۰۲
برخی مزیت‌ها را از دست داده‌ایم	گسترش صمت	۴	۹۶/۰۵/۰۳
اصلاحات پولی کلید خورد	جهان صنعت	۳	۹۶/۰۵/۰۳
نامه اقتصاددانان به رئیس‌جمهور	دنیای اقتصاد	۳	۹۶/۰۵/۰۳
کاغذبازی پیچیده مانع اصلی سرمایه‌گذاری	گسترش صمت	۴	۹۶/۰۵/۰۴
دولت بلا تکلیف است	جهان صنعت	۳	۹۶/۰۵/۰۴
تصویب کمترین قوانین حمایت‌گرایی از سال ۲۰۰۸	دنیای اقتصاد	۵	۹۶/۰۵/۰۴
خدا حافظی با ریال چقدر هزینه‌بر است؟	گسترش صمت	۴	۹۶/۰۵/۰۷
کاهش سرعت رشد نقدینگی	جهان صنعت	۳	۹۶/۰۵/۰۷
اثر ارزی کشش واردات	دنیای اقتصاد	۳	۹۶/۰۵/۰۷

قابل ذکر است کلیه مطالب عنوان شده در فهرست فوق در سایت انجمن به نشانی www.aiti.ir در بخش «برگزیده نشریات» قابل رویت می باشد.

تنش زدایی و برونگرایی، کلید موفقیت دیپلماسی تجاری

کرمانی

کارشناسان اقتصادی به خوبی آگاهند که انزوای اقتصادی و کناره گیری از رقابت های بازار جهانی نتایج وخیمی به دنبال دارد و به کاهش تولید، گسترش بیشتر بیکاری و نهایتاً ورشکستگی اقتصادی می انجامد. در چند سال گذشته کشورمان شاهد تحولات چشمگیری در حوزه راهبردهای دیپلماسی تجاری و اتخاذ رویکردهای تعاملی و برون گرایانه بوده است.

برغم تفکری که سیاست انزوا طلبی و درونگرایی را ترویج می کرد، تلاش های دولت یازدهم در یافتن روزنه هایی برای رهایی از انزوا و گشودن درهای کشور بر روی بازارهای جهانی با امضای برجام به مرحله اجرایی رسید و در دوران پساتحریم شاهد ثمرات این رویکرد جدید بوده ایم. دلسوازن کشور و نظام باید بر ادامه این رویکرد در دولت دوازدهم تاکید داشته باشند. خوشبختانه اکنون اجماعی وجود دارد که مسئولان نظام به دور از سیاسی کاری، باید رشد و توسعه اقتصادی را در اولویت برنامه های خود قرار دهند. همانطور که در بیانیه اخیر دفتر مقام معظم رهبری هم آمده، بیشترین تأکیدات رهبری طی سالهای اخیر، حل مشکلات معیشتی و توسعه اقتصادی بوده و در همین راستا، تاکید ایشان بر به کارگیری وزیرانی کار آمد و به دور از حاشیه بوده است. عملکرد کارآمد و غیر سیاسی به این معنی است که صادقانه درونزا و برونگرا باشیم که در شایسته سالاری و تکیه بر ظرفیت های داخلی به همراه تعامل با شرکای منطقه ای و بین المللی تجلی پیدا می کند. اگر بتوانیم در راستای منافع ملی، به حداکثر جذب سرمایه گذاری خارجی برسیم، می توانیم به پروژه توسعه اقتصادی کشور امیدوار باشیم.

طی سال های گذشته دولت با حسن نیت برنامه های مثبتی را برای کارآفرینی و رونق بخشیدن به اقتصاد پیش گرفته است ولی موفقیت ها در حد انتظار نبوده. در این میان می توان عوامل مختلفی را برشمرد ولی علت اصلی مشکل را باید در نفس دخالت بخش دولتی در اقتصاد یافت. همانطور که دکتر غنی نژاد یادآور شده، علت العلل مشکلات اقتصادی ایران این است که بازارها به دلیل مداخلات دولت به درستی عمل نمی کنند و با دادن علائم قیمتی نادرست موجب انحراف در تخصیص منابع کمیاب می شوند. افت سطح درآمد واقعی، کمبود تقاضای کل، مازاد موجودی انبار بنگاه ها و بیکاری گسترده عوامل تولید در واقع معلول یک علت اصلی است که همانا دخالت بیش از حد دولت در چرخه عرضه و تقاضاست. پیشتر نیز فریال مستوفی گفته بود بسیاری از مشکلات مربوط به سرمایه گذاری و بی تکلیفی سرمایه گذاران به دلیل اقتصاد دولتی است که در آن بسیاری از طرح های اجرا شده توسط دولت توجیه اقتصادی ندارد. بخش خصوصی اما برای فعالیت های اقتصادی خود نیاز به توجیه و شفافیت دارد و اینها زمینه ای است که رغبت سرمایه گذاری را برای مشارکت اقتصادی بیشتر می کند.

آنچه که دولت باید انجام دهد، نه دخالت در اقتصاد، بلکه فراهم کردن شرایط لازم برای فعالیت بخش خصوصی است. این بخش بارها خاطرنشان ساخته که تجربه، مهارت و مدیریت صحیح، عوامل پیروزی در فعالیت های اقتصادی است و از دولت خواسته تا شرایط را برای تسهیل فعالیت بنگاه های خصوصی فراهم کند. یکی از خواسته های اصلی بخش خصوصی از دولت دوازدهم تعامل و سازگاری با دنیا است تا به گفته حسین سلاح ورزی بتوان از طریق عادی سازی روابط بین المللی، مناسبات تجاری را نیز تسهیل کرد. سلاح ورزی نیز مانند بسیاری از فعالان اقتصادی معتقد است درصد بزرگی از هزاران میلیارد تومان که برای رشد تولید ناخالص داخلی لازم است باید از طریق منابع خارجی شامل سرمایه گذاری مستقیم و سایر مشارکت های مالی تامین شود. وی خاطر نشان می سازد که بزرگترین خواسته بخش خصوصی از دولت دوازدهم این است که با اتخاذ سیاست های مطلوب، کاری کند که مناسبات ایران و جهان عادی شود. در واقع حمایت سیاسی دولت در رویکردهای تعاملی و برونگرایی و پیشبرد دیپلماسی تجاری، بهترین حمایت از حوزه تجارت و جذب سرمایه خارجی است. اسحاق جهانگیری با تاکید بر نیاز به انتقال فناوری های نوین و پیشرفته کشور، خواهان تلاش بیشتر برای همکاری و تعامل با دنیا است و بر این باور است که در این مسیر باید از سیاست خارجی مناسب و دیپلماسی استفاده شود. ولی باید توجه داشت که تا زمانی که امنیت لازم سرمایه گذاری فراهم نشود، انتقال فناوری نیز آنچنان که باید و شاید صورت نخواهد گرفت. در ضمن رقابت بخش خصوصی با خصولتی ها هم به پیچیده تر شدن مسئله انجامیده است. بخش خصوصی در یکی از مطالباتش از دولت خواستار تامین ضمانت های لازم برای جذب سرمایه گذاری خارجی در قالب مشارکت با فعالان این بخش در کشور بوده است. اعتماد به قابلیت های بخش خصوصی و فراهم کردن محیط رقابتی منصفانه برای این بخش، کلید مقابله با مشکلات اقتصادی کشور خواهد بود.

همانطور که کیوان کاشفی یادآور شده ، یکی از مهمترین نمودهای حضور بخش خصوصی در حوزه تعاملات اقتصادی خارجی محقق می شود و تجربه بخش خصوصی در عرصه تعاملات اقتصادی بین المللی مشکلات دولت را در حوز بین المللی کاهش می دهد. امید است که دولت دوازدهم بخش خصوصی را به عنوان یک یار در کنار خود داشته باشد و با فراهم کردن حمایت های سیاسی لازم برای این بخش، به اهداف دیپلماسی سیاسی فعال و کارآمد دست یابیم.

اکنون که به گفته اسحاق جهانگیری برجام ایران هراسی را به ایران دوستی بدل کرده و اهمیت تعامل با دنیا برای پیشبرد سرمایه گذاری و شکوفایی اقتصادی معلوم شده، در مسیر تعامل با کشورهای دنیا و جذب سرمایه های خارجی آنچه برای اقتصاد کشور لازم است توسعه بخش خصوصی و اعتماد به قابلیت های این بخش می باشد. بخش خصوصی ایران که به گفته همکار محترم آقای سلاح ورزی به خوبی از شرایط عمومی و ویژه ایران و آنچه در اطراف می گذرد آگاهی دارد، آماده حل مشکلات اقتصادی کشور می باشد و باید میدان کافی به این بخش داده شود تا ظرفیت هایش هم در حوزه داخلی و هم حوزه بازرگانی منطقه ای و فرامنطقه ای مورد استفاده قرار گیرد.

نظارت، ۶ کلید موفقیت اجرای برنامه‌های توسعه

۲۴منیر حضوری: در سیاست‌گذاری عمومی یکی از مراحل مهم نظارت بر اجراست. به عبارتی هر قدر هم که یک سیاست چندجانبه‌نگر و هوشمندانه باشد اما اگر در اجرا موفق نشود نمی‌تواند چشمگیر باشد و کشور را به سمت توسعه پیش ببرد. چیزی که مهم است روند اجرای یک سیاست است که با نظارت‌های لازم هنگام اجرا نقاط قوت و ضعف دیده شود تا آن سیاست به بی‌راهه نرود. چندی پیش فراکسیون نظارت بر اجرای برنامه‌های توسعه‌ای کشور در مجلس شکل گرفت. اعضای این فراکسیون که از کمیسیون‌های مختلف مجلس هستند باور دارند که نظارت یکی از بال‌های مجلس است و اهمیت آن اگر از قانون‌گذاری بیشتر نباشد کمتر هم نیست. بنابراین اگر بحث نظارت را به درستی پیگیری کنیم می‌تواند تاثیر زیادی بر اجرای قوانینی که مصوب شده داشته باشد. در همین باره با محمد خدابخشی، عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی به عنوان رئیس و یکی از پیشنهاددهندگان این فراکسیون صحبت کردیم.

فراکسیون نظارت بر اجرای برنامه‌های توسعه‌ای کشور بر چه اساس تشکیل شده و اعضای آن چه کسانی هستند؟ ایده تشکیل فراکسیون بعد از تصویب برنامه ششم به ذهن بنده و تعدادی از نمایندگان مجلس رسید. اعضای آن شامل برخی از نمایندگان با دیدگاه‌های سیاسی متفاوت است. با توجه به آسیب‌شناسی‌های انجام شده در برنامه‌های قبلی به این نتیجه رسیدیم که باید نظارت جدی‌تری بر برنامه‌های کشور شود. بنابراین وجه اشتراک ما در این فراکسیون نظارت بر اجرای برنامه‌های توسعه کشور است. از همین جا اعلام می‌کنم که ما به دنبال مچ‌گیری دولت یا هیچ نهاد دیگری در کشور نیستیم بلکه می‌خواهیم کمک کنیم که برنامه‌های توسعه کشور اجرا شود.

چه دلایلی اهمیت تشکیل این فراکسیون را برای شما بیشتر کرد و چه موضوعاتی در این فراکسیون مورد بررسی و نظارت قرار می‌گیرد؟

یکی از دلایلی که احساس کردیم این فراکسیون باید تشکیل شود ضعف تحقق هدف‌گذاری‌های انجام شده در برنامه‌های قبلی بود. در اجرای برنامه‌های توسعه قبلی یا نظارتی نبود یا ناکافی بوده است. برای رفع این نقص و نظارت بهتر ما این فراکسیون را تشکیل دادیم تا به طور جدی پیگیری کنیم برنامه‌های توسعه اجرا شوند. موضوعاتی هم که ما در این فراکسیون بررسی می‌کنیم شامل بررسی برنامه ششم توسعه کشور، احکام دائمی برنامه‌های توسعه، برنامه‌های بخشی، منطقه‌ای، کوتاه‌مدت یک ساله و بودجه سالانه کشور است.

چقدر نظارت بر اجرای برنامه‌ها اهمیت دارد؟

نظارت یکی از بال‌های مجلس است، ما قانون‌گذاری و نظارت را در مجلس داریم. اگر اهمیت نظارت بیشتر از قانون‌گذاری نباشد کمتر هم نیست. بنابراین اگر به خوبی بحث نظارت پیگیری شود تاثیر زیادی بر اجرای قوانینی که مصوب شده می‌گذارد. خود برنامه و اجرای آن مهم است اما در کنارش بحث نظارت بر اجرا را داریم. باور داریم که اگر به اجرای برنامه‌های توسعه نظارت نداشته باشیم به تدریج دچار ضعف و روزمرگی می‌شویم. این باعث می‌شود که ما به تدریج به ضرر منافع ملی حرکت کنیم و در بلندمدت ضربه‌های شدیدی را در بخش‌های مختلف ببینیم. در نتیجه ما با سیاست‌ها و برنامه‌هایی که داریم به دنبال تحقق هدف‌گذاری در حوزه‌های مختلف هستیم.

در این جلسه‌ها از نظرات چه گروه‌هایی بهره‌مند می‌شوید و آیا تاکنون به نتیجه خاصی رسیده‌اید؟

سعی می‌کنیم از دیوان محاسبات، معاونت نظارت مجلس و سازمان برنامه و بودجه دعوت کنیم که در جلسات شرکت کرده و بحث‌های نظارتی را با هم دنبال کنیم. تاکنون سعی کرده‌ایم هر جا که لازم بوده آیین‌نامه تدوین یا شیوه‌نامه‌ای تعیین کنیم. در حال پیگیری هستیم تا برای احکامی که در برنامه ششم و بودجه مصوب کردیم بررسی‌های لازم شود. همچنین چندی پیش جلسه‌ای داشتیم که در آن پیشنهادی برای طراحی سامانه نظارت بر اجرای برنامه‌های توسعه مطرح شد. هیات رئیسه فراکسیون نظارت موافقت کردند که ما راه‌اندازی این سامانه را پیگیری کنیم. اهمیت طراحی این سامانه در آن است که نظارتی که تاکنون داشتیم سنتی بود.

مالیات سد راه توسعه کسب‌وکارهای نوپا

صفحه اقتصاد: غلامرضا کیامهر- اتفاق خوبی که در چهار سال اول دولت روحانی افتاد و وابستگی اقتصاد کشور را به درآمدهای نفتی تا حدود زیادی کاهش داد، اهتمام دولت به افزایش درآمدهای مالیاتی بود. این اتفاق کم‌سابقه‌ای در اقتصاد چند دهه اخیر کشور ماست که می‌توان در کنار کاهش نرخ تورم و برجام از آن به عنوان یکی از دستاوردهای دولت یازدهم یاد کرد. ما روزنامه‌نگاران اطلاعات دقیقی از میزان تاثیر افزایش درآمدهای مالیاتی در کاهش وابستگی دولت به درآمدهای نفتی نداریم اما به حکم منطق می‌توانیم بگوییم همین ثبات نسبی که در چهار سال اخیر بر بازار ارز حاکم شده و امکان برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت را برای فعالان اقتصادی، صنعتگران و تولیدکنندگان فراهم کرده می‌تواند نتیجه کاهش وابستگی دولت به درآمدهای نفتی باشد. همین کاهش وابستگی دولت به درآمدهای نفتی سبب شده شیوه همیشگی جبران کسری بودجه دولت از طریق افزایش نرخ ارز در دوره دولت یازدهم تا حدودی تعدیل و نوعی ثبات نسبی بر بازار ارز حاکم شود. بنابراین برخلاف عقیده کسانی که با نیت رسیدن به سودهای بادآورده تثبیت نرخ ارز را برنمی‌تابند و دائما با متهم کردن دولت به ثابت نگه داشتن تصنعی نرخ ارز خواستار افزایش نجومی نرخ دلار و سایر ارزهای خارجی هستند، وضعیت امروز بازار ارز نوعی تثبیت نسبی متناسب با جریان عرضه و تقاضاست که هم افزایش درآمدهای مالیاتی و هم انضباط مالی دولت دوازدهم در ایجاد آن نقش داشته است. طرفه آنکه این افزایش درآمدهای مالیاتی در شرایط رکود اقتصادی صورت گرفته و یقینا اگر اقتصاد کشور از رکود خارج شود باید منتظر افزایش چشمگیر درآمدهای مالیاتی دولتی در آینده باشیم.

تلاش دستگاه وصول مالیات در بستن منافذ فرارهای مالیاتی یا گسترده کردن پایه‌های مالیاتی در جای خود اقدامی درخور تقدیر است اما متأسفانه و در کمال ناپاوری رییس کل سازمان امور مالیاتی به تازگی اعلام کرد. که این سازمان قصد دریافت مالیات از استارت‌آپ‌ها را دارد. بدون تردید چنین اقدامی به منزله سرکوب کسب‌وکارهای نوپایی است که خلاقیت و نوآوری بیش از عامل سرمایه و منابع مالی در ایجاد آنها نقش ایفا می‌کند و در نتیجه نوعی تقابل با سیاست‌های دولت در زمینه مبارزه با رکود و کاهش نرخ بیکاری در کشور است. اینکه به محض راه افتادن یک کسب‌وکار جدید آن هم از نوع استارت‌آپ‌ها سازمان امور مالیاتی به بهانه توسعه پایه‌های مالیاتی برای دریافت مالیات از آنها خیز بردارد نمونه‌ای از همان سیاست‌های جزیره‌ای دستگاه‌های دولتی است که بدون در نظر گرفتن تمامی جوانب کار و ارزیابی پیامدهای آن و صرفا با هدف موفق نشان دادن عملکرد خود از آن پیروی می‌کنند. دریافت مالیات از استارت‌آپ‌ها خصوصا استارت‌آپ‌های مرتبط با حوزه حمل‌ونقل شهری که به تازگی در کلانشهر تهران و چند کلانشهر دیگر کشور به راه افتاده نمونه‌ای از این سیاست‌های جزیره‌ای است. کرایه‌ای که رانندگان خودروهای همکار این استارت‌آپ‌ها از مسافران دریافت می‌کنند حداقل ۴۰ درصد ارزان‌تر از کرایه اتومبیل‌های آژانس تاکسی سرویس یا موسسات تاکسی تلفنی است که فعالیت آنها هزینه رفت و آمدهای شهری شهروندان را تا حد قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است. ضمن آنکه اصولا حرفه رانندگی در کلانشهر پرجمعیت و پرتراپیکی چون تهران را باید جزو حرفه‌های سخت و زیان‌آور به حساب آورد که اگر به صاحبان این حرفه حق انتخاب شغل می‌دانند و بحران بیکاری در کشور تا این حد شدید نبود، چه بسا بیش از نیمی از صاحبان حرفه رانندگی در چنین کلانشهرهایی عطای این حرفه را به لقایش می‌بخشیدند و به سراغ حرفه و شغل راحت‌تری می‌رفتند. خوب با چنین اوصافی آیا هیچ توجیهی برای دریافت مالیات از استارت‌آپ‌های مرتبط با حوزه حمل‌ونقل شهری وجود دارد؟ دریافت مالیات از این قشر که در گرمای طاقت‌فرسای تابستان و سرمای استخوان‌سوز زمستان در ترافیک جانکاه و اعصاب‌کش کلانشهر تهران و سایر کلانشهرهای کشور مسافر جابه‌جا می‌کنند همانند دریافت مالیات از کارگرانی است که در عمق معادن یا در کنار کوره‌های کارخانه‌های ذوب‌آهن به کار مشغولند. افزایش درآمدهای مالیاتی دولت زمانی درخور تقدیر است که حداقل منطق، عدالت و انصاف در انجام آن رعایت شده باشد. از اینها گذشته در شرایطی که مملکت بالاترین نرخ بیکاری را تجربه می‌کند و در چنین شرایطی هر دولتی باید تشویق سرمایه‌گذاران، کارآفرینان و خالقان اشتغال را سرلوحه کار خود قرار دهد، کیسه دوختن برای دریافت مالیات از کسب‌وکارهای نوپا که سال‌ها به حمایت دولت نیاز دارند، نوعی فرمان ایست دادن به همه کسانی است که با سرمایه‌های اندک اما با بهره‌گیری از استعداد و خلاقیت‌های ذهنی برای خود و دیگران کار و اشتغال ایجاد می‌کنند. این شیوه افزایش درآمدهای مالیاتی باید به خاطر مصالح عالی و منافع اقتصادی کشور کنار گذاشته شود. امروز ضرورت اشتغالزایی در کشور ایجاب می‌کند که کسب‌وکارهای نوپا و استارت‌آپ‌ها از همان مزایا و معافیت‌هایی که کسب‌وکارهای

مناطق آزاد همچون منطقه آزاد کیش و قشم و سایر مناطق آزاد تجاری و اقتصاد برخوردارند، برخوردار شوند تا بتوانند سرپا بایستند و با گذشت زمان به کسب و کارهای پایدار و دارای قدرت پرداخت مالیات به دولت تبدیل شوند، در غیر این صورت امیدی به افزایش سرمایه‌گذاری و کاهش نرخ بیکاری در کشور وجود نخواهد داشت.

روزنامه دنیای اقتصاد / یکشنبه ۹۶/۰۵/۰۱ شماره ۶۰۹۹ صفحه ۳

سهام استان‌ها از طرح رونق تولید تعیین شد

استارت پرداخت وام نوسازی

دنیای اقتصاد: وزارت صنعت، معدن و تجارت دستورالعمل اعطای وام به منظور بازسازی و نوسازی واحدهای تولیدی را ابلاغ کرد. براساس این دستورالعمل، اعطای ۱۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات برای ۵ هزار بنگاه در سراسر کشور پیش‌بینی شده است. نرخ سود مورد عمل براساس نرخ عقود مشارکتی مصوب شورای پول و اعتبار و مدت زمان بازپرداخت آن حداکثر چهار سال تعیین شده است. اولویت انتخاب بنگاه‌ها برای پرداخت وام، بر مبنای چهار شرط «ارزش افزوده بیشتر»، «صادراتی بودن محصول فعالیت تولیدی به استثنای صادرکنندگان مواد اولیه و خام»، «پیش‌تران بودن در زنجیره ارزش» و «توان اشتغال‌زایی» است. جغرافیای توزیع بسته طرح رونق تولید در راستای نوسازی و بازسازی واحدهای تولیدی صنعتی و معدنی در سال ۹۶ اعلام شد. موتور طرح رونق تولید در سال جاری با توزیع ۲۰ هزار میلیارد تومان تسهیلات روشن شد که با توجه به جزئیات اعلام شده از سوی ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی، ۱۰ هزار میلیارد تومان از تسهیلات پیش‌بینی شده در این بسته به پروژه‌های بازسازی و نوسازی بنگاه‌های تولیدی اختصاص خواهد یافت. علاوه بر اعلام سهم این بخش از طرح رونق تولید، در جزئیات منتشر شده، سهم ۲۲ استان برای دریافت تسهیلات نیز مشخص شده که براساس آن استان‌های «تهران، اصفهان، خراسان رضوی، البرز و آذربایجان شرقی» بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. برای سال جاری سیاست‌گذار پولی کشور در راستای «استمرار رونق تولید، حفظ اشتغال فعلی، ایجاد اشتغال جدید و افزایش رشد اقتصادی کشور» دریافت سه نوع تسهیلات را که دربرگیرنده «تامین سرمایه در گردش مورد نیاز برای ۱۰ هزار بنگاه اقتصادی، تامین منابع مالی مورد نیاز ۶ هزار طرح نیمه‌تمام با پیشرفت فیزیکی حداقل ۶۰ درصد و تامین مالی مورد نیاز برای بازسازی و نوسازی ۵ هزار واحد اقتصادی» می‌شود، در دستور کار قرار داده است. بررسی پرونده متقاضیان سال گذشته تا ۲۰ خرداد ماه سال جاری در دستور کار سایت بهین‌یاب قرار داشت و با پایان روند بررسی این متقاضیان از ۳۱ خرداد ماه، ثبت‌نام جدید برای دریافت وام مجدد در این سایت آغاز شده است. حال در راستای اجرایی کردن این بسته دستورالعمل اجرایی نوسازی و بازسازی بسته ارتقای توان تولید ملی ابلاغ شده است. هدف از تخصیص این تسهیلات بازسازی و نوسازی بنگاه‌های تولیدی صنعتی و معدنی و صنوف تولیدی با هدف رفع مشکلات واحدهای صنعتی کوچک، متوسط و بزرگ و افزایش تولید و اشتغال، به منظور ارتقای بهره‌وری انرژی، کاهش شدت مصرف، افزایش رقابت‌پذیری، توسعه صادرات و انتقال تکنولوژی با در نظر گرفتن ۶ شاخص پیش‌بینی شده است که در این خصوص می‌توان به «کاهش قیمت تمام‌شده محصولات تولیدی و افزایش رقابت‌پذیری واحدهای تولیدی»، «نوسازی خط تولید و ارتقای فناوری واحدها به منظور تداوم حضور در بازار»، «اصلاح ساختار واحدهای تولیدی اعم از خط تولید، منابع انسانی مالی و مدیریتی»، «افزایش راندمان، کاهش ضایعات، رفع گلوگاه‌های خط تولید، تکمیل خطوط، کاهش شدید مصرف انرژی در فرآیند تولید و محصولات تولیدی» و «تجهیز آزمایشگاه‌های خط تولید، ایجاد یا تکمیل واحدهای تحقیق و توسعه و اصلاح GMP در کارخانه‌های دارویی» اشاره کرد. در کنار اهداف مذکور چهار ویژگی نیز برای اولویت‌بندی واحدهای تولیدی در نظر گرفته شده است که براساس آن صنایع باید از مزایایی چون «ارزش افزوده بیشتر»، «صادراتی بودن محصول تولیدی به استثنای صادرکنندگان مواد اولیه و خام»، «پیش‌تران بودن و داشتن جایگاه در زنجیره ارزش» و «برخوردار از توان اشتغال‌زایی» برخوردار باشند.

میزان و شرایط تسهیلات

از سوی دیگر براساس دستورالعمل پیش‌بینی شده سقف تسهیلات قابل تخصیص به هریک از واحدهای تولیدی واجد شرایط براساس نیاز واقعی بنگاه و تایید کارگروه استانی برای بنگاه‌های کوچک ۱۰ میلیارد ریال، بنگاه‌های متوسط ۶۰ میلیارد ریال و بنگاه‌های بزرگ نیز ۱۵۰ میلیارد ریال تعیین شده است. همچنین براساس این دستورالعمل نرخ سود مورد عمل در تسهیلات براساس نرخ عقود مشارکتی مصوبه شورای پول و اعتبار خواهد بود و مدت زمان بازپرداخت تسهیلات نیز

حداکثر چهار سال شامل دوره تنفس و حداکثر یک سال برای دوره اجرا تعیین می‌شود و جمع دوره اجرا و بازپرداخت از پنج سال تجاوز نخواهد کرد. براساس دستورالعمل تعیین‌شده متقاضی دریافت تسهیلات باید دارای مجوز از وزارت صنعت، معدن و تجارت باشد و با دریافت این تسهیلات به اهداف تعیین شده از سوی کمیته بررسی دست پیدا کند و در مدت زمان تعیین شده اهداف پیش‌بینی‌شده در افزایش تولید و اشتغال را محقق کند. متقاضی ملزم است مدارک مورد نیاز را به سازمان‌های صنعت، معدن و تجارت استان برای تایید ارائه و پس از آن نسبت به ورود اطلاعات لازم در سامانه اقدام کند. همچنین دریافت‌کننده تسهیلات ملزم به ارائه گزارش‌های لازم به کارگروه‌های استانی و استفاده از تسهیلات در قالب اهداف تعیین‌شده است. علاوه بر وظایف مذکور براساس دستورالعمل تدوین شده وظایفی نیز برای استانداری‌ها در نظر گرفته شده که در این خصوص نیز می‌توان به «هماهنگی و پیگیری تحقق تصمیمات کارگروه تسهیل و رفع موانع تولید استان و پیش‌بینی ضمانت اجرایی مصوبات، برنامه‌ریزی در راستای دستیابی به اهداف این دستورالعمل به نحوی که تعداد واحدهای تولیدی استانی تعیین‌شده حتی المقدور به میزان ۱۰ درصد به بنگاه‌های بزرگ، ۱۵ درصد به بنگاه‌های متوسط و ۷۵ درصد به بنگاه‌های کوچک اختصاص یابد» اشاره کرد. اما در کنار وظایف مذکور الزاماتی نیز برای بانک‌ها و موسسات اعتباری در نظر گرفته شده است که براساس آن باید بررسی و تعیین تکلیف طرح‌ها و واحدهای معرفی‌شده حداکثر ظرف مدت ۱۵ روز پس از تکمیل مدارک صورت گیرد، همچنین نتیجه مکتوب بررسی باید ظرف مدت یک هفته پس از اتمام مهلت مذکور صورت پذیرد. از سوی دیگر، بانک‌ها ملزم به آزادسازی وثایق مازاد متناسب با بازپرداخت هر بخش از تسهیلات پرداختی به بنگاه‌ها شده‌اند. در کنار الزامات مذکور این امکان نیز پیش‌بینی شده تا ضمانت صندوق‌های ضمانتی، حمایتی و بیمه‌نامه شرکت‌های بیمه تجاری یا اوراق بهادار به‌عنوان وثیقه پذیرفته شود. علاوه بر موارد ذکر شده در این دستورالعمل پذیرش قراردادهای مربوط به تخصیص زمین، صادره از سوی شرکت‌های شهرک‌های صنعتی ایران از سوی بانک‌ها به‌عنوان وثیقه‌های موردنیاز نیز مدنظر قرار گرفته است. همچنین سرپرست بانک و موسسه اعتباری در استان موظف است اطلاعات تسهیلات اعطایی موضوع این دستورالعمل را به‌صورت دوره‌ای دو هفته یک بار به دبیرخانه کارگروه استانی ارائه کند.

جدول استانی

براساس جدول توزیع استانی پروژه بازسازی و نوسازی بنگاه‌های تولیدی سال جاری استان‌های «تهران، اصفهان، خراسان رضوی، البرز و آذربایجان شرقی» بیشترین سهم را در میان ۳۲ استان به خود اختصاص دهند. با توجه به جدول اعلام‌شده امکان اعطای تسهیلات به ۴۴۰ بنگاه مستقر در استان تهران از مجموع ۵ هزار بنگاهی که در این دستورالعمل پیش‌بینی شده‌اند، اختصاص خواهد یافت. مجموع اعتبار تخصیص یافته به استان تهران هشت هزار و ۸۰۰ میلیارد ریال خواهد بود. اما سهم استان اصفهان نیز برای ۳۱۰ بنگاه معادل ۶ هزار و ۲۰۰ میلیارد ریال است و خراسان رضوی نیز با ۲۴۰ بنگاه تولیدی، چهار هزار و ۸۰۰ میلیارد ریال اعتبار دریافت خواهد کرد. استان البرز نیز به‌عنوان چهارمین استان برای نوسازی و بازسازی ۲۳۵ بنگاه تولیدی دارد که تسهیلاتی معادل چهار هزار و ۷۰۰ میلیارد ریال برای آنها پیش‌بینی شده است.

روزنامه گسترش صمت / دوشنبه ۹۶/۰۵/۰۲ شماره ۸۲۱ صفحه ۲

صمت از نقش برنامه‌ریزی هدفدار در بخش‌های مولد گزارش داد

یک دهه سردرگمی اقتصاد توسعه

اقتصاد سیاسی: اقتصاد ایران در بین سال‌های ۸۲ تا ۹۲ به دلیل افزایش نرخ نفت با تحول روبه‌رو شد به گونه‌ای که صنایع به سرعت شکل گرفتند و میزان تولید آنها بیش از تقاضای داخلی شد اما سیاست دولت احمدی‌نژاد در این سال‌ها تحریم تقاضا با اجرای مسکن مهر بود، سازوکاری که در یک مقطع زمانی صنایع وابسته به مسکن رشد کرد و در ادامه با شروع تحریم‌ها و کاهش ۳۰ درصدی قدرت خرید مردم و جهش نرخ دلار و مسکن این صنعت به خواب عمیقی فرو رفت که در ادامه نه تنها تمام اقتصاد کشور را درگیر رکود کرد بلکه آسیب‌های اجتماعی مربوط به خانوارها، اشتغال و... نیز به بار آورد؛ دوره‌ای که به نظر می‌رسد نوعی سیاست‌گذاری برای اقتصاد زود بازده و علیه توسعه بود. مشاور اقتصادی رئیس‌جمهوری در جمع مدیران اپدرو به ایراد دلایل تلقی اشتباهی که از رکود صنعتی در جامعه وجود دارد پرداخت و آن را بیش از آنکه به بخش نقدینگی مربوط بداند به تقاضا نسبت داده و مدعی است در سال‌های نخستین دهه ۸۰ ظرفیت بخش صنعت کشور تا دو برابر افزایش یافت که این موضوع ناشی از درآمدهای نفتی بوده اما میزان تقاضا با همین روند افزایش نیافته است. استدلال

او در این باره این گونه است: « در فاصله سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ اتفاقاتی در بازار داخلی ایران رخ داد که واکاوی گذشته و پیامدهای آن کمتر مورد توجه قرار گرفته. پیامدهایی که ماندگار شدند و امروز به سادگی نمی‌توان این آثار نامبارک را از چهره صنعت کشور زدود به طوری که متوسط سطح درآمد خانوار شهری و روستایی در سال ۱۳۹۲ به ترتیب حدود ۲۲ و ۲۸ درصد نسبت به سال ۱۳۸۶ کاهش داشت. رخدادی که از جنگ تحمیلی تا امروز بی‌سابقه بوده است. در نتیجه این اتفاق، سطح تقاضا برای محصولات مختلف از جمله تولیدات صنعتی در سال ۱۳۹۲ به طور تقریبی معادل سطح تقاضا در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ رقم خورد. افزون بر این میزان تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای نیز وارد روند نزولی شد و بر این اساس میزان سرمایه‌گذاری در سال ۱۳۹۲ به طور تقریبی معادل همین میزان در سال ۱۳۸۰ به ثبت رسید.» اگر بخواهیم تحلیل درستی از وضعیت معیشت خانوارها بین سال‌های ۸۲ تا ۹۲ داشته باشیم باید ابتدا وضعیت کلان اقتصادی کشور را مورد ارزیابی قرار دهیم. در سال ۸۴ که نخستین سال اجرای برنامه چهارم توسعه بود رشد اقتصادی ۴/۵ درصد بود که تولید ناخالص داخلی به نرخ پایه با رشد حدود ۰/۶ درصدی نسبت به سال ۸۲ به ۴/۵ درصد رسید. در این سال تولید ناخالص داخلی به نرخ پایه بدون نفت نیز از رشد ۶ درصدی برخوردار شد. این روند مثبت در نیم دهه ادامه داشت و تا سال ۱۳۹۸ میانگین میزان رشد تولید ناخالص داخلی بیش از ۵ درصد بود. در این دوره وضعیت اقتصاد مولد نیز در حال بهبود بود. زیرا افزایش نرخ نفت سرمایه کلانی به اقتصاد کشور تزریق کرده بود که می‌توانست موتور رشد اقتصادی کشور باشد. با این حال این روند کمتر از آنچه انتظار می‌رفت بود و اگر تنها ۳۰ درصد از سرمایه آن سال‌ها در بخش‌های پایین‌دستی سرمایه‌گذاری می‌شد امروز میزان صادرات کالاهای غیرنفتی به مرز ۱۰۰ میلیون دلار نیز می‌رسید هرچند در بین سال‌های ۸۴ تا ۸۸ میزان صادرات محقق شده بیش از هدف‌گذاری بود و از صادرات ۱۱ میلیارد دلاری در سال ۸۴ به ۲۱ میلیارد دلار در سال ۸۸ رسیده بودیم اما این بدان معنا نیست که از تمام ظرفیت‌های موجود استفاده کردیم. بنابراین درآمدهای گزاف نفتی در آن سال‌ها اقتضای ایجاد رشد اقتصادی پایدار بود اما با آغاز تحریم‌ها در همان سال ۹۰ میزان رشد اقتصادی کشور سیر نزولی گرفت و این افت یکباره حکایت از ناپایدار بودن رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های قبل از آن داشت. به عبارت دیگر در سال ۹۱ میزان صادرات کالاهای غیرنفتی ایران به مرز ۴۰ میلیارد دلار رسید اما واردات کالا نیز به ۵۰ میلیارد دلار رسیده بود. این وضعیت در شرایطی که ایران ظرفیت تولید بالاتری نسبت به تقاضا داشت بسیار خطرناک بود زیرا ادامه این روند منجر شد با آغاز تحریم‌های غرب علیه ایران ظرفیت واحدهای تولیدی ایران به ۴۰ درصد کاهش یابد زیرا مسیر صادرات کالا برای بنگاه‌های ایرانی مسدود شد.

ترمیم اقتصاد

مسعود نیلی در ادامه تحلیلی برای ترمیم اقتصاد کشور به سال‌های قبل را این گونه بیان می‌کند: «به منظور بازگشت سطح درآمد خانوارهای شهری و روستایی به میزان سال ۱۳۸۶ که نقطه پیشینه آن بوده حدود ۷ تا ۱۰ سال زمان نیاز است. اکنون ۳ سال از آن گذشته و طی این روند نشان می‌دهد که حداقل ۷ سال دیگر نیز زمان باقی است. حدود نیمی از صنعت کشور به عنوان اضافه ظرفیت شناخته می‌شود و چنانچه در این باره تدبیر ویژه‌ای اندیشیده نشود روند کنونی، سبب کوچک شدن صنعت و حذف بخش قابل توجهی از صنایع می‌شود. از طرف دیگر افزون بر رشد نامتناسب تقاضا نسبت به ظرفیت‌های تولید کشور، ترکیب تقاضا نیز دچار تغییراتی شده است. عمده رشد ظرفیت بخش صنعت که در دهه ۱۳۸۰ و به دنبال درآمدهای فراوان نفتی شکل گرفت به تبع رشد بخش مسکن و صنایع معطوف به این بخش رقم خورده است. بنابراین نیاز به طی دوران‌گذاری است تا واحدهای صنعتی کشور که بر مبنای نیاز داخل تولید می‌کردند به بنگاه‌های صادرکننده تبدیل شوند. البته باید توجه داشت این دگردیسی به صورت طبیعی و خودبه‌خود رخ نمی‌دهد.» در نیمه دوم دهه ۸۰ شمسی دولت احمدی‌نژاد محور رشد اقتصادی را در بخش مسکن دیده بود و آنها با طرح مسکن مهر به دنبال ایجاد رشد اقتصاد بودند اما از آنجا که به یکباره ظرفیت ساخت‌وساز کشور بالا رفت و صنایع مرتبط با این بخش به خوبی رشد و توسعه پیدا کردند این سیاست در آن مقطع زمانی اثر مثبتی داشت اما در ادامه ظرفیت مسکن نیز در ایران پر شد و واحدهای صنعتی که بر محور این بخش شکل گرفته بودند باید رویکرد صادراتی به خود می‌گرفتند در غیر این صورت باید تولید خود را متوقف می‌کردند. با ادامه این روند و تشدید تحریم‌ها این سرنوشت گریبانگیر واحدهای مرتبط با بخش صنعت شد و در کنار کاهش درآمد خانوارها ساخت‌وساز مسکن به خواب رفت. این معضل در نهایت تمام اقتصاد کشور را تحت تاثیر قرار داد و معضلاتی مانند بیکاری نیز به آسیب‌های اقتصادی اضافه شد.

بررسی تاثیر نوسانات نرخ ارز بر شاخص های اقتصاد ایران در چند دهه اخیر از نگاه کارشناسان

صفحه اقتصاد: بررسی تاثیر نوسانات نرخ ارز بر شاخص های اقتصاد ایران در چند دهه اخیر از نگاه کارشناسان؛ بازی با معیشت مردم «جهان صنعت»- جای تامل دارد، حتی مردمی هم که نه از تولید سر در می آورند و نه از تجارت و کسب و کار، این روزها یکی از نگرانی های روزمره شان تلاطم های ارزی شده است. اینکه نرخ دلار امروز با روز گذشته اش چه تاثیری بر زندگی ایرانی ها دارد چنان به جان مردم افتاده که گویی سرنوشت مردم را همین نوسانات و تلاطم های ارزی رقم می زند. این اتفاق اگرچه ناخوشایند و تلخ به نظر می رسد اما مردم چنان درگیر این مسایل هستند که کوچک ترین تغییری در نرخ ارز سرنوشت معیشت شان را به شکل دیگری رقم می زند. خیلی جالب است، از آنجا که قیمت دلار، اثر تورمی بی چون و چرای بر قیمت کالاهای اساسی می گذارد، بعد از انتخابات و روی کار آمدن دولت دوازدهم در هر محفلی بحث از نرخ ارز است و برخی نیز در مصاحبه های شان به این نگرانی ها دامن می زنند. از این رو به جرات می توان گفت در حال حاضر نرخ ارز به خصوص قیمت دلار به یکی از معضلات مردم در تامین ملزومات زندگی تبدیل شده است. اگرچه نمی توان دولت روحانی را باعث و بانی حال و روز این روزهای بازار ارز دانست اما تجربه مردم از دولت احمدی نژاد این واهمه را به وجود آورده که نکند باز می خواهند فتر ارز را دوباره رها کنند!

احمدی نژاد دلار ۹۰۴ تومانی را چنان با رشد ۳۰۰ درصدی تحویل دولت یازدهم داد که در کارنامه هیچ دولتی شاهد چنین پرش ارزی نبوده ایم؛ درست ۳۰۰ درصد رشد طی هشت سال. دولتی که بالاترین درآمدهای نفتی را در تاریخ به نام خود ثبت کرد به بدترین شکل ممکن منابع ملی را بر باد داد و اقتصاد ایران را به ورطه نابودی کشاند. با جهش شدید نرخ ارز در سال ۹۰، نه تنها آرامش از بازار رفت بلکه بازار با چنان نوسانات و شوک بی سابقه ای روبه رو شد که نتیجه اش چیزی نبود جز هجوم نقدینگی به بازار و افسار دررفته تورم. دولت وقت که آن روزها به دنبال کسب درآمد بود، کسری بودجه و پرداخت یارانه نقدی را از محل دستکاری در بازار ارز تامین می کرد، از این رو با اجرای سیاست های نادرست نه تنها به بهبود اوضاع اقتصادی کمک نمی کرد بلکه به بی ثباتی بازار ارز دامن می زد و تنها نظاره گر آشفتگی و تلاطمات بود. در نتیجه نوسانات نرخ ارز سبب شد رکود در بخش تولید رخنه کند؛ رکودی که آثار آن با گذشت چهار سال هنوز هم پابرجاست. از این رو طی هشت سال دولت نهم و دهم، اقتصاد ایران به ویرانه ای تبدیل شد که در نهایت شکاف طبقاتی بیش از پیش شد به طوری که در شرایط فعلی به جایی رسیدیم که قدرت خرید مردم به شدت کاهش یافته است. اما با توجه به انتخاب مجدد روحانی به عنوان سکندار دولت دوازدهم باید دید عملکرد دولت در چهار سال دوم چگونه خواهد بود چراکه دیگر طاقت مردم، فعالان اقتصادی، بخش خصوصی و همچنین مسوولان از این همه مشکلات اقتصادی به سر رسیده و همه منتظر بازگشت رونق به اقتصاد ایران هستند. در همین زمینه در میزگردی که با حضور امیررضا واعظی آشتیانی معاون اسبق وزارت صنعت، معدن و تجارت، مرسل صدیق عضو انجمن صنایع لوازم خانگی ایران و تولیدکننده صنعتی و همچنین غلامرضا کیامهر تحلیلگر و کارشناس مسایل اقتصادی در «جهان صنعت» برگزار شد، پیرامون موضوع تاثیر نوسان نرخ ارز بر اوضاع اقتصادی کشور و همچنین معیشت مردم بحث و بررسی هایی صورت گرفت که در ادامه اظهارات این کارشناسان را می خوانید:

با روی کار آمدن دولت یازدهم، ثبات نسبی به بازار ارز بازگشته و نسبت به سال ۹۰ آرامش بیشتری بر بازار حاکم شده و بانک مرکزی نرخ دلار را بر روی ۳۷۰۰ تومان تاحدودی تثبیت کرده است اما آنچه جای نگرانی دارد دستوری بودن کنترل نرخ دلار است که باعث شده بحث های داخلی از جمله انتخابات یا اتفاقات جهانی هیچ تاثیری بر آن نداشته باشد. سوالی که مطرح می شود این است که دولت تا چه زمانی می تواند این سیاست را ادامه دهد؟ در واقع تا چه زمانی می تواند ارز را به مقدار مورد نیاز بازار عرضه کند و اگر روزی این فتر رها شود چه پیامدهایی به همراه خواهد داشت؟

کیامهر: بنده به شدت مخالف افزایش نرخ ارز هستم و اینکه شما فرمودید به صورت دستوری این اتفاق افتاده است از نظر بنده قابل قبول نیست. به نظر بنده نرخ سود سپرده گذاری در بانکها می تواند دستوری باشد نه نرخ ارز؛ اگر نرخ ارز به شکل دستوری کنترل می شد، معاملات ارز در بازار آزاد باید به صورت قاچاق، زیرمیزی و بازار سیاه انجام می شد در صورتی که اکنون این گونه نیست. در حال حاضر در بازار آزاد نرخ متعادلی را شاهد هستیم و به طور مشابه می توان آن را در بازارهای ارز کشورهای همتراز ایران، به طور مثال در کشورهایمانند مالزی و کشورهایمانند که دچار نوسان های شدید ارزی نیستند، مشاهده کرد. اگر این اتفاق در کشوری مانند کره جنوبی رخ نمی دهد، نمی توان گفت کره ای ها به صورت دستوری در حال

حفظ نرخ پولی ملی خود در مقابل دلار هستند یا می‌توان به نرخ برابری درهم امارات در برابر دلار اشاره کرد که در حدود ۲۰ سال یک عدد خاص را نشان می‌دهد و اگر نوسان داشته باشد رقمی بین سه تا چهار درصد است یا رینگت مالزی از زمان ماهاتیر محمد معمار مالزی امروز، در مقابل دلار حدود چهار درصد نوسان داشته است. حال چرا زمانی که در مورد ایران صحبت می‌کنیم این تصور را داریم که نرخ ارز به صورت دائم باید افزایش پیدا کند؟! به نظر بنده افرادی با اغراض خاص این تفکر را در ذهن ما و حتی در ذهن روزنامه‌نگاران و خبرنگاران اقتصادی ما وارد کرده‌اند که نرخ کنونی ارز دستوری است. باید پرسید مفهوم دستوری چیست؟

می‌توان گفت دلار اکنون دو نرخ است و بانک مرکزی با یک نرخ برای صنعتگران و تولیدکنندگان ارز را می‌فروشد و با نرخ دیگر برای بازار آزاد؛ در برهه زمانی اواخر دولت دهم اتاق مبادلات ارزی، همزمان با بحران‌های ارزی ایجاد شد که به مرور نیز برداشته شد و هم‌اکنون نرخ که بانک مرکزی ارز را می‌فروشد با بازار آزاد تفاوت چندانی ندارد و معتقد نیستم این نرخ الزاما دستوری است.

البته همچنان دلار مبادله‌ای وجود دارد و می‌توان گفت به نوعی دلار سه نرخ است؟

کیامهر؛ برای موارد استراتژیکی ممکن است اینگونه باشد. برای مثال پارانه ارزی از سوی دولت برای برخی کالاها مثل دارو داده می‌شود که اگر این پارانه داده نشود ممکن است برای مصرف‌کننده بسیار گران تمام شود. ارز به دلیل کسری بودجه‌های شدید دولت‌ها در سال‌های گذشته به شکل تصنعی بالا رفته است. چرا که این اعتقاد وجود دارد که دارایی‌ها و پتانسیل‌های ایران آنقدر بالاست که نیازی به این کار نخواهد بود؛ یک تولیدکننده که در عین حال صادرکننده نیز هست می‌گوید این نرخ بالای ارز، تصنعی بوده و به خاطر جبران کسری بودجه‌های سنگین دولت است. زیرا اصل ارزی که حاصل می‌شود از بابت فروش نفت است و دولت در ازای فروش نفت ارز به دست می‌آورد و با فروش آن به بانک مرکزی آن را به ریال تبدیل می‌کند. وقتی دولت ۵۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه دارد یکی از راه‌های جبران آن در فروش ارز با نرخ بالاتر به بانک مرکزی است. در زمان دولت نهم و دهم هم شاهد همین موضوع بودیم. حال سوال این است که درمان کسری‌های شدید بودجه دولت، چیست؟

نئولیبرال‌هایی که دائم سنگ افزایش نرخ ارز را به سینه می‌زنند هیچ زمان نمی‌گویند درمان اصلی آن کوچک کردن دولت است؛ اینکه دولت باید کوچک شود، زمانی که کوچک شد هزینه‌هایش کاهش پیدا می‌کند، وقتی هزینه‌ها پایین بیاید کسری بودجه دولت کم می‌شود و در نتیجه دولت نیازی پیدا نمی‌کند به اینکه با افزایش نرخ ارز کسری بودجه ریالی خود را تامین کند. وقتی قیمت ارز در مقابل ریال افزایش یابد باید ریال زیادی وارد جریان اقتصادی کرد در نتیجه آن بر حجم نقدینگی افزوده می‌شود و با این اقدام پایه پولی مملکت افزایش می‌یابد و این پول بر قدرت زمینه را برای رشد تورم فراهم می‌کند زیرا در مقابل افزایش حجم نقدینگی، تولید ایجاد نمی‌شود. موضوع دوم این است که اقتصاد کشور به شدت ارزمحور است؛ زیرا ما کشوری از صفر تا ۱۰۰ صنعتی و صنعت‌ساز نیستیم، بلکه صنعت‌دار هستیم و صنعت ما برای ادامه حیات به شدت وابسته به ارز است؛ هرچه نرخ ارز بالاتر رود هزینه تولید و قیمت تمام شده محصول بالاتر می‌رود و در نتیجه قدرت رقابت تولیدکنندگان داخلی کاهش می‌یابد. در مجموع بنده به شدت مخالف افزایش نرخ ارز هستم.

دولت تا چه زمانی توانایی ثابت نگه داشتن این وضعیت را دارد و می‌تواند دلار را در محدوده ۳۷۰۰ تومان تثبیت کند؟ در واقع آیا در حال حاضر شرایطی به وجود آمده که نرخ ارز تا حدودی تثبیت شود یا این اتفاق موقتی بوده است؟ از سوی دیگر نرخ ارز چه تاثیری بر تولید کشور خواهد گذاشت؟

صدیق؛ به عنوان یک تولیدکننده که واحدهای بزرگ صنعتی را اداره می‌کنم، به واسطه واردات مواد و قطعات و همچنین صادرات محصول، نقش ارز را در واحدهای صنعتی به خوبی لمس می‌کنم بنابراین از دید یک صنعتگر که محصولی را باید تولید و ارائه کند یا محصول خارجی را وارد بازار کند، طبیعتاً نسبتی باید بین نرخ ارز و تورم وجود داشته باشد. همچنین قانونی وجود دارد که می‌گوید مابه‌التفاوت تورم داخلی با خارجی را باید به یک نسبتی محاسبه کرد و تفاوت این را به عنوان افزایش نرخ ارز در نظر گرفت که تحقیقاتی نیز در این زمینه انجام شده است.

آن چیزی که در قالب یک تحلیل اقتصادی پیش‌بینی شده، مشخص می‌کند در صورتی که قیمت یک کالای صنعتی در داخل افزایش یابد و در خارج نیز همین‌طور، مابه‌التفاوت افزایش این نرخ یا تورم را با یک نسبتی می‌توان مشخص کرد که در افزایش نرخ ارز تاثیر می‌گذارد.

به طور مثال یک محصول در خارج از کشور ۱۰ دلار قیمت دارد و در داخل کشور ۴۰ هزار تومان به فروش می‌رسد. در آینده قیمت آن در خارج به ۱۲ دلار می‌رسد و به طور طبیعی در داخل باید به حدود ۴۴ هزار تومان برسد و اگر به این رقم نرسد، این مابه‌التفاوت ایجاد می‌شود و دولت سعی می‌کند با سیاستگذاری‌های خود این تفاوت را جبران کند. برای جبران آن نیز عموماً دولت‌ها به سمت دادن بارانه به تولیدکنندگان خواهند رفت. در غیر این صورت به قاچاق دامن زده خواهد شد.

بنابراین باید افزایش نرخ ارز بر مبنای تحولات اقتصادی در قالب توسعه محصولات صنعتی اتفاق بیفتد ولی اینکه مدل آن چگونه باشد و چه درصدی افزایش پیدا کند، جای سوال است؛ از جهت قانون بودجه در برنامه پنجم این‌گونه تعریف شده است که مابه‌التفاوت این دو نرخ در نظر گرفته شود.

نکته دیگر این است که وابستگی کشور ما به ارز که در گذشته بسیار زیاد بود، در حال پایین آمدن است. وابستگی هزینه‌های دولت یا به درآمدهای مالیاتی یا درآمد نفت است و مالیات عملکرد یا مالیات بر ارزش افزوده به اضافه ارز حاصل از فروش نفت که دولت نرخ آن را تعیین می‌کند دو عامل کلیدی در این میان است. با توجه به کاهش وابستگی کشور به ارز در دوره دولت یازدهم می‌توان گفت که نوسانات نرخ ارز تا حدودی کاهش یافته. دولت که در گذشته مجبور بود برای جبران هزینه‌ها و پرداخت حقوق و هزینه‌های ریالی خود اصطلاحاً ارز بفروشد، هم‌اکنون به این علت که درآمد خود را در بعد کلان متفاوت می‌بیند منبع درآمد در نرخ ارز نوسان ایجاد نمی‌کند. دریافت مالیات و عوارض و درآمدهای گمرکی و همچنین از محل فروش دارایی‌ها و... یکی از نقاط کسب درآمد برای دولت است به اضافه اینکه در سرفصل کلان فروش ارز و تبدیل آن به ریال دیگر منبع درآمد دولت به شمار نمی‌رود و دولت با استفاده از نوسان نرخ ارز کاهش بودجه خود را جبران نمی‌کند. با توجه به اینکه در گذشته درآمد مالیاتی دولت کم بود، مجبور می‌شد از محل فروش ارز، کسری بودجه خود را جبران کند. هم‌اکنون نیز بانک مرکزی و وزارت اقتصاد اعلام کرده‌اند که میزان مالیات دریافتی در قالب مالیات عملکرد و ارزش افزوده افزایش پیدا کرده و به بیش از ۹۰ درصد پیش‌بینی وصول مالیات رسیده است که رقم بزرگی است و نشان می‌دهد وابستگی دولت به ارز کمتر شده است.

دولت باید قیمت ارز را مدیریت کند. در تحقیقات مجلس، بسیار بر این نکته تاکید شده است که برای ثبات اقتصاد نیاز است قیمت ارز تثبیت شود. من نیز از بعد یک صنعتکار که طی ۳۰ سال گذشته با این مساله درگیر بوده‌ام، در دورانی که قیمت ارز ثبات نسبی داشت و صاحب سرمایه می‌توانست برای تولید خود برنامه‌ریزی کند و برای صادرات و قراردادهای خارجی خود برنامه‌ریزی داشته باشد، شرایط بهتری فراهم بود زیرا زمانی که ثبات قیمت وجود داشت اطمینان خاطر بیشتری برای تولیدکنندگان به وجود می‌آمد. از آنجا که بخشی از تولید در ایران به ویژه در مواد اولیه و قطعات به ارز احتیاج دارد، و لازم است این نیاز از خارج کشور وارد شود، به محض اینکه قیمت ارز افزایش می‌یابد، قیمت محصول تمام‌شده نیز بالاتر می‌رود و در کنار هزینه‌های دیگر توان رقابتی از صادرکننده گرفته می‌شود. پس برای انجام یک صادرات موفق یکسری از مولفه‌ها باید دارای ثبات نسبی باشد ولی متأسفانه برخی افراد، جامعه را به سمت و سویی می‌برند که صادرکننده داخلی قدرت خود را در زمینه رقابت نرخی از دست بدهد. بنابراین در رابطه با نرخ ارز اگر نظرات اتاق تهران، مجلس، اساتید و تولیدکنندگان مورد توجه قرار گیرد، این امر می‌تواند بسیار مفید باشد. نظر بنده این است که ارز باید طبقه‌بندی شود یعنی اینکه برای تولید صنعتی، در نقطه‌ای که مواد اولیه و قطعات و ماشین‌آلات وارد می‌شود برای تبدیل به یک محصول، دولت کنترل بیشتری داشته باشد و قیمت را پایین نگه دارد. از سوی دیگر در نقطه‌ای که کالای ساخته شده از خارج کشور وارد می‌شود که به طور بالقوه می‌تواند تولید داخلی را متوقف کند و رقابت را از بین می‌برد، دولت می‌تواند قیمت ارز را افزایش دهد. مکانیسم‌ها و روش‌های تطبیق اطلاعات در این زمینه وجود دارد و واحدهای صنعتی مسلماً می‌توانند در این راه به دولت کمک کنند و کالاهایی با اشتغالزایی بالاتر و ماندگاری بیشتر در صنعت یا کالاهایی را که کشور را از وابستگی دور می‌کنند، مورد توجه بیشتری قرار دهند. با نگاهی به روح اقتصاد مقاومتی متوجه می‌شویم که در بحران و مواجهه با جهان بیرون که کشور را در تنگنا قرار داده‌اند باید قدرت ایستادگی داشته باشیم و اشتغال خود را حفظ کنیم. بنده به عنوان یک صنعتگر موافق تثبیت کلی نرخ ارز نیستم بلکه می‌گویم دولت‌ها باید ارز را مدیریت کنند و آن بخشی که مربوط به قطعات، مواد و ماشین‌آلات صنعتی مورد مصرف در تولید است با نرخ ارز پایین و در بخش واردات کالای ساخته شده که اشتغال و تولید داخلی را از بین می‌برد با نرخ ارز بالاتر از تولیدکننده داخلی حمایت کنند. کیامهر: در این مورد ضمن اینکه صحبت‌های مطرح‌شده کارشناسانه و خوب است ولی بنده اعتقادی به ایجاد یک ارز ویژه ندارم زیرا در آن صورت زمینه رانت‌خواری فراهم

می‌شود و برخی با بهانه‌های واهی از ارزش رانتهی استفاده می‌کنند و برای جلوگیری از این کار می‌توان از تعرفه‌های گمرکی استفاده کرد. صدیق؛ دولت از این نظر که قصد دارد وارد WTO شود بر مبنای توافقات بین‌المللی نمی‌تواند از حد مشخصی تعرفه‌ها را بالاتر ببرد. کیامهر؛ البته این موضوع برای زمانی که بخواهیم وارد WTO شویم، درست است. اما حدود ۲۰ سال است که ما قصد ورود به WTO را داریم و هنوز امکان ورود فراهم نشده است و در این راه بسیاری از شاخص‌های ما باید اصلاح شود تا با استانداردهای بین‌المللی انطباق ایجاد شود. همان‌طور که ترکیه تاکنون نتوانسته شاخص‌هایی که برای ورود به اتحادیه اروپا لازم است را به دست آورد، به همین دلیل امکان ورود به اتحادیه اروپا برای آن کشور وجود ندارد. ما نیز بیش از ۲۰ سال می‌شود که پشت در WTO انتظار می‌کشیم ولی خیلی از شاخص‌های ما برای عضویت در WTO باید تغییر کند که بحث تعرفه‌ها بخشی از آن است. تعرفه‌ها در نهایت باید برداشته شود و تجارت جهانی می‌گوید از دیوارهای تعرفه‌ای نباید استفاده شود و تجارت باید سیال باشد و ما هنوز به آن نقطه نرسیده‌ایم. در این راه به انجام تغییرات اساسی در اقتصاد خود لازم داریم. اقتصاد دولتی ما باید اصلاح شود و به سمت اقتصادی آزاد حرکت کنیم و ضروری است بخش خصوصی ما درصد بالایی از تصدی‌گری اقتصاد را در دست گیرد. بنابراین تصور می‌کنم پرداخت ارز ویژه به گروه‌هایی خاص موجبات رانت در اقتصاد ما فراهم می‌کند و کسانی وجود دارند که به محض در نظر گرفته شدن نرخ ویژه برای ارز از راه‌های خلاف قانون اقدام به رانت‌خواری خواهند کرد. صدیق؛ به نظر بنده اگر به واسطه وجود یک آدم ناباب و سوءاستفاده‌گر، یک مسیر سالم بسته شود که مبادا سوءاستفاده صورت گیرد، طبیعی است که همان مسیر سالم هم رشد نخواهد کرد. نمونه آن را می‌توان در دهه ۶۰ جست‌وجو کرد که دولت با دادن ارز دولتی به واحدهای صنعتی، صنایعی را بنیان نهاد که امروز صنعت کشور متکی بر آنهاست. در دهه ۷۰ صنایع شکل واقعی خود را پیدا کردند و در دهه ۸۰ تا حدودی تثبیت شدند و متأسفانه اواخر دهه ۸۰ و دهه ۹۰ به سوی نابودی حرکت کردند چراکه ارزی که ابتدا برای خرید ماشین‌آلات و امکانات خوب تولیدی داده شده بود، باعث شد صنایعی بنیانگذاری شوند که در نهایت موجب رشد صنعتی کشور شوند.

کیامهر؛ دولت اگر بخواهد از صنعت حمایت کند، الزاما نیازی نیست در چارچوب ارز باشد بلکه می‌تواند معافیت مالیاتی یا تسهیلاتی در زمینه بیمه تامین اجتماعی بدهد و کارهایی از این دست که می‌تواند از تولید داخل حمایت کند. صدیق؛ سازمان تامین اجتماعی پیشنهاد داد نرخ ۳۰ درصدی که از طریق نیروهای کار و کارفرمایان پرداخت می‌شود کاهش یابد اما به دلیل فقر کشور، بالا بودن سطح بیکاری، بالا بودن تعداد بازنشستگان و عدم وجود درآمد کافی برای سازمان تامین اجتماعی، این امر با مشکل مواجه شد. این سازمان میزان درآمدی که دارد به دلیل مدیریت ضعیف یا سطح درآمد پایین، قادر به پرداخت حق بیمه بیکاری نیست و از سوی دیگر نمی‌تواند حقوق ناچیز بازنشستگان را بپردازد و عده‌ای معتقدند سازمان تامین اجتماعی هم‌اکنون ورشکسته است. از سوی دیگر اینکه دولت بخواهد از سود حاصل شده مالیات بگیرد، به این دلیل که سودی کسب نمی‌شود عملا با مشکل مواجه می‌شود. بنابراین اگر معافیت مالیاتی بدهد نقشی در عملکرد کار خود نخواهد داشت. دولت در دهه ۶۰ ارز در اختیار واحدهای صنعتی قرار داد و نتایج مثبتی در عمل به همراه داشت. با این ذهنیت اگر همگان کمک کنند تا دولت مجددا ارز مناسب برای سرمایه‌گذاری پایه‌ای در صنعت و انتقال تکنولوژی اختصاص دهد و از سوی دیگر برای پایین آمدن هزینه مواد و قطعات خارجی اقدام کند، طبیعتا امکان رقابت فراهم می‌شود. هم‌اکنون منطقه باسک در اسپانیا بدون بهره وام می‌دهد و به صورت ۱۰ ساله از زمان رسیدن به بهره‌برداری بازپرداخت این وام‌ها آغاز می‌شود و این منطقه روند رو به رشد فوق‌العاده‌ای در طول این مدت داشته است. دولت ژاپن نیز ۰/۶ درصد به کسانی که وام بگیرند و محصول صادراتی تولید کنند جایزه می‌دهد یعنی نه تنها بهره نمی‌گیرند و بین ۸ تا ۱۲ سال برای بازپرداخت وام‌ها تصویب می‌کنند بلکه برای صادرکننده ابزارهای تشویقی خاصی هم در نظر گرفته شده است. در آلمان نیز این رقم بهره بین ۲ تا ۴/۵ درصد وابسته به میزان تکنولوژی آن است یا کشور چین که بر مبنای آمار حدود چهار درصد افزایش در حجم صادرات کالای صنعتی نسبت به آمریکا و چین داشته است. یا به طور مثال کشور اتریش که قطعه‌سازی بسیاری از خودروسازان بزرگ جهان را بر عهده دارد و دولت آن موظف است تمام ماشین‌آلات با عمر بیش از پنج سال را از چرخه تولید خارج کند، این عدد در اسپانیا ۸ تا ۱۰ سال است. روح قضیه بر این محور است که موتور دینامیکی کشور در تجارت و اقتصاد، صنعت است و رشد صنعتی یعنی تمام عوامل تولید مثل مواد، قطعات و ماشین‌آلات مورد حمایت قرار گیرند که وظیفه دولت است.

کیامهر: مقایسه باید همه‌جانبه باشد و هم‌اکنون قیاس مع‌الفارق است. در کشورهایی که اشاره شد با سود و شرایط ساده، تسهیلات داده می‌شود، دولت کارخانه‌داری و بنگاه‌داری نمی‌کند بلکه بخش خصوصی است که اقتصاد را می‌گرداند. لذا قیاس ما باید به گونه‌ای باشد که بتوان تمام اجزای این پازل را با هم مقایسه کرد. در ژاپن و کره و حتی امارات درست است که این تسهیلات وجود دارد اما در این میان یک حلقه مفقوده برای مقایسه با ایران وجود دارد زیرا در اقتصادهای آزاد این بازار سرمایه است که تامین مالی می‌کند و بانک‌ها بعد از بازار سرمایه فرار می‌گیرند. متأسفانه در ایران بازار سرمایه مناسبی نداریم و هرازگاهی این بازار حبابی می‌شود و این حباب با ترکیدن، عده‌ای را به خاک سپاه می‌نشانند و سودهای هنگفتی را نصیب عده‌ای دیگر می‌کند. در واقع باید بین بازار پول و سرمایه تعادل وجود داشته باشد. مورد دوم اینکه اقتصاد آزاد را نمی‌توان با اقتصاد ایران که ۶۰ درصد آن در دست دولت و ۲۰ درصد آن در خوشبینانه‌ترین حالت دست بخش خصوصی است و مابقی آن که دست نهادها و ارگان‌هاست، مقایسه کرد. در چنین اقتصادی نمی‌شود انتظار داشت شرایط کشورهای مذکور را در آن پیاده کرد و باید ابتدا مشکلات زیربنایی حل و فصل شود.

نظر شما در مورد ثبات نرخ ارز چیست که برخی می‌گویند دستوری بوده و برخی دیگر معتقدند به شرایط ایده‌آلی در این زمینه رسیده‌ایم؟

واعظی‌آشتیانی: بنده اعتقاد دارم وقتی از اقتصاد دستوری و سیاسی صحبت می‌کنیم، باید توجه داشته باشیم که در این اقتصاد تمام اجزا دستوری و سیاسی خواهند بود و نمی‌توان گفت به عنوان مثال بخش مربوط به سود سپرده‌ها دستوری است در حالی که نرخ ارز دستوری نیست! در حالی که باید اطمینان داشت نرخ ارز هم دستوری باشد و این افتخار دولت‌ها بوده که نرخ ارز را به صورت دستوری نگه داشته‌اند، اما اینکه این افتخار با چه قیمتی حاصل می‌شود، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. چه بسا دولت دهم در دو سال آخر سیاست دستوری خود را بر نرخ ارز قرارداد که تبعات آن را به وضوح دیدیم.

اینکه بگوییم در شرایط امروزی حفظ نرخ ارز، هنر است حرف درستی نیست زیرا زمانی هنر خواهد بود که بتوانیم نرخ ارز را به طور چشمگیری کاهش دهیم. این هنر از کانال دستوری ایجاد نمی‌شود زیرا زمانی که بنا باشد نرخ ارز کاهش یابد، لازم است یک پول هنگفت از بابت فروش نفت به بازار تزریق شود که صدا البته منافع ملی را به خطر می‌اندازد. لذا باید به سمتی برویم که شاکله اقتصادی کشور را تجزیه و تحلیل کنیم و ببینیم آیا این اقتصاد نیازمند نوسازی یا بازسازی؟

اقتصاد ایران که در قانون اساسی مبتنی بر سه مدل اقتصادی یعنی دولتی، خصوصی و تعاونی‌هاست، به شکل صحیحی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در زمینه تعاونی‌ها مسلماً نتوانستیم این فرهنگ را در جامعه به وجود آوریم که در عرصه‌های مختلف و در قالب تعاونی بتوانیم کنار هم از طریق مشارکت، سرمایه‌های اندک را تبدیل به سرمایه‌های بزرگ کنیم.

آیا در بخش خصوصی ما این فرهنگ ایجاد شد که اگر خصوصی‌سازی صورت می‌گیرد، به دنبال خصوصی‌سازی نباشیم یا این بخش خصوصی به دنبال منفعت‌طلبی و فرصت‌طلبی و رانت‌خواری نرود؟

پس از دوران جنگ در مقطعی شاهد مواردی از این دست بودیم و در این راه اثرات مثبت و منفی فراوانی به جا ماند. برای مثال کارخانه‌ها و کمپانی‌های بزرگی که در مقطعی وجود داشتند که اکنون نامی از آنها وجود ندارد.

با این تفاسیر دولت دوازدهم برای بهبود شرایط اقتصادی چه اقداماتی را باید در اولویت سیاست‌های خود قرار دهد؟
واعظی‌آشتیانی: اگر می‌خواهیم نرخ ارز، بیکاری، بهره بانکی و... را کاهش دهیم ضروری است دولتی روی کار بیاید که این شجاعت را داشته باشد تا به سمت نوسازی اقتصاد کشور قدم بردارد که این قدم را مقام معظم رهبری در قالب اقتصاد مقاومتی برداشتند. راهکارهایی که در این زمینه اشاره شد قابل توجه بوده و یکی از مهم‌ترین آنها فرهنگی است که لازمه این نوسازی است. اقتصاد مقاومتی چیزی نیست که مسوولان به تنهایی به آن بپردازند بلکه موضوعی دوطرفه است که هم مسوولان و هم مردم را شامل می‌شود. برای اینکه مردم پای کار بیایند، نیازمند بستر فرهنگی هستیم. همچنین مقام معظم رهبری در مسایلی که نیاز بوده در راستای بهبود اقتصاد مقاومتی، اشاره کرده‌اند به اینکه اگر جایی قانون نیاز به اصلاح دارد، مجلس کمک کند و آنجا که قوه قضاییه نیاز است ورود پیدا کند، این کار را انجام دهد. وقتی تصویب قانون تجارت ایران برمی‌گردد به سال ۱۳۱۱، سوال اینجاست که تا امروز چند بار موفق شده‌ایم این قانون را اصلاح کنیم؟ در دنیایی که به سرعت در بخش تجارت جلو می‌رود، بهتر است با دقت ببینیم که کشورها چگونه در قوانین خود اصلاحیه‌هایی وارد می‌کنند تا به روان شدن تجارت آنها کمک کند. در حالی که قانون تجارت ما برگرفته از قانون ۱۶۰ سال پیش و متعلق به بلژیک بوده است که با توجه مقتضیات آن زمان تهیه شده بود. برای محقق کردن این موهم که رهبر معظم انقلاب هم به آن اشاره

کرده‌اند نیازمند نوسازی اقتصادی در کشور هستیم و نمی‌شود عده‌ای جمع شوند و اعلام کنند نرخ سود بانکی را کاهش خواهند داد و به شکل دستوری به محدوده ۱۰ تا ۱۵ درصدی برسانند. آیا تبعات منفی این اقدام ارزیابی شده است؟ آیا حساب شده است کار قوه قضاییه از طریق رسیدگی به کلاهبرداری‌ها و اختلاس‌ها چند برابر خواهد شد؟ البته بنده مدافع قوه قضاییه و موافق بالا نگه داشتن نرخ سود بانکی نیستم اما باید اثرات و تبعات این اقدام را در نظر داشت؛ دوستان زمانی می‌توانند این کار را انجام دهند که در وهله اول تعادل درآمد سرانه ایجاد شده باشد که در حال حاضر این تعادل درآمد سرانه در جامعه وجود ندارد. وقتی قصد داشته باشیم نرخ را کاهش دهیم طبیعی است با عده‌ای برخورد کنیم که سپرده‌گذاری در بانک برایشان انتفاع نخواهد داشت و سعی می‌کنند پول خود را به محل دیگری انتقال دهند و در این راستا موسسات خودمختاری ایجاد می‌شود که سعی دارند با پیشنهاد نرخ‌های نجومی این سرمایه‌ها را جذب کنند و متأسفانه هم‌اکنون شاهد نتایج منفی این اتفاقات در موسساتی مانند کاسپین هستیم. پس اگر بخواهیم مصنوعی یا دستوری نرخ ارز را ثابت نگه داریم راه به جایی نخواهیم برد. ضمن اینکه اعلام می‌کنم هم‌اکنون هم صنعتگر این جسارت را ندارد که سرمایه‌گذاری ارزی داشته باشد. به عنوان مثال من نمی‌توانم تعهد خارجی بدهم و وام ارزی از داخل بگیرم و این تضمین را داشته باشم که برای سال آینده این پول با همین عدد سرچای خود باشد. حتی اگر دولت موضوع ثبات ارز را سه قبضه هم بکند، باز هم این جسارت و جرات برای فعال اقتصادی وجود نخواهد داشت. اگر خاطرتان باشد در دولت نهم رییس کل بانک مرکزی کلماتی به کار برد که تبعات آن تا امروز نیز در جامعه وجود دارد و برمی‌گردد به این جمله که «ما بانک‌ها را سه قفله می‌کنیم!» که از سوی آقای مظاهری مطرح شد و همچنان تبعات و تشعشعات آن در جامعه وجود دارد که نشان‌دهنده یک اقتصاد بیمار و دستوری است. ضمن اینکه هیچ مقام مسوول اقتصادی در دنیا چنین حرفی نمی‌زند و به همین دلیل است که بنده عرض می‌کنم کمتر کسی پیدا شود که این ریسک را متقبل شود که ارزی را دریافت کند و تعهد داشته باشد سر یکی، دو سال آینده این ارز را با همین نرخ پرداخت کند. اگر هم این تضمین داده شود، احتمال دارد که در زمان موعود بهانه‌های مختلفی برای توجیه از سوی نهاد مسوول مطرح شود.

پس اگر ما بخواهیم با این حوادث و اتفاقات مواجه نشویم هیچ راهی نداریم جز اینکه صنعت و تولید کشورمان را حمایت و نوسازی کنیم؛ نوسازی صنایع اولویت ماست.

سال گذشته که طرح اعطای وام به صنایع مطرح بود، بنده مصاحبه‌ای داشته و اعلام کرده‌ام که وام دادن به شکل موجود و به صنایع کهنه از ارزشی برخوردار نیست زیرا این صنایع توانایی پرداخت وام‌های گذشته خود را هم ندارند و از قابلیت رقابت‌پذیری و محصولات صادراتی برخوردار نیستند لذا لازم است در ابتدا نوسازی صنایع دنبال شود تا در ادامه وام‌دهی به شکل اثربخشی صورت گیرد. لذا می‌توان گفت نوسازی صنایع با دادن ارز قابل رقابت در این مسیر ارجحیت دارد. در هر صورت ما نمی‌توانیم نرخ ارز را ثابت نگه داریم و بگوییم هنر بزرگی کرده‌ایم زیرا هنر زمانی خواهد بود که ما بتوانیم نرخ موجود را کاهش دهیم. از سوی دیگر اگر نتوانیم نرخ‌ها را کاهش دهیم تنها سرمایه‌سوزی کرده‌ایم و نباید پول در پشت پرده این قضیه تزیق شود تا به صورت دستوری نرخ ثابت نگه داشته شود. همچنین در گذشته شاهد بوده‌ایم با رها کردن ترمز ارز از سوی دولت دهم چه اتفاقات ناگواری در اقتصاد کشور رخ داده است. کیامهر: با این حال شرایط کنونی تغییر کرده و آقای صدیق نیز اشاره کرده‌اند که مالیات و سایر درآمدها در دولت یازدهم افزایش یافته است و جایگزین بخش عمده‌ای از درآمدهای ارزی کشور شد که اتفاق بزرگی در طول سال‌های گذشته بوده است. واعظی‌آشتیانی: باید پذیرفت هر مقطعی شرایط خاص خود را می‌طلبد و اگر بخواهیم با سیاست‌های ۱۰ سال گذشته کار کنیم طبیعی است که نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود. مسلماً هر مدیر جدید در هر عرصه‌ای وارد شود، دلیلی ندارد که روش‌های مدیریتی مدیران سابق را اجرا کند.

کیامهر: البته به طور کامل هم نباید در مقابل آنها بایستد زیرا در کشور ما هر دولتی سر کار می‌آید، سعی می‌کند تمام سیاست‌های دولت قبلی را تغییر دهد و از نو اجرا کند.

واعظی‌آشتیانی: این امر به این دلیل است که ما مقید به برنامه‌ها نیستیم و تا زمانی که سلیقه‌ای اعمال سیاست کنیم، نتیجه آن همین آشفتگی و در هم ریختگی می‌شود.

کیامهر: به طور مثال برنامه پنج ساله کشور یکی از این موارد است و با روی کار آمدن هر دولت لازم است در چارچوب این برنامه و تنها با تغییر در تاکتیک‌ها، به اهداف کلان کشور دست یابیم.

واعظی‌آشتیانی: کاملاً صحیح است، بنده یک بار هم گفته بودم زمانی که رییس‌جمهور وزرای خود را انتخاب می‌کند، آنها را ملزم به ارائه برنامه می‌کند و وزرا نیز باید برنامه خود را به مجلس ارائه دهند در حالی که وزیر نباید برنامه بدهد بلکه باید از وی بخواهیم با توجه به برنامه پنج ساله موجود، روش اجرایی که بتواند ما را سریع‌تر به هدف برساند ارائه دهد. ولی ما برعکس عمل می‌کنیم و نتیجه آن می‌شود اعمال سلیقه و تا امروز هر رییس‌جمهوری که سرکار آمده به اسم درست کردن برنامه قبلی، راه خود را در پیش گرفته است.

به نظر شما نرخ واقعی ارز باید چه رقمی باشد، بالاتر از نرخ فعلی یا پایین‌تر از آن؟

واعظی‌آشتیانی: در این فضای بفرنج و دستوری و سیاسی نمی‌توان نرخ واقعی تعیین کرد. واقعیت این است که قیمت‌گذاری ارز به سازوکار خاص خود نیازمند است.

برای مثال یک محصول خاص در خارج با قیمت تمام‌شده خاصی تولید می‌شود و با سود معقولی به فروش می‌رسد که عموماً قیمت آن در کالاهای عمومی نسبت به کالاهای تکنولوژیکی پایین‌تر است. در نتیجه قیمت تمام‌شده که شامل مواد، قطعات، هزینه تحقیقات، مهندسی، تولید و... می‌شود، قیمت فروش را مشخص می‌کند. باید این‌گونه تحلیل کرد که اگر یک محصول را با فلان قیمت می‌خریم، قیمت آن در داخل چه میزان باشد که بتوان آن را به فروش رساند.

معمولاً در بازار کالای مصرفی و در شرایط استاندارد قیمت‌گذاری، باید مشخص شود در داخل کشور چه قیمتی متناسب است و از طرف دیگر کالاهای دیگر کشورها در چه محدوده قیمتی وجود دارند.

بنابراین قیمت کالاهای مختلف در یک نقطه به هم می‌رسند و در آن نقطه قیمت اصلی کالا مشخص می‌شود و سپس از آن طریق می‌توان به رقم متناسب برای تبدیل دلار به ریال دست یافت.

صدیق: در یک برهه زمانی برای کالاهای صنعتی در حوزه لوازم خانگی تحقیقاتی انجام دادیم و مشخص شد نرخ متعادل برای دلار ۲۳۰۰ است. هم‌اکنون نرخ دلار دستوری است و دولت بر حسب نیاز خود تعیین می‌کند که آن را به چه قیمتی بفروشد نه بر اساس سازوکار مذکور. در شرایط حاضر دولت بر اساس اثرگذاری قیمت دلار در بازار از نظر تورم و از طریق دستوری آن را تنظیم می‌کند.

در حال حاضر قیمت غیردستوری یورو، حدود هزار تومان و قیمت دلار نیز ۱۰ درصد پایین‌تر است که این به معنای نقطه تلاقی قیمت مصرف‌کننده کالا و رقابت‌های بین‌المللی است.

در صورتی‌که دولت نرخ دلار را رها کند، از لحاظ قیمتی به چه نقطه‌ای خواهیم رسید؟

صدیق: در صورتی‌که دولت بخواهد به طور واقعی قیمت را رها کند، کالاهای خارجی همچون کالاهای چینی، آمریکایی و همچنین کالاهای ایرانی برای فروش وارد بازار خواهد شد و از آنجایی که همیشه عده‌ای دنبال واردات هستند، قیمت دلار به حدود شش هزار تومان می‌رسد.

با توجه به اینکه دولت بر دستاورد تورمی خود حساسیت دارد و حاضر نیست با رها کردن قیمت ارز منجر به افزایش نرخ تورم شود، اگر نرخ ارز به یکباره رها شود، چه پیامدهایی در انتظار بخش تولید و صنعت کشور خواهد بود؟

صدیق: در حال حاضر انجمن صادرکنندگان کالاهای صنعتی، همیشه به دنبال این هستند که قیمت دلار را بالا ببرند تا از صادرات منفعت بیشتری ببرند. در این میان در واردات نیز واردکنندگان و تجار به دنبال این هستند که ارز کنترل شود و نرخ به آن داده شود تا نرخ تمام شده کالاهای مصرفی در بازار ارزان تمام شود چرا که درآمد مردم پایین است و آنها قدرت خرید ندارند. از این رو اگر نرخ ارز رها شود، عده‌ای که توان مالی بالاتری دارند، قوی‌تر شده و اقبال کم‌درآمد و ضعیف هم فقیرتر خواهند شد و از پس خرید بسیاری از کالاها بر نخواهند آمد. البته با توجه به اینکه همه ارز در اختیار دولت نیست، اگر به کلی نرخ آن در بازار رها شود، برخی ارزهایی که توسط عده‌ای در خارج از کشور وجود دارد، برای سرمایه‌گذاری به ایران منتقل می‌شود که آنها نرخ ارز را شکسته یا نرخ آن را بالا می‌برند. بنابراین این موضوع بستگی به نیاز بازار به ارز دارد اما از آنجایی که اقتصاد کشور ما اقتصادی نامطمئن است و امنیت سرمایه‌گذاری در آن وجود ندارد، بنابراین انتقال سرمایه ارزی از خارج به داخل بسیار محدود است در حالی‌که باید نامحدود باشد. بنابراین به طور کلی با توجه به اینکه در داخل کشور امنیت اقتصادی وجود ندارد، سرمایه‌گذاری خارجی در داخل ایران عملاً صفر است. از این رو به عقیده بنده، قضیه قرارداد توتال هم سیاسی است تا اینکه از لحاظ اقتصادی کاری انجام شده باشد. بنابراین به طور کلی در حال حاضر در رابطه با قیمت دلار که بر حسب مطابقت چندین کالا محاسبه می‌شود، باید قیمت واقعی یورو حدود شش هزار تومان و قیمت دلار

حدود پنج هزار و ۵۰۰ تومان باشد اما در صورتی که قیمت ارز رها شده و موجب افزایش تورم شود، در رابطه با یورو، بسیاری از واحدهای صنعتی نمی‌توانند خودشان را با این موضوع مطابقت دهند .

به کار بردن اصطلاحاتی همچون «فتر ارز»، از چه زمانی در کشور باب شد و آیا در کشورهای دیگر هم از این اصطلاحات استفاده می‌شود؟

کیامهر: برخی از مسوولان از عبارتهایی همچون رها شدن فتر ارز در سال ۹۲ استفاده کردند که به عقیده من، این فتر تنها مخصوص اقتصاد ماست و بس. به این معنا که بنده به عنوان فعال اقتصادی، در هیچ یک از کشورهای دنیا، به کار بردن چنین ادبیات و عبارتهایی را مشاهده نکرده‌ام .

در رابطه با این موضوع، تاثیر افزایش نرخ ارز بر مصنوعات داخلی در سال ۹۲ تامل‌برانگیز است. در آن زمان با توجه به اینکه از خودروهای داخلی به عنوان خودروهای ملی یاد می‌شد که صفر تا صد تولید آنها در داخل کشور انجام شده است، ما تصور می‌کردیم که پراید و سمند و چند نمونه محصولات خودروسازی کاملاً داخلی شده است و تحت تاثیر نوسانات ارزی نیست اما در اواخر سال ۹۲، اصطلاحاتی همچون «فتر ارز باز شد»، به کار برده شد که چندان عاقلانه نبود. سوال بنده در این خصوص این است که به چه علت در کشورهایی مانند مالزی، امارات، کره و... فنرهای ارزی باز نمی‌شود؟ یا اینکه چرا در زمان هشت سال جنگ تحمیلی ایران که تمام بنادر غیر فعال شده بود، چنین اتفاقاتی صورت نگرفت و ثبات نسبی در ارز وجود داشت؟ از این رو به عقیده من، به کار بردن چنین اصطلاحات من‌درآوردی مبنی بر باز شدن فتر ارز، درست نیست اگرچه توسط رییس کل بانک مرکزی این اصطلاح به کار برده شد .

این در حالی است که در سال ۹۲ به یکباره دلار ۱۱۰۰ تومانی با یک جهش قیمت نجومی روبه‌رو شد که در نتیجه آن برخی خودروهای داخلی که چندان کیفیت قابل قبولی هم ندارند، از شش میلیون تومان به ۲۰ میلیون تومان افزایش قیمت پیدا کرده‌اند در حالی که به نظر می‌رسد با وجود چنین قیمت‌هایی در بازار، مردم ناچار به خرید چنین خودروهایی هستند. در صورتی که اگر روزی تعرفه صددرصدی گمرکی واردات برای خودروهای خارجی برداشته شود، قیمت بهترین خودروی خارجی وارداتی در ایران بیشتر از شش تا هفت هزار دلار تمام نمی‌شود .

واعظی آشتیانی: بله واقعیت این است که در حال حاضر، ما در دنیا، خودروی ۱۰ هزار دلاری نداریم .

کیامهر: در حال حاضر سوال بنده این است که به چه علت چنین جهش قیمتی قابل توجهی در بازار خودرو به وجود آمد؟ در رابطه با این موضوع می‌توان به تاثیر نرخ ارز بر قیمت تمام شده تولیدات داخلی اشاره کرد. در واقع این موضوع مصداق این ضرب‌المثل است: «به ریال درآمد داریم اما به دلار خرج می‌کنیم». اما در این میان موضوع دیگری که باید به آن پرداخت این است که چرا کسانی که طرفدار افزایش نرخ ارز هستند، مقایسه‌ای میان سطح عمومی درآمد مردم در ایران و سایر کشورها انجام نمی‌دهند؟ به چه دلیل درآمد سرانه کشور ما در میان کشورهای هم‌تراز، ۶ تا هفت هزار دلار است در شرایطی که دور و بر ما کشورهای عربی و مردمی که در کشورهای حوزه خلیج فارس زندگی می‌کنند درآمد سرانه‌شان ۳۵ تا ۴۵ هزار دلار است. این در حالی است که ایران کشوری چهار فصل با ذخایر عظیم نفتی و گازی است اما متأسفانه مزیت‌های متنوع کشور از یاد ما رفته است و اما سوال مهم دیگری که در این ارتباط وجود دارد این است که چرا قدرت خرید ایرانی‌ها به این اندازه پایین است؟

اگرچه کسی حاضر به پاسخگویی این سوالها نیست اما باید بپذیریم که بسیاری از این مسایل و مشکلات، ناشی از نوسانات قیمت ارز است. به عنوان مثال می‌توان به گرانی گوشت در بازار اشاره کرد که ناشی از بالاتر رفتن قیمت دلار و افزایش هزینه‌های دامداران برای خرید علوفه‌های وارداتی است. متأسفانه حتی مقداری از دان مرغ مرغداری‌ها نیز باید با واردات و پرداخت دلار تامین شود. بنابراین زمانی که قیمت ارز افزایش پیدا کند، قیمت کالاهای اساسی با افزایش قیمت و گرانی روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل است که در حال حاضر گوشت از سفره بسیاری از اقشار حقوق‌بگیر جامعه حذف شده است در حالی که برخی مسوولان از حذف شدن کالاهای پرمصرف مردم به راحتی می‌گذرند. واقعیت این است که اقتصاد ایران بیش از آنچه تصور می‌شود از محور است به طوریکه حتی دان مرغ نیز باید از خارج وارد کشور شود به همین دلیل با نوسان قیمت ارز، قیمت آن تغییر می‌کند. در حال حاضر قدرت خرید ایرانیان بسیار پایین است و کسانی که به دنبال واقعی شدن قیمت ارز هستند به دنبال حذف دیگر کالاهای اساسی از سفره غذایی خانوار هستند. در حالی که دولت مدعی است طی چهار سال نرخ تورم را پایین آورده است اما تاثیرات خاصی بر سفره و هزینه سبد غذایی مردم ایجاد نشده

است در حالی که بنده از دولتمردان انتظار دارم که به اقتصاد، مردمی‌تر نگاه کند. در حال حاضر نفولیبیرال‌ها یا همان طرفداران بازارهای آزاد و تجارت آزاد که امروز نسخه می‌نویسند، اعتقادی به عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، ارتقای سطح رفاه عمومی و افزایش قدرت خرید مردم ندارند و به عرصه اقتصاد براساس تنازع بقا نگاه می‌کنند. در حالی که در این زمینه باید توجه داشت که ایران کشوری شرقی است که ارزش‌های دینی در آن دارای اهمیت است. بنابراین نمی‌توان اجازه داد که برخی با عملی کردن فرمول‌های اقتصاد آزاد در ایران، منجر به تهی شدن سفره مردم شوند.

به نظر شما مقایسه وضعیت اقتصاد ایران با کشورهای دارای اقتصاد آزاد کار درستی است؟

کیامهر: بارها در این خصوص تاکید کرده‌ام که اگر قرار است نرخ ارز ایران با دیگر کشورها مقایسه شود، باید سایر مسایل اقتصادی کشور همچون درآمد سرانه، سطح رفاه عمومی، قدرت خرید خانوار و... نیز با آنها مقایسه شود. از این رو به هیچ عنوان موافق مقایسه اقتصاد ایران با کشورهای دارای اقتصاد آزاد دنیا که دولت هیچ نقش مداخله‌گرانه و تصدی‌گری در صنعت و تولید آن ندارد، نیستم. به عنوان مثال اگر به وضعیت آلمان در زمان فروپاشی دیوار برلین نگاه کنید، به این نکته پی خواهیم برد که در آن مقطع زمانی، آلمان به دو قسمت غربی و شرقی تبدیل شده بود که در قسمت شرقی آن به دلیل سلطه چندین ساله کمونیست‌ها، اوضاع اقتصادی بسیار آشفته بود و در قسمت غربی آن، صنایع پیشرفته، نوسازی شده و توسعه یافته قرار داشتند که بسیار مرفه بودند. اما به سرعت و پس از مدت کوتاهی با اتخاذ سیاست‌های درست، آلمان شرقی به آلمان غربی تبدیل شد و بحرانی در آلمان متحد یکپارچه ایجاد نشد.

آیا می‌توان از تجربه چنین کشورهایی برای توسعه اقتصادی ایران بهره برد؟

کیامهر: به طور کلی معتقدم که مقایسه نرخ ارز، وضعیت بانک‌ها و همچنین اقتصاد ایران با اقتصادهای آزاد دنیا منصفانه نیست و منطق اقتصادی در پس آن قرار ندارد. بنابراین باید به فکر این باشیم که شاخص‌های کشور خودمان همچون قیمت ارز، سود بانکی و... را متناسب با شرایط ایران تعیین کنیم.

به نظر شما بزرگ‌ترین مشکل اقتصاد ایران در حال حاضر چیست و برای حل آن باید چه اقداماتی انجام شود؟

کیامهر: در حال حاضر فعالان اقتصادی در هر حوزه‌ای که پا می‌گذارند، با واکنش دولت مواجه می‌شوند. بنابراین مشکل اقتصاد و همچنین سرچشمه فساد در ایران، دیوانسالاری، بزرگ و پرهزینه بودن دولت است به طوری که به عنوان مثال نرخ ارز را دولت به صورت دستوری تعیین می‌کند. از این رو معتقدم که این دیوانسالاری بزرگ، اجازه رشد به اقتصاد کشور را نمی‌دهد در حالی که باید اقتصاد را به مردم سپرد.

بنابراین به طور کلی تا تشکیلات دیوانسالاری دولت کوچک نشود و دولت از بنگاه‌داری، کارخانه‌داری و تصدی‌گری در اقتصاد دست نکشد، تمام راهکارهایی که از سوی فعالان اقتصادی مطرح می‌شود، شاخ و برگ‌های فرعی است و اقتصاد ایران رنگ رستگاری را به خود نخواهد دید. بنابراین دولت باید هرچه سریع‌تر کوچک و چابک شود چراکه روزگار فعلی ما، روزگار دولت‌های دوند و چابک است که دولت‌های فربه در آن از نفس افتاده‌اند و دیگر کارایی ندارند.

صدیق: با توجه به اینکه ثبات نرخ ارز یکی از موضوعاتی است که برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور از سوی فعالان اقتصادی مطرح می‌شود، به عقیده من، ثبات نرخ ارز اتفاق نخواهد افتاد مگر اینکه یک طبقه‌بندی از جانب دولت اتفاق بیفتد. همچنین با توجه به این نکته که دولت بخشی از ارز را برای تامین مایحتاج عمومی همچون شکر، قند، گندم و... هزینه می‌کند و بخش دیگری در حوزه صنعت و تجارت قرار دارد، لازم است ارز کالای ساخته شده افزایش پیدا کرده و ارز مربوط به حوزه صنعت، پایین در نظر گرفته شود تا به این شکل سرمایه‌گذاری در کشور عملیاتی شود و مواد اولیه و قطعات برای صنعتگران با قیمت مناسب تمام شود. همچنین در این صورت است که می‌توان محصولی با هزینه تمام شده پایین تولید کرد که توان رقابت با کالاهای خارجی را داشته باشد.

واعظی‌آشتیانی: در راستای صحبت‌های شما باید عرض کنم هر زمانی که مدیران اجرایی کشور که مربوط به سه دهه گذشته هستند، این جسارت را پیدا کردند که به جوان‌ها و نخبگان میدان‌داری مدیریت بدهند، آن زمان می‌توانیم بگوییم که دولت چابک است در حالی که این خودخواهی باعث شده آنها تصور کنند که نجات‌دهنده وضع موجود کشور هستند در صورتی که این آقایان در دوره‌های قبلی امتحان خودشان را پس داده‌اند. بنابراین معتقدم زمانی که آقایان این خودخواهی را کنار بگذارند و به جوان‌ها اجازه عرض اندام دهند، اتفاقات نویی در کشور رخ خواهد داد. برای اینکه از بحث دور نشویم، مایلم برای شما آماری از سهم هر یک از بخش‌های اقتصادی در تولید ناخالص داخلی را که شخصا استخراج کردم، ارائه دهم.

جالب است بدانید که طبق این آمار، بخش کشاورزی با سهم ۹/۸ درصدی، کوچک‌ترین سهم را در تولید ناخالص داخلی کشور دارد که این یک فاجعه به حساب می‌آید. این در حالی است که بخش خدمات به عنوان بزرگ‌ترین بخش، سهم ۴۹/۴ درصدی را در تولید ناخالص داخلی دارد که بخش خدمات شامل زیرمجموعه‌هایی مانند خدمات موسسه‌های مالی، بازرگانی، هتل‌داری، رستوران داری و... می‌شود. همچنین در بخش صنعت و معدن، معدن سهم هفت درصدی و صنعت سهم ۱۱/۴ درصدی دارد. در این میان بخش نفت و میعانات با سهم ۲۱/۹ درصدی در این زمینه نقش داشته است. بنابراین در صورتی که ایران همچون مالزی به عنوان کشوری بدون سرمایه نفتی فرض شود، از این آمار سهم ۲۲ درصدی نفت و میعانات گازی کم خواهد شد. این در حالی است که با وجود اینکه ایران دارای ظرفیت انسانی عظیم، سرمایه و منابع زیرزمینی و خدادادی و همچنین پتانسیل‌های دیگری است، سهم صنعت و معدن در تولید ناخالص داخلی آن تنها ۱۸/۴ درصد می‌شود که اگر سهم ۹/۸ درصدی کشاورزی نیز به آن افزوده شود، سهم ۲۸/۲ درصدی به دست می‌آید که انتظار داریم کشور بزرگ و پرجمعیتی مانند ایران با چنین پتانسیل‌هایی اداره شود. در این میان با توجه به اینکه مدعی هستیم این نفت متعلق به آیندگان هم هست، سوال بنده این است که واقعا در این خصوص چه استراتژی‌ای مد نظر داریم؟ از دیدگاه من، چنین مشکلات و بی‌تدبیری‌هایی در کشور وجود دارد که به دنبال آن نابسامانی نرخ ارز هم مشکلات را مضاعف می‌کند. در حالی که این مسایل و معضلات شوخی نیست و واقعیت‌های کشور است.

کیامهر: جالب این است که با وجود اینکه مسوولان و دولتمردان کشور باید پاسخگوی چنین مشکلاتی باشند و برای آن راهکار مناسب را در نظر بگیرند، وقتی جلوی دوربین می‌آیند، از وضعیت فعلی گلابه می‌کنند در حالی که دولتمردان، مسوول اصلاح معضلات اقتصادی هستند اما طوری وانمود می‌کنند که انگار مردم باید مشکل اقتصاد را حل کنند.

واعظی‌آشتیانی: در مناظرات تلویزیونی که اخیرا در راستای انتخابات ریاست جمهوری انجام شد، رییس جمهور مدعی شد که ۴ میلیون شغل از گردشگری و ۷۷۰ هزار شغل نیز به صورت سالانه ایجاد خواهد کرد اما حسن روحانی در اولین نشست خبری‌اش بعد از پیروزی انتخاباتی در پاسخ به خبرنگاران که پیگیر این وعده‌اش بودند، اعلام کرد این هدف میسر می‌شود اگر سرمایه‌گذاری در کشور انجام شود. همچنین اگرهای دیگری را نیز عنوان کرد. البته بنده ایشان را به بی‌صدافتی متهم نمی‌کنم اما به نظر می‌رسد ما گاهی صادقانه برخورد نمی‌کنیم. هرچند که موفقیت، پیروزی و توسعه یک کشور، رابطه‌ای دوجانبه میان مردم و مسوولان است. بنابراین اگر دولت و مسوولان با یکدیگر همراه نباشند، اتفاقات خوبی در کشور رخ نمی‌دهد. مگر اینکه مردم با انتخاب درست خود، نیروهای جدید را وارد عرصه سیاست کنند که این چالش‌ها و مشکلات را یکی پس از دیگری حل کنند. البته لازم به ذکر است که در طول ۳۸ سال بعد از انقلاب، تغییرات اساسی در کشور انجام شده اما با توجه به پتانسیل و ظرفیت‌های بی‌شمار ایران، انتظار می‌رود فضا برای توسعه و پیشرفت بیش از حالا فراهم شود تا جهش‌های اقتصادی قابل توجهی در کشور صورت گیرد.

کیامهر: البته به نظر می‌رسد در شرایط فعلی، علاوه بر تلاش‌هایی که در این زمینه صورت می‌گیرد، اصل شایسته‌سالاری به درستی رعایت نمی‌شود.

به نظر شما نوسانات نرخ ارز بیشترین تاثیر خود را بر چه بخشی از بازار می‌گذارد؟

کیامهر: نرخ ارز هر چه باشد، در درجه اول بر قدرت رقابت و قیمت تمام‌شده محصول در داخل کشور تاثیر دارد به این معنا که قیمت تمام‌شده را بالا برده و قدرت رقابت را به شدت پایین می‌آورد که زنجیره این برآیندها به معیشت و قدرت خرید مردم منتقل می‌شود. در نتیجه از آنجا که اقتصاد کشور به شدت ارزشمحرور است، فقر عمومی افزایش پیدا خواهد کرد. همچنین قدرت رقابت محصولات ایرانی در برابر پست‌ترین کالاهای چینی هم پایین می‌آید.

به عنوان مثال اگرچه در مقطعی از زمان، سفر به ترکیه برای ایرانی‌ها جذابیت خاصی نداشت و ترکیه در مقابل ایران، جایگاه خاصی نداشت اما در حال حاضر افتخار ما پوشاک ترکیه‌ای شده است و در بسیاری از فروشگاه‌های کشور، برندهای ترکیه‌ای عرضه می‌شود. بنابراین سوال بنده این است که به چه علت نمی‌توانیم در تولید پوشاک با ترکیه برابری کنیم. آیا در این مورد تکنولوژی خاصی وجود دارد یا قوه محرکه خاصی مطرح است؟ به عقیده بنده، اینکه بگوییم دولت ترکیه مدام از سیاست‌های دامپینگ استفاده و پول به واحدهای تولیدی خود تزریق می‌کند، حرف درستی نیست بلکه ایراد کار به همین نرخ ارز باز می‌گردد. چرا که ما برای خرید پارچه، چرخ خیاطی و حتی علوفه‌های دامداری‌ها و... باید دست به واردات زده و دلار پرداخت کنیم. بنابراین هرچه قیمت دلار بالا می‌رود، محصول نهایی گران‌تر تمام می‌شود و تولیدکنندگان نمی‌توانند

محصول و کالای رقابتی را تولید کنند. به عنوان مثال حتی اگر تبلیغی هم بابت خرید محصولات داخلی همچون برنج ایرانی انجام نشود، تا زمانی که برنج ایرانی با قیمت مناسب باشد، حتی پایین‌ترین اقشار جامعه هم حاضر نیستند برنج هندی مصرف کنند مگر اینکه از لحاظ قیمت آنچنان در مضیقه باشند که به ناچار برنج هندی بخورند. همچنین تا زمانی که قیمت حبوبات ایرانی با سبب هزینه زندگی ما جور در بیاید، محال است کسی به فکر خرید حبوبات خارجی بیفتد.

با این اوصاف معتقدید نوسان نرخ ارز، بیشترین تاثیر را بر مصرف‌کننده دارد؟

کیامهر: بله. نرخ ارز همچون بومرنگ (سلاح بومیان استرالیایی)، تاثیر خود را بر مصرف‌کننده می‌گذارد، قدرت خرید را پایین می‌آورد، فقر را افزایش می‌دهد و در نهایت این بومرنگ به خود تولیدکننده بر می‌گردد و او را از پا می‌اندازد چرا که این منحنی تا جایی قابل تحمل است. بنابراین تولیدکننده نباید جشن بگیرد زیرا وضعیت به جایی خواهد رسید که به کلی این بازار متوقف خواهد شد. به عنوان مثال چرا رونق از بازار مسکن رفته است؟ به این دلیل که قیمت‌ها بیشتر از سطح متوسط درآمد مردم بالا رفته است. هم‌اکنون با وجود ساخت ۶۰۰ هزار واحد آپارتمانی در تهران و همچنین ساخت ۲/۵ میلیون واحد آپارتمانی در کل کشور، تقاضایی برای خرید وجود ندارد چرا که قدرت خریدی وجود ندارد. بنابراین زمانی که قدرت خرید نباشد، صنعتی هم در کار نخواهد بود.

به عقیده بنده، صنعتگر کشور ما باید بتواند قدرت رقابت داشته و در بازارهای رقابتی حضور پیدا کند. این در حالی است که بسیاری از صنعتگران برای محصولات خود در داخل جاده‌های کشور و بازارهای هدف اهل تبلیغ نیستند در حالی که در کشورهای خارجی، بسیاری از تولیدکننده‌ها با نصب بیلبردهای تبلیغاتی، مدام در حال تبلیغ کالای خود هستند. متأسفانه صنعت کشور ما R & D (توسعه و تحقیق) را ندارد و در نهایت برخی از صنعتگران ما کالای آماده شده خارجی را به داخل کشور می‌آورند چرا که بر این عقیده هستند که ساخت برخی کالاها به منزله دور ریختن پول است. از این رو ما بیشتر مصرف‌کننده صنعت هستیم. واقعیت این است که در حال حاضر ما در حال صنعت‌داری هستیم، نه صنعت‌سازی. بنابراین نرخ ارز به شدت می‌تواند بر قیمت و قدرت رقابت تولید و همچنین قدرت خرید مصرف‌کنندگان داخلی اثر داشته باشد. مگر اینکه درها را به روی ورود کالاها ببندیم و قیمت محصولات خارجی را تا جایی بالا ببریم که در نهایت تنها قشر مرفه قادر به خرید آن باشد. همان‌طور که در حوزه خودرو، به دلیل نرخ تصنعی دلار که توسط دولت‌ها تعیین شده است، حق انتخاب از قشر متوسط مصرف‌کننده داخلی گرفته شده و ناچار است میان خودروهایی همچون تویا، سمند، پراید و... به انتخاب بپردازد.

چرا در کشورهایمانند ترکیه، رشد صنعتی به یکباره صورت گرفت؟

صدیق: بر حسب بررسی تحولاتی که در صنعت جهانی به خصوص در ترکیه صورت گرفته و همچنین تجربه ۳۰ ساله شخصی بنده در صنعت، بخشی از تحولات اجتماعی ما نتیجه مسایل سیاسی است. به این معنا که تعامل سیاسی در کشورهای مختلف، تعیین‌کننده سرنوشت جامعه در حوزه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی است. بنابراین جا پیدا کردن پوشاک ترکیه در جهان نیز نتیجه تحولات سیاسی اخیر در این کشور است که در نهایت موجب شد بسیاری از کارخانجات اروپایی در چرم و نساجی به ترکیه منتقل شوند. همچنین علاوه بر انتقال ماشین‌آلات و تکنولوژی، مدیران اروپایی نیز به ترکیه راه پیدا کردند. بنابراین مطرح شدن برندهای پوشاک ترکیه‌ای در ایران و سایر کشورهای دنیا، نتیجه موفقیت خود ترک‌ها در به کارگیری دانش فنی و سایر شاخص‌ها نبود بلکه کمک اروپایی‌ها این جهش را برای آنها فراهم کرد. بنابراین تحولات سیاسی نیز تاثیر به‌سزایی در توسعه اقتصادی کشورها دارد. این در حالی است که حدود یک سال است که به دلیل سیاست‌های نابخردانه اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه که به دنبال سلطنت است، فرار سرمایه از این کشور آغاز شده و برخی از برندهای مطرحی همچون بوش، زیمنس و... کارخانه‌های خود را در این کشور بسته‌اند چراکه دیگر آمیدی به بازار ترکیه ندارند.

شواهد حاکی از آن است که برخی تولیدکنندگان و صنعتگران در رکود عمیقی به سر می‌برند. آیا به نظر شما این وضعیت می‌تواند ناشی از نوسانات نرخ ارز باشد؟

صدیق: مروری بر سال‌های گذشته نشان می‌دهد که قبل از انقلاب، با وجود اینکه واردات هم آزاد بود، کارخانجاتی همچون ارج، آزمایش و جواهریان توانستند موفقیت‌های خوبی را در حوزه لوازم خانگی به دست آورند اما در حال حاضر بدترین دوران تولید از نقطه نظر کیفیت و قیمت است.

در این میان به دلیل افزایش جمعیت تمایل به خرید بیشتر، اضافه شدن بازارهای بالقوه جانبی همچون عراق و افغانستان، تقاضا در بازار لوازم خانگی دائما در حال رشد است و برای ورود کالاهای خارجی و همچنین داخلی کشش خاصی در بازار وجود دارد اما با توجه به مشکلات مدیریتی و سرمایه‌ای که وجود دارد در سال گذشته ۲۵ شرکت لوازم خانگی تعطیل شدند. این درحالی است که با وجود اینکه توان و امکانات تولید لوازم خانگی در کشور وجود دارد اما به دلیل برهم خوردن وضعیت اقتصادی مردم، ۵۰ درصد چک‌ها برگشت می‌خورد در صورتی که سال گذشته، این رقم ۲۴ درصد بود.

واعظی‌آشتیانی: در واقع به دلیل وابستگی بیش از حد صنایع و تولیدکنندگان ما به ارز شاهد ورشکستگی بسیاری از کارخانه‌های اسم و رسم‌دار هستیم.

به عنوان مثال در دهه ۶۰، سه کارخانه بزرگ چیت‌سازی فعالیت می‌کردند که برخی از تولیدات کارخانه چیت ری مانند ترون به کشوری مثل آلمان صادر می‌شد یا در اوایل دهه ۷۰ کارخانه‌های رادیاتورسازی محصولاتشان به بنز و بی‌امو، صادر می‌کردند اما در حال حاضر خبری از آنها نیست. در این میان کارخانجات مطرح دیگری نیز وجود داشتند که اخیرا با مشکل روبه‌رو شدند. بنابراین زمانی که کارخانجات کشور تعطیل می‌شوند، وابستگی ایران به ارز نیز افزایش پیدا می‌کند. همچنین اگر به مقایسه درآمد ایران با کشورهای هم‌چون ژاپن بپردازیم، مشاهده می‌کنیم ژاپنی‌ها از یک تن نفت، حدود ۱۴ تا ۱۵ هزار دلار فرآوری دارند اما ما به طور خوشبینانه از این مقدار نفت، ۲ تا ۲۵۰۰ دلار درآمد داریم که به عقیده بنده تمام این مسایل نشان‌دهنده وابستگی ما به ارز است که تلنگر بزرگی به شمار می‌رود.

کیامهر: به عقیده بنده نیز ما زمانی می‌توانیم به رونق و توسعه اقتصادی کشور فکر کنیم که جلوی پای کارآفرین و تولیدکننده، فرش قرمز پهن شود. به این معنا که پیش پای هر فردی که وقت، سرمایه و تخصص خود را صرف ایجاد واحد صنعتی و تولیدی و در نهایت ایجاد ارزش افزوده و تولید اشتغال می‌کند، فرش قرمز پهن شود. این در حالی است که در حال حاضر نه تنها فرش قرمز جلوی این افراد پهن نمی‌کنیم بلکه زیلوی زیر پای آنها را هم می‌کشیم.

در پایان بفرمایید با توجه به اختلاف طبقاتی شدیدی که طی سال‌های گذشته در کشور به وجود آمده، نوسانات نرخ ارز تا چه حد بر افزایش شکاف طبقاتی ایجاد شده تاثیرگذار بوده است؟

کیامهر: همانطور که پیش از این گفته شد، نوسانات نرخ ارز به طبقه پایین جامعه منتقل می‌شود و میزان قدرت خرید مردم را فاجعه‌آمیز می‌کند. به طور کلی هم زمانی که فقر افزایش پیدا کند، شکاف طبقاتی افزایش پیدا می‌کند و با توجه به اینکه تولید ما متکی به ارز است، هرچه قیمت ارز افزایش پیدا کند، قیمت تمام شده کالاها بالا می‌رود.

واعظی‌آشتیانی: یکی از بزرگ‌ترین مشکلات کشور ما علاوه بر نرخ ارز و...، این است که استراتژی صنعتی کشور ما به خوبی تعریف نشده و ما تصور می‌کنیم که هر کالایی را باید تولید کنیم. بنابراین در حال حاضر اگرچه بخشی از کارخانجات کشور به دلیل کمبود سرمایه معطل مانده‌اند اما مشکل اصلی دیگر آنها این است که نقشه راه مشخصی ندارند. به این معنا که وزارتخانه متولی صنعت، ظرفیت‌ها را به درستی مشخص نمی‌کند و نقشه راه درستی را در اختیار تولیدکنندگان قرار نداده است. در نتیجه در حال حاضر شاهد فرصت‌سوزی در کشور هستیم. بنابراین از آنجا که تولیدکنندگان از میزان نیاز بازار داخل کشور خبر ندارند، در برخی از کالاها شاهد مازاد تولید هستیم که قابلیت صادرات هم ندارند. به عنوان مثال در حال حاضر ۲۵۴ کارخانه تولید اجاق گاز در کشور وجود دارد که بدون برنامه و بدون هدف فقط تولید می‌کنند.

صدیق: در رابطه با استراتژی کلان صنعتی کشور، نظریات متفاوتی وجود دارد. برخی موافق و برخی دیگر مخالف محدود شدن تولید برخی کالاها در کشور هستند که باید در این زمینه بررسی‌های بیشتری انجام شود.

کیامهر: به عقیده بنده نیز مشکل فعلی ما این است که قصد داریم سورن تا موشک را در داخل کشور بسازیم که این موضوع نشان‌دهنده نبود استراتژی صنعتی در کشور است.

البته این مشکل در کشور به اندازه‌ای گسترده شده که نیاز به بحث و بررسی بیشتری در این زمینه است که در این جلسه نمی‌گنجد. بنابراین لازم است تا بررسی این معضل و اینکه چرا مسوولان توجه چندانی به این موضوع ندارند، به جلسات بعدی موکول شود.

استراتژی اقتصادی کردن تولید به جای استراتژی توسعه صنعتی

محسن حاجی بابا

متاسفانه یا خوشبختانه مدتی است نظرات مسوولان دولتی و بعضا کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی نسبت به مشکلات موجود تولید در اقتصاد کشور تغییر کرده است. در اغلب جلسات و سخنرانی‌های مسوولان دولت و نمایندگان مجلس به همان مشکلاتی اشاره می‌کنند که دیر زمانی است بخش خصوصی و اتاق‌های بازرگانی آنها را فریاد می‌زند که به نظر اینجانب شاید نوعی فرار رو به جلو است. به‌طور نمونه، بهمن ماه سال گذشته، فراکسیون تولیدکنندگان اتاق ایران با حمایت بیش از ۸ هزار تولیدکننده از تعاونی، کارگاه و کارخانه مطالبه اصلاحات روش‌های شبکه بانکی در تولید را مطرح کردند. بانک مرکزی نیز پاسخ این درخواست‌ها را به اتاق بازرگانی ایران ارسال کردند.

موضوعی که در اغلب پاسخ‌ها مشخص است تعلل و اتلاف وقت درباره مواردی است که شاید در موردش اتفاق نظر بین بانک مرکزی و تولیدکنندگان وجود دارد و با توجه به شرایط حساس تولید و اقتصاد کشور، سوال این است که علت این کم‌کاری و کندی در اجرای موارد قانونی به چه دلیل است. مسوولان و مقامات بلندپایه اقتصادی و اجرایی کشور باید بدانند بخش خصوصی دیگر با حرف و سخنرانی به حرکت در نمی‌آید، مگر آنکه اجرا و عمل ببیند. جناب آقای محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت اخیرا در مراسمی گزارشی مبنی بر افزایش تولید در بعضی رشته‌های صنعتی از جمله سیمان ارائه کردند، ولی نگفتند که این افزایش تولید را چه کسانی و کدام بازار باید خریداری کند و صنعت سیمان که با مازاد ظرفیت سنگین در بازار روبه‌رو است، این افزایش ظرفیت تولید چه مزیتی می‌تواند داشته باشد. من به‌عنوان یک صنعتگر و یک فعال اقتصادی بخش خصوصی به این نتیجه رسیده‌ام که امروز مشکل صنعت ما تولید نیست، بلکه تولید اقتصادی است. ما سال‌ها است در هر دولتی به دنبال استراتژی توسعه صنعتی هستیم، نتیجه این تفکر تبدیل شدن ایران به قبرستان ماشین‌آلات است و آن را در رشته‌های مختلف صنعتی می‌بینیم. مازاد ظرفیت‌ها و تعدد فراوان کارخانه‌ها در اغلب تولیدات ما از قبیل موتورسیکلت، فرش ماشینی، ماکارونی، سرامیک و کاشی، لاستیک و ... نشان‌دهنده عدم تفکر اقتصادی است. در حالی که در زمان صدور مجوز تاسیس هرگز به درستی مزایای اقتصادی ظرفیت و توان صادراتی این واحدها با توجه به مشکل ساختار و زیرساخت‌های اقتصادی کشور دیده نشده است. به نظر اینجانب ما در وزارت صنعت، معدن و تجارت نیاز به یک مهندس و توسعه صنعتی نداریم، بلکه نیاز به برنامه اقتصادی و بررسی چگونگی اقتصادی کردن تولید در تمام رشته‌های صنعت، معدن و کشاورزی داریم تا هم در داخل بتوانیم رقابت کنیم و هم در خارج از کشور. در واقع به جای استراتژی توسعه صنعتی نیاز به استراتژی اقتصادی کردن تولید در کشور با شناسایی دقیق موانع اقتصادی تولید و برطرف کردن آنها و اقتصادی کردن تولید داریم. من به‌طور نمونه، در یک بخش از صنایع اساسی کشور که فولاد است، به بررسی مجوزهای صادره براساس نیاز به تامین یکی از مواد اولیه اساسی آن که فروسیلیسیوم است، می‌پردازم. رسیدن ظرفیت تولید فولاد و ریخته‌گری کشور به ۵۵ تا ۶۰ میلیون تن در سال ۱۴۰۴ و نیاز فروسیلیسیوم برای تامین این مقدار تولید فولاد ۲۸۰ هزار تن در سال است ولی متاسفانه مجوزهای صادر شده تاکنون به ۷۶۷ هزار تن می‌رسد.

با توجه به اینکه در حال حاضر صادرات فروسیلیسیوم با زیان مواجه است و وجود رقیبی بسیار قدرتمند به نام چین با ظرفیت مجموع ۴ میلیون تن از کل فروآلیاژها که از ابتدای سال ۲۰۱۶ شروع به تعطیل کردن تعدادی از واحدها به دلیل نبود تقاضا در بازار جهان کرده است، آیا صدور این حجم مجوز از نظر ظرفیت صحیح بوده است؟ آیا تجربیات ذکر شده در مورد احداث واحدهای تولیدی مانند سرامیک و کاشی، فرش ماشینی و ... نباید در وزارت صنعت، معدن و تجارت و مقامات آنها مورد توجه قرار می‌گرفت؟ آیا وجود سرمایه یا تجمیع سرمایه در کشوری که با نرخ منفی سرمایه‌گذاری مواجه است، به خودی خود دارای ارزش نیست که در صناعی به کار گرفته شود که هم اکنون با مازاد تولید مواجه است و قابلیت صادرات اقتصادی و مقرون به صرفه را ندارد؟ برای ایجاد رقابت در تولیدات صنعتی ظرفیت مازاد ۱۵ درصد، در تمامی رشته‌ها ضروری است تا عنداللزوم در کنار واردات به رقابت بپردازند و مصرف‌کننده حق انتخاب داشته باشد. ولی سه برابر نیاز چرا؟ مسوولیت نابودی این سرمایه‌ها به عهده کیست؟ پیشنهاد بنده این است که دولت دوازدهم به جای همکاری مهندسان در وزارت صنعت، معدن و تجارت کشور آغاز به همکاری با اقتصاددانان کند و هدف خود را بر یک چیز متمرکز سازد. استراتژی اقتصادی و رقابتی کردن تولید در تمام بخش‌ها در کشور با شناسایی مشکلات و موانع و رفع آنها با استفاده از کارشناسان و فعالان

بخش خصوصی خارج از دولت، هدف موردنظر است. بهتر است وزیر صنعت، معدن و تجارت یک اقتصاددان باشد تا مهندس. حتی امروز حرکت در جهت این هدف دیر است، وای به فردا.

روزنامه گسترش صمت / سه شنبه ۹۶/۰۵/۰۳ شماره ۸۲۲ صفحه ۴

فرداد دلیری معاون توسعه سرمایه‌گذاری ایدرو در گفت‌وگو با صمت:

برخی مزیت‌ها را از دست داده‌ایم

منیر حضوری: اشتغال و تولید، یکی از مهم‌ترین بحث‌های اقتصاد مقاومتی به‌عنوان شعار و اولویت سال قرار گرفت. تحقق این مهم موجب حل بسیاری از مشکلات و زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت کشور می‌شود.

زمینه‌های مختلفی برای موفقیت اقتصاد مقاومتی و اهمیت نقش دولت در نظر گرفته شده است. در این باره هر بخش با توجه به تمرکز خود بر یک مورد خاص تاکید دارد. اما پرسش این است که برای افزایش بهره‌وری، تولید و اشتغال چه برنامه‌هایی را دولت باید مد نظر قرار دهد؟ برای پاسخ اول از همه باید بدانیم چه چیزی در چارچوب اقتصاد مقاومتی نیاز داریم تا بتوانیم به اهداف مد نظر برسیم. ارتقای نیروی انسانی، کیفیت آموزش، کمک از شرکت‌های خارجی، بازاریابی و ارتقای کیفیت از جمله موارد مهم است. در این بین نقش دولت در اعمال سیاست‌گذاری‌های درست و بسترسازی برای رشد این بخش کلیدی است. برای اینکه بتوانیم تولید و اشتغال داشته باشیم به تدابیر لازم از سوی دولت و یک بخش خصوصی توانمند نیازمندیم. دولت باید از نقش تصدی‌گری خود کاسته و واگذاری‌ها طوری باشد تا به کسانی که اهل تولید هستند و صلاحیت لازم را دارند امتیاز داده شود. در ادامه این روند تسهیل شرایط تولید و صادرات محور بودن باعث می‌شود که اشتغال افزایش و اوضاع بهبود پیدا کند. در این باره با فرداد دلیری، عضو هیات عامل سازمان گسترش و معاون توسعه سرمایه‌گذاری گفت‌وگو کردیم.

در سال ۹۶ دولت چه برنامه‌هایی را باید در اولویت قرار دهد تا شعار اقتصاد مقاومتی تحقق پیدا کند؟

باور دارم که توجه به تولید و در ادامه آن صادرات باعث می‌شود که اشتغال افزایش و اوضاع ما بهبود پیدا کند. متأسفانه به دلیل تحریم‌ها اوضاع اقتصادی ما چندان مساعد نبود و به نحوی می‌توان گفت که در وضعیت رکود بودیم. رکود به این معنا که بازار داخلی اشتیاقی برای خرید به حدی که ظرفیت داشتیم، نداشت. هنوز مشکلاتی داریم و رونق اقتصادی نتوانسته آن‌طور که باید در کشور ایجاد شود. در نتیجه برای تحقق شعار اقتصاد مقاومتی باید به تولید مبتنی بر صادرات فکر کنیم. اگر بخواهیم اقتصاد مقاومتی را عملیاتی کنیم، در مقابل تلاطم‌ها و رکود روی پای خود بایستیم، اشتغال و درآمد را افزایش دهیم و اقتصاد کشور را شکوفا کنیم باید به صادرات توجه کنیم.

برای تولید صادرات محور چه باید کنیم؟

برای این مهم باید به چند مورد از جمله ارتقای نیروی انسانی، کیفیت آموزش، کمک از شرکت‌های خارجی، بازاریابی و ارتقای کیفیت توجه کنیم. یکی از روش‌ها مشارکت با خارجی‌ها در پروژه‌های بین‌المللی است. باید بتوانیم محصول خود را در کشورهای خارجی به فروش برسانیم، با آنها مشارکت و برای صادرات از روش‌های مختلف استفاده کنیم. روش دیگر استفاده از تبلیغات در بازارهای بین‌المللی است. باید وضعیت‌مان را در سطح بین‌المللی ارتقا دهیم و شرکت‌هایی در دفاتر بین‌المللی داشته باشیم تا خود را معرفی کنیم. در این زمینه می‌توانیم از تجربه نیروهای متخصص در سطح بین‌الملل استفاده کنیم تا در راه‌اندازی شرکت‌های تجاری و صادراتی موفق عمل کنیم. از آنجا که مدت‌هاست جایزه صادراتی در کشور نداریم، دولت باید کمک کند و بخشی از هزینه‌های حمل‌ونقل را بپردازد تا شرکت‌های داخلی انگیزه صادرات پیدا کنند.

خصوصی‌سازی و واگذاری‌ها به بخش خصوصی چقدر می‌تواند در تحقق شعار اقتصاد مقاومتی موثر باشد؟

اقتصاد برای اینکه موفق باشد باید در دست بخش خصوصی قرار گیرد. در این بین نقش دولت سیاست‌گذاری‌های درست و بسترسازی برای رشد این بخش است. برای اینکه بتوانیم بخش خصوصی توانمند داشته باشیم باید خصوصی‌سازی‌ها هدف‌دار و جهت‌دار شوند. تمامی واگذاری‌ها باید طوری باشد تا به کسانی که اهل تولید هستند و صلاحیت لازم را دارند امتیاز داده شود و این‌گونه نباشد که به هر کس تجربه و تخصص ندارد امتیاز هم داده شود. باور دارم اگر سیاست‌گذاری‌ها درست باشد، دولت به سمت تصدی‌گری نمی‌رود. متأسفانه هنوز دولت سهامدار برخی از شرکت‌هاست و در شرکت‌هایی

سرمایه دارد. گاهی حضور دولت باعث شده که بخش خصوصی نتواند رقابت کند در حالی که همه چیز باید رقابت‌پذیر باشد. متأسفانه هنوز سازمان‌های عمومی وجود دارند که شرکت‌داری می‌کنند و باید آنها را به بخش خصوصی واگذار کرد. انتظار شما از دولت دوازدهم برای رونق تولید و اشتغال چیست؟

توجه به صادرات؛ در این راستا اگر قوانین مشکلاتی دارند آن را اصلاح کنیم، اگر قوانینی وجود ندارد پیشنهاد دهیم تا این امر تسهیل شود. اعمال مشوق‌ها و معافیت‌ها یکی دیگر از اقدامات مثبت دولت است. این مهم باعث می‌شود که شرکت‌های داخلی با اعتماد به نفس بتوانند تولید رقابتی داشته باشند. متأسفانه ما برخی از مزیت‌هایمان را از دست داده‌ایم، با اینکه هزینه انرژی و دستمزدها در کشور ما پایین است اما به دلیل اینکه بهره‌وری پایینی داریم، نرخ تمام‌شده بالا می‌رود و عاملی می‌شود که نتوانیم در عرصه جهانی رقابت کنیم. در این زمینه دولت باید با سیاست‌گذاری‌های خود بهره‌وری نیروی کار و سرمایه را بالا ببرد. همچنین از آنجایی که سرمایه در گردش شرکت‌های تولیدی داخلی پایین است باید کمک‌های مالی به آنها شود. دولت باید از طریق وام‌های با بهره پایین کمک کند که سرمایه آنها افزایش یابد. ماشین‌آلات تولیدی در برخی از زمینه‌ها به شدت فرسوده شده و تولید با سرعت پایین و نرخ بالا انجام می‌شود. به طور مثال صنعت قطعه‌سازی خودرو زمینه خوبی برای صادرات دارد اما بیشتر ماشین‌آلات متعلق به ۲۰ سال قبل است که با این وضعیت نمی‌شود رقابت چندانی کرد. بنابراین دولت باید کمک کند تا با وام‌های جهت‌دار به تولید کمک کند.

روزنامه جهان صنعت / سه شنبه ۹۶/۰۵/۰۲ شماره ۳۶۸۷ صفحه ۳

اصلاحات پولی کلید خورد

صفحه اقتصاد: گروه اقتصادی- «تومان» پس از گذشت ۸۸ سال، بار دیگر به واحد رسمی پول کشور تبدیل خواهد شد؛ خبری که بار دیگر به صدر اخبار رسانه‌های کشور راه یافت و این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند که حذف «ریال» از معاملات پولی کشور، چه کمکی به اقتصاد ایران خواهد کرد؟

باید ابتدا به این موضوع توجه کرد که اولویت شماره یک اقتصاد کشور، تغییر واحد پول و حذف یک صفر از پول ملی نیست زیرا این عمل در واقع نتیجه‌ای جز حفظ ظاهر و زیبایی به دنبال نخواهد داشت و تنها باعث سهولت در مبادلات روزمره مردم و کارهای محاسباتی کشور خواهد شد و با این اقدام هیچ‌گونه اصلاح ساختاری در اقتصاد کشور ایجاد نخواهد شد .

از آنجا که نرخ تورم در ایران کنترل شده و اصلاح ظاهری بازار پول ایران و تغییر نام آن چندان در اولویت قرار ندارد و گرهی از مشکلات اقتصادی کشور باز نمی‌کند، در این مسیر لازم است بررسی‌هایی مبنی بر هزینه‌های تحمیلی این تغییر در بازار پول صورت گیرد . باید توجه داشت چاپ اسکناس با واحد تومان حدود سه هزار میلیارد تومان هزینه دارد. در واقع با توجه به هزینه‌های جدیدی که در بخش مسکوک باید پرداخت شود، به نظر می‌رسد تغییر واحد پولی مشکل زیادی را حل نمی‌کند و اگر بخواهیم رفرم پولی داشته باشیم و هزینه‌هایی از جمله اصلاحات دفاتر حسابداری، چاپ اسکناس، دسته چک یا ضوابط نگهداری حساب‌ها در بانک‌ها را در این زمینه پردازیم، بهتر است به یکباره تعداد صفرهای بیشتری حذف شود .

گفتنی است هر چند در حال حاضر ریال به عنوان واحد رسمی پول کشور شناخته می‌شود ولی در بین مردم، واحد پول تومان است. با این حال کشورهایی که واحد پول‌شان را تغییر دادند، عمدتاً به این دلیل بود که شهروندان‌شان در معاملات خود دچار مشکل می‌شدند و در خریدهای روزانه‌شان مجبور بودند حجم زیادی از پول را جابه‌جا کنند مانند کشورهای زیمبابوه و ترکیه که با تورم سه رقمی مواجه بودند و برای حل مشکل نقل و انتقال پول مجبور به تغییر واحد پول خود شدند . در مجموع بهتر است دولت در شرایط فعلی در بخش مهار نرخ تورم فعالیت و تمرکز بیشتری داشته باشد و اگر هم قرار است تغییری در واحد پولی کشور اعمال شود بعد از مهار تورم، تعداد صفرهای بیشتری از واحد پولی کشور حذف شود .

این در حالی است با تصویب اخیر هیات وزیران، تومان دوباره واحد رسمی پول کشور می‌شود و قرار است هر ۱۰ ریال به عنوان یک تومان در نظر گرفته شده و در مراودات مالی مردم مورد استفاده قرار گیرد .

کاربرد واحد تومان به جای ریال

دولت یازدهم در آذرماه سال ۹۵ در قالب لایحه بانک مرکزی، واحد پول ایران را تومان و برابر با ۱۰ ریال تعیین کرد؛ با این حال، این مصوبه پس از تأیید مجلس و شورای نگهبان می‌تواند جنبه اجرایی و رسمی داشته باشد. بر این اساس در آخرین جلسه هیات وزیران به ریاست رئیس‌جمهور، دولت یکبار دیگر مصوبه سال گذشته خود را تصویب و اعلام کرد. بنابراین

می‌توان انتظار داشت یکبار دیگر پس از گذشت ۸۸ سال از تعیین ریال به عنوان واحد پول ایران، تومان دوباره جایگزین ریال شود. پیش از این، برخی نمایندگان مجلس درباره تغییر واحد پولی کشور، خواستار حذف همزمان چند صفر از اسکناس مانند روشی که در کشور ترکیه اجرا شده بود و عنوان کردند بهتر است اگر رفرم پولی اجرا می‌شود، به یکباره مخارج و هزینه‌های کار در نظر گرفته شود و حذف صفرها با تغییر اسکناس اتفاق بیفتد. با این وجود، دولت در سال گذشته اعلام کرد به دنبال رفرم پولی نیست و تنها برای سهولت کار مردم در استفاده از تومان به دنبال تغییر واحد پولی کشور از ریال به تومان است؛ همچنین مسوولان بانک مرکزی نیز عنوان کرده بودند که قرار نیست اسکناس جدیدی به چاپ برسد.

دبیر هیات دولت در یادداشتی درباره جلسه اخیر هیات دولت نوشت: در جلسه یکشنبه اول مردادماه هیات وزیران لایحه اصلاح قانون پولی بانکی بررسی و تصویب شد. در این روزها که برخی از موسسات مالی و اعتباری با مشکلاتی روبه‌رو هستند، نقص قانون پولی و بانکی بیش از پیش آشکار شد و در لایحه اصلاحی که بیش از شش ماه در کمیسیون اقتصادی دولت با دقت زیاد مورد بررسی قرار گرفته بود، نقایص قانون از جمله احکام مربوط به نظارت، توقف، بازسازی، ورشکستگی، انحلال، تصفیه، مدیریت بانک‌ها و موسسات اعتباری، صندوق ضمانت سپرده و مقررات انتظامی تدوین و برطرف شده است و گام بزرگی در جهت نیل به یک قانون پولی بانکی مترقی و متناسب با برترین تجارب روز دنیا برداشته شده است.

محسن حاجی‌میری نوشته است: همچنین، براساس این لایحه واحد پول رسمی کشور، تومان و معادل ده ریال تعیین شد و موضوعی که مدت‌ها قبل از سوی مردم و در تمام مبادلات پولی مورد استفاده بود، یعنی کاربرد واحد تومان به جای ریال، رسمیت یافت.

هزینه‌های جدی در بخش مسکوک

در همین حال یک اقتصاددان معتقد است که تغییر واحد پولی در محاسبات مشکلاتی را به وجود خواهد آورد و محاسبات این ارقام به لحاظ حسابداری سختی‌هایی را ایجاد می‌کند. کامران ندری در این باره گفت: به صورت کلی حذف یک صفر اگر بخواهد به صورت رسمی اتفاق بیفتد، باید حجم زیادی اسکناس معدوم و دوباره اسکناس جدید با مخارج جدید به چاپ برسد. مدیر بانکداری اسلامی پژوهشکده پولی و بانکی در گفت‌وگو با اینپنا درباره تصمیم جدید هیات وزیران برای تغییر واحد پولی کشور از ریال به تومان و در نظر گرفتن هر ۱۰ ریال به عنوان یک تومان گفت: این اقدام یکی از آن مواردی است که نباید به این شکل انجام شود، چون واحد پولی مدت‌هاست که نزد مردم تغییر کرده است. وی اظهار داشت: هر چند در حال حاضر ریال به عنوان واحد رسمی پول کشور شناخته می‌شود ولی در بین مردم، واحد پول تومان است. ندری ادامه داد: تغییر واحد پولی در محاسبات نیز مشکلاتی را به وجود آورده و از این به بعد رقم‌ها به تدریج هزار میلیارد و تریلیون و... خواهد شد و محاسبات این ارقام به لحاظ حسابداری سختی‌هایی را ایجاد می‌کند ولی به صورت کلی حذف یک صفر اگر بخواهد به صورت رسمی اتفاق بیفتد، باید حجم زیادی اسکناس معدوم و دوباره اسکناس جدید با مخارج جدید به چاپ برسد. وی با تأکید بر اینکه در بخش مسکوک نیز باید هزینه‌های جدیدی پرداخت شود، افزود: به نظر من تغییر واحد پولی مشکل زیادی را حل نمی‌کند و اگر ما بخواهیم رفرم پولی داشته باشیم و هزینه‌هایی را در این زمینه بپردازیم بهتر است به یکباره تعداد صفرهای بیشتری حذف شود. عضو هیات علمی پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی تصریح کرد: در عین حال، رفرم پولی زمانی باید انجام شود که ما اصلاحات ساختاری را در نظام پولی و بانکی انجام داده باشیم و با توجه به اینکه نظام بانکی امروز با حجم بالایی از مشکلات درگیر است و تورم نیز هنوز با کشورهای دیگر دنیا تفاوت دارد، نباید هزینه بالایی برای این کار شود. ندری پیشنهاد داد که دولت در شرایط فعلی بهتر است در بخش مهار نرخ تورم فعالیت و تمرکز بیشتری داشته باشد و اگر هم قرار است تغییری در واحد پولی کشور اعمال شود بعد از مهار تورم، تعداد صفرهای بیشتری از واحد پولی کشور حذف شود. مدیر بانکداری اسلامی پژوهشکده پولی و بانکی بانک مرکزی با اشاره به اقدام کشور ترکیه در حذف شش صفر، گفت: جا دارد تا در پول ملی ایران نیز تا چهار صفر حذف شود.

حذف چهار صفر در دستور کار

این در حالی است که رییس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی عقیده دارد: با وجود اینکه حذف یک صفر از پول ملی کارهای محاسباتی را تسهیل می‌کند اما پیشنهاد این است با توجه به آثار روانی و تورمی در چند سال گذشته، حذف چهار صفر در دستور کار قرار گیرد؛ البته اصطلاح «تومان» نیز نسبت به «ریال» در مراودات رایج‌تر است.

محمدرضا پورابراهیمی افزود: دولت با تاخیر و موازی با بررسی طرح بانکداری جمهوری اسلامی، در حال اصلاح قانون پولی و بانکی بوده و بحث تغییر واحد پولی در این راستاست. وی اظهار کرد: در صورتی که لایحه مذکور به موقع به مجلس ارسال شود در طرح بانکداری جمهوری اسلامی لحاظ می‌شود. با این حال طرح موضوع تصویب تغییر واحد پول ایران در جلسه سال گذشته هیات دولت که به یکباره شکل گرفت، موجب ایجاد ابهاماتی در بین مردم و حتی مسوولان شد به گونه‌ای که حتی در مواردی این مصوبه را اجرایی شدن سیاست حذف صفر از پول ملی دانستند. این در حالی بود که در فاصله کوتاه با واکنش رییس کل بانک مرکزی و قائم‌مقام وی تاکید شد که تبدیل ریال به تومان به هیچ عنوان به معنای ورود به سیاست حذف صفر نبوده و کاملاً با یکدیگر متمایز هستند. همچنین اعلام شد که این مصوبه هیات دولت در راستای احترام به عرف جامعه بوده و نباید با بحث حذف صفر خلط شود. اکنون با نزدیک شدن به مراحل پایانی بررسی لوایح دوقلوی اصلاح نظام بانکی دولت که مدت‌هاست از سوی مقامات اقتصادی و بانکی وعده نهایی شدن آن داده شده بود، به نظر می‌رسد به زودی این لوایح به مجلس تقدیم شده و بررسی آن در آینده نزدیک به طور رسمی آغاز شود. در این شرایط در صورتی که مجلس در جریان بررسی‌های خود به پیشنهاد تبدیل واحد پول ملی از ریال به تومان رای مثبت دهد آنگاه در قالب مصوبه‌ای لازم‌الاجرا به بانک مرکزی ابلاغ شده و این بانک بعد از این که سازوکار لازم برای اجرایی شدن را تامین کرد، رسماً در دستور کار قرار خواهد گرفت و آنگاه می‌توان گفت که تغییر واحد پول ملی ایران رسمیت یافته است.

ضرورت تغییر واحد پول چیست

با تبدیل ریال به تومان باید اصلاحاتی در برخی بخش‌ها مانند دفاتر حسابداری، چاپ اسکناس، دسته‌چک یا ضوابط نگهداری حساب‌ها در بانک‌ها انجام شده و به تومان تبدیل شود در عین حال در بانکداری الکترونیک نیز تغییرات ایجاد خواهد شد که در مجموع موجب ایجاد مشکلی برای مردم نمی‌شود. یکی دیگر از مواردی که در تغییر واحد پول ملی مورد توجه است، تغییرات اعمال شده برای چاپ اسکناس‌های جدید خواهد بود که نسبت به اسکناس‌های فعلی یک صفر کمتر خواهد شد. آن طور که بانک مرکزی پیش‌تر اعلام کرده در صورت اجرایی شدن قانون اصلاحاتی جزئی در چاپ اسکناس‌ها اعمال شده و به تدریج وارد چرخه پولی خواهد شد بنابراین قرار بر این نیست که با تبدیل ریال به تومان به یکباره تمامی اسکناس‌های موجود حذف شوند. این در شرایطی رخ می‌دهد که یک اقتصاددان معتقد است: چاپ اسکناس با واحد تومان هزینه‌بر است و متخصصان بانک مرکزی باید اعلام کنند که چه میزان هزینه برای این تغییر به بازار پول تحمیل می‌شود. هادی حق‌شناس، اقتصاددان در مورد تغییر واحد پولی از ریال به تومان اظهار داشت: در اصلاح قانون پولی ایران این موضوع مطرح بود و یکی از مصوبات دولت تغییر واحد پولی بود که باید فرآیند قانونی خود را طی می‌کرد تا به مرحله اجرا برسد. حق‌شناس تصریح کرد: نکته مهم این است که آیا امروز اولویت ما در بازار پول، تغییر واحد پول است و این امر چه میزان ضرورت دارد؟ باید گفت در واقع امروز اولویت اصلی بازار پول تغییر واحد پول یا حذف چند صفر نیست. این اقتصاددان خاطرنشان کرد: کشورهایی که واحد پول‌شان را تغییر دادند عمدتاً به این دلیل بود که شهروندان‌شان در معاملات خود دچار مشکل می‌شدند و در خریدهای روزانه‌شان مجبور بودند حجم زیادی از پول را جا به جا کنند مانند کشورهای زیمبابوه و ترکیه که با تورم سه رقمی مواجه بودند و برای حل مشکل نقل و انتقال پول مجبور به تغییر واحد پول خود شدند.

وی ادامه داد: این در حالی است که تورم در کشور ما هیچ وقت سه رقمی نبوده و دولت یازدهم هم موفق به کاهش نرخ تورم شد و آن را تک رقمی کرد. حق‌شناس افزود: در برخی از کشورها بانک‌ها الکترونیکی اداره نمی‌شدند این در حالی است که امروز حتی بچه‌های کوچک ما از کارتهای الکترونیکی به جای پول استفاده می‌کنند و نیازی به جابه‌جایی حجم زیادی از پول نیست.

وی افزود: نرخ تورم در ایران کنترل شده است و اصلاح ظاهری بازار پول ایران و تغییر نام آن چندان در اولویت قرار ندارد زیرا شکل پول که تغییر کند بیشتر شبیه عمل زیبایی است که برخی از افراد آن را انجام می‌دهند و این اصلاح به صورت ساختاری صورت نمی‌گیرد و تنها برای حفظ ظاهر و زیبایی چنین اقدامی صورت گرفته است. حق‌شناس در خاتمه گفت: چاپ اسکناس با واحد تومان هزینه‌بر است و متخصصان بانک مرکزی باید اعلام کنند که چه میزان هزینه برای این تغییر به بازار پول تحمیل می‌شود.

نشانی تیم اقتصادی کارآمد به روحانی ارسال شد

نامه اقتصاددانان به رئیس‌جمهور

دنیای اقتصاد: ۷۱ اقتصاددان کشور در نامه‌ای به حسن روحانی دوره چهارساله پیش رو را یک فرصت تاریخی برای عبور از چالش‌های اقتصادی عنوان کردند. به اعتقاد امضاکنندگان این نامه یکی از الزامات عبور از چالش‌ها داشتن تیم اقتصادی کارآمد و هماهنگ است. اقتصاددانان امضاکننده نامه اعتقاد دارند «تخصص در امور اقتصادی»، «سیاست‌گذاری مناسب برای چالش‌های کنونی»، «دیپلماسی و اطلاع‌رسانی صحیح»، «مقبولیت در میان اقتصاددانان و مردم» و... از جمله ویژگی‌های مسوولان اقتصادی دولت دوازدهم است. آنان از روحانی خواسته‌اند در انتخاب تیم اقتصادی به این نکات توجه کند.

جمعی از اقتصاددانان و استادان دانشگاه‌های کشور، در یک نامه خطاب به رئیس‌جمهوری با تشریح چالش‌های اقتصادی کنونی، از فشارهای سیاسی و چانه‌زنی‌های مختلف در انتخاب تیم اقتصادی ابراز نگرانی کردند و به تشریح ویژگی‌های مطلوب برای تیم اقتصادی مناسب پرداختند. «تخصص در امور اقتصادی»، «سیاست‌گذاری مناسب برای چالش‌های کنونی»، «دیپلماسی و اطلاع‌رسانی صحیح»، «چهره مقبول در میان اقتصاددانان و مردم»، «اعمال سیاست‌های صحیح در سطح دولت و مقابله با درخواست‌های ناهمسوی دستگاه‌های اجرایی» و «هماهنگی در سیاست‌های پولی، ارزی، تجاری، مالی و مالیاتی» از مهم‌ترین این ویژگی‌ها هستند.

متن این نامه به شرح زیر است:

باسمه تعالی

جناب آقای دکتر حسن روحانی

رئیس محترم جمهور منتخب دوازدهم دولت جمهوری اسلامی ایران

با سلام و احترام،

انتخاب مجدد جنابعالی به‌عنوان رئیس‌جمهور اسلامی ایران را تبریک گفته و امید است با توجه به تجربه اندوخته شده در دوره یازدهم، فرصت چهار ساله آتی به‌عنوان یک فرصت تاریخی برای حل مسائل اقتصادی کشور مورد استفاده قرار گیرد. اقتصاد ایران با چالش‌های جدی مواجه است. بحران بدهی دولت و بانک‌ها بسیار جدی است. بحران عدم کارآمدی ساختار اداری، کمبود و تخصیص نامناسب منابع آب، یارانه‌های سنگین و ناکارآمد، تداوم نظام چندبخشی قیمت ارز، نرخ بالای بیکاری در بین جوانان و تحصیلکردگان، کاهش بهره‌وری بنگاه‌های صنعتی، مداخله نهادهای عمومی در تصدی‌گری، بودجه‌ریزی غیرعملیاتی، فساد اداری، تضعیف بدنه کارشناسی دولت و لایحه‌ها و تصویب‌نامه‌های روزمره و متناقض، هر یک چالش‌هایی به شدت نگران‌کننده هستند. امضاکنندگان این نامه به‌عنوان دانش‌آموختگان اقتصاد، مدرسان دانشگاه و مهم‌تر از آن، ایرانیان نگران سرنوشت کشور در این برهه حساس تاریخی بيم آن دارند که فشارهای سیاسی و چانه‌زنی‌های مختلف در نهایت منجر به انتخابی شود که موجب عملکرد ناموفق اقتصاد کشور گردد. بر این باوریم که یکی از ضرورت‌های دستیابی به رشد اقتصادی بالای غیرتورمی تعیین تیم اقتصادی کارآمد و متخصص است. امیدواریم در نظر گرفتن ملاحظات زیر در این تصمیم‌گیری خطیر مدنظر باشد:

• سیاست‌گذاری پولی و بودجه‌ای، شغلی تخصصی و حرفه‌ای است. در عمل، رئیس کل بانک مرکزی و رئیس سازمان برنامه و بودجه باید به انکای دانش اقتصادی خود تصمیماتی بگیرند که مسیر اقتصادی آینده کشور را تعیین می‌کند؛ بنابراین یکی از شرایط لازم احراز این دو پست تخصص در امور اقتصادی است. همانند دیگر علوم، جایگاه تخصصی و علمی، اظهارنظرهای اقتصادی، سابقه تحقیق و پژوهش ایشان بهترین نشانه برای شناسایی متخصصان خبره است.

• با عنایت به آنکه سیاست‌گذاری یکی از وظایف این دو شغل حساس است، ضروری است این دو مقام مسوول علاوه بر تجربه مدیریت دولتی، با اصول علم سیاست‌گذاری نیز آشنا بوده و سوابق روشنی در زمینه پیشنهاد سیاست‌های مشخص، سازنده و موثر اقتصادی داشته باشند. بهترین ابزار برای محک کارآمدی یک مدیر، سابقه عملکردی ایشان است. زرمه‌های بحران بانکی، نرخ بالای سود تسهیلات و سپرده‌های بانکی، کسری بودجه مزمز دولت، عدم انسجام فکری در لایحه‌های اقتصادی دولت، انباشت بدهی‌های دولت همراه با نرخ بالای قرض‌گیری، تصویر مناسبی از آینده اقتصادی ایران به دست نمی‌دهند.

- پاسخگویی و اطلاع‌رسانی سیاست‌گذاران پولی و بودجه‌ای کشور علائم مهمی برای فعالان اقتصادی به‌شمار می‌روند و معمولاً موجب حرکت بازارهای مالی و حقیقی می‌شود. به همین دلیل ضروری است مسوولیت سخنگویی دولت که باید از مواضع دولت در کلیه بخش‌ها دفاع کند از مناصب متولی امر سیاست‌گذاری اقتصادی جدا باشد. این مقامات باید کم‌ولی پخته سخن بگویند تا موجب آرامش و اطمینان در بازار شوند.
- سیاست‌گذاران اقتصادی دولت باید در محافل علمی اقتصاد خوشنام باشند تا فرصت داشته باشند سیاست‌های اقتصادی دولت را به‌وضوح برای اقتصاددانان تشریح کنند. ایشان باید بتوانند با تحلیل دقیق شرایط، توصیفی نزدیک به واقع از نتایج سیاست‌ها ارائه کنند و همراهی مردم و کارشناسان را با سیاست‌های دولت کسب کنند.
- رئیس سازمان برنامه و بودجه و رئیس کل بانک مرکزی باید بتوانند سیاست‌های صحیح در سطح کل دولت اعمال کنند؛ به این منظور لازم است قادر باشند تا در مقابل درخواست‌های دستگاه‌های اجرایی که در راستای سیاست‌های کلان اقتصادی تدوین شده و در سطح دولت نیست از جمله اعطای اعتبارات، اضافه‌برداشت و تخصیص بودجه، مقاومت کنند.
- و نهایتاً آنکه لازم است اعضای تیم اقتصادی دولت قادر باشند سیاست‌های پولی، ارزی، تجاری، مالی و مالیاتی هماهنگ و منطبق بر یک الگوی فکری منسجم را ساماندهی و اجرا کنند.
- متأسفانه برخی نامزدهای پست‌های کلیدی اقتصادی که این روزها نامشان در رسانه‌ها مطرح است، واجد این شرایط نیستند. امضاکنندگان این نامه بدون هرگونه حمایت از گروه یا فرد خاصی، درخواست دارند تیم اقتصادی کارآمد و هماهنگی در دولت دوازدهم، برای مقابله با چالش‌های اقتصادی سهمگین موجود و آتی و کسب دستاوردهای درخور ملت بزرگ ایران و در راستای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی شکل گیرد.

روزنامه گسترش صمت / چهارشنبه ۹۶/۰۵/۰۴ شماره ۸۲۳ صفحه ۴

کاذب‌بازی پیچیده مانع اصلی سرمایه‌گذاری

منیر حضوری: برخی کارشناسان بر این باورند که در ایران در بحث تولید آن اشتیاقی که باید شکل نگرفته است. گواه آن هم بروکراسی پیچیده، موانع فضای کسب و کار، مجوزهای بی‌مورد، هزینه‌های مبادله سنگین و کلی مورد دیگر است که باعث شده کسی که سرمایه‌ای دارد یا سپرده‌گذاری کرده و سودی بی‌دردسر را ترجیح دهد یا بعد از مدتی سرخورده شده و خود به مبادله‌گر تبدیل شود. پرداخت یارانه به واحدهای تولیدی همواره مطرح بوده است؛ با این استدلال که باید یارانه‌ها را به سمت بخش تولید واقعی کشور هدایت کنیم تا بتوانند روی پای خود بایستند. بر اساس ماده ۸ قانون هدفمندی یارانه‌ها دولت مکلف شد ۳۰ درصد خالص وجوه حاصل از اجرای این قانون را برای پرداخت کمک‌های بلاعوض یا یارانه سود تسهیلات هزینه کند. تمرکز بر بهینه‌سازی مصرف انرژی در واحدهای تولیدی، اصلاح ساختار فناوری واحدهای تولیدی، حمایت از تولیدکنندگان و حمایت از توسعه صادرات نفتی از جمله موارد قابل توجه بود. بر اساس آیین‌نامه اجرایی ماده ۸ قانون هدفمندی یارانه‌ها در چارچوب مصرف تعیین شده در این ماده (سهم ۳۰ درصدی بخش تولید) بسته‌های حمایتی از سوی دستگاه‌های اجرایی تهیه و تصویب شد اما مسئله این است که سهم ۳۰ درصدی تولید به باور کارشناسان هیچ‌گاه عملیاتی نشد و نتوانست به تولیدکننده‌ها کمکی کند. درباره چندوچون این ماده قانونی و اینکه چقدر ما برای تولید دغدغه‌مند هستیم با کارشناسان گفت‌وگو کردیم.

رکود در بخش تولید مزمن شده

عوض محمدپارسا، عضو کمیسیون انرژی اتاق ایران در گفت‌وگو با صمت با ابراز تأسف از اینکه ۳۰ درصدی که وعده داده شد به بخش تولید تعلق می‌گیرد، هیچ‌وقت عملیاتی نشد اظهار کرد: با توجه به شناختی که از تعدادی تولیدی هم‌صنف خود دارم کسی یارانه‌ای دریافت نکرد و این وعده در حد شعار باقی ماند. او با تأکید بر اینکه بحث واقعی شدن نرخ مطالبی است که ما باید به آن برسیم بیان کرد: در گذشته پیشنهاد ما این بود که برای کاهش مصرف انرژی در بخش تولید مقداری وام بدون بهره داده شود یا به هر نوعی دولت تلاش کند تا به کاهش مصرف انرژی و رشد بخش تولید کمک کند. تأکید داشتیم که افزایش نرخ بنزین، گازوییل و سوخت‌های مختلف این‌قدر تأثیر نگذارد که تولیدکننده را از رقابت خارج کند. رئیس فدراسیون صادرات انرژی و صنایع وابسته ایران با تأکید بر اینکه تولیدکننده‌ها علاقه‌مند به واقعی شدن نرخ ارز هستند، اظهار کرد: باور این است که به طور مثال اگر ما تورم ۱۰ درصد داریم نرخ ارز هم باید واقعی باشد. تعدیل نشدن نرخ ارز باعث می‌شود که

تولیدکننده در مقابل واردات کالای مشابه خارجی نتواند رقابت کند و در نتیجه به تدریج تولیدکنندگان خارجی جای تولیدکنندگان داخلی را می‌گیرند. در حال حاضر کسی که مونتاژکار است خیلی تمایل ندارد که نرخ ارز افزایش پیدا کند اما کسی که تولیدی واقعی دارد تمایل دارد که اگر نرخ ارز واقعی شود بهتر می‌تواند در بازار رقابت کند. او ادامه داد: با توجه به این وضعیت قرار بود ۲۰ درصد به تولیدکننده پارانه داده شود تا توان تولید و رقابت داشته باشد که متأسفانه این مهم عملیاتی نشد. به این ترتیب با بروز مخالفت‌ها هدفمندی پارانه‌ها مسکوت ماند، به تعویق افتاد و اثر رشد اولیه با وجود رشد قیمت‌ها و پارانه‌ای که به مردم داده شد، یک‌چهارم شد. محمدپارسا در پاسخ به این سوال که اجرای این قانون چقدر می‌توانست به بخش تولید کمک کند گفت: باید همزمان کمک‌های لازم را داشته باشیم تا تولید نخواست. متأسفانه در کشور ما ۸۰ درصد کار تولیدکننده‌ها یا خوابیده یا با ظرفیت ۲۰ درصدی کار می‌کنند. بعد از هدفمندی و رشد نرخ ارزی رکود در بخش تولید به طور تقریبی مزمین شده در حالی که اگر کمک‌های لازم می‌شد شاید رکود ایجاد نمی‌شد. او درباره اینکه چه مقدماتی لازم است که چنین قوانینی عملیاتی شود بیان کرد: اعتقاد داشتیم رشد حقوق مردم باید با نرخ تورم افزایش پیدا کند تا مردم قدرت خرید خود را حفظ کنند. به عبارتی رشد باید ۵ تا ۱۰ درصد بالای نرخ تورم باشد و ۲۰ درصد هم به تولید داده شود. باور دارم که وام کم بهره برای کاهش انرژی بهتر است تا اینکه بی‌حساب و کتاب پول به تولیدکننده بدهیم.

سردرگمی در سیاست‌گذاری

مجیدرضا حریری، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین ضمن گله از اجرا نشدن قانون هدفمند کردن پارانه‌ها برای بخش تولید به صمت گفت: اگر از قانون ناکامی که منجر به توزیع بی‌هدف پارانه شد بگذریم، توزیع هر نوع پارانه به شکل مستقیم یا بی‌هدف به هر بخشی نشان‌دهنده سردرگمی در سیاست‌گذاری است. او تأکید کرد: تولیدی که نتواند روی پای خود بایستد و شما به جای اینکه دنبال علت بیماری بگردید با مسکن درد آن را کاهش دهید نه می‌توانید به تولید کمک کنید و نه پارانه‌ها را درست هدایت کنید. باور دارم تمام هدف‌های پارانه‌ای باید به سمتی باشد که مصرف‌کننده از آن بهره ببرد. به این ترتیب پرداخت پارانه بی‌هدف به تولید نمی‌تواند مشکلات تولید را حل کند. تولید مشکلات دیگری هم دارد که باید در جهت رفع آن تلاش شود به طور مثال تولیدی که کالایش را نمی‌تواند بفروشد ضعفش در جاهای دیگری است. تولیدی که کالای باب دل مشتری ندارد به طور حتم ضعف‌های دیگری دارد که باید آن را شناسایی و برطرف کرد. به این ترتیب اگر پارانه را به صورت هدفمند به منظور ارتقای بهره‌وری و بالا بردن توان فناوری بدهیم، می‌شود توجیهاتی پیدا کرد اما بی‌هدف پارانه دادن قابل قبول نیست. نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین در پاسخ به این سوال که مهم‌ترین مسئله در ضعف اجرای این قانون چه بوده، گفت: منابع موجود و درآمد حاصل از پارانه‌ها آنچنان نیست که بشود آن را توزیع کرد. دولت‌های مختلف وعده‌های بی‌شماری داده‌اند که بیشتر آنها با واقعیت همخوانی ندارد و کمکی به تولید نکرده است. باور دارم صرف نگاه پارانه دادن بدون هدف و برنامه جواب نمی‌دهد. به این ترتیب به نظرم اگر این وعده اجرا هم می‌شد در فرآیند بهبود تولید اثری نداشت. حریری درباره اینکه چه مقدماتی نیاز است تا تولیدکننده بتواند روی پای خود بایستد گفت: پیش‌نیاز اینکه از فعال اقتصادی حمایت کنیم این است که فضای کسب و کار را بهبود ببخشیم و برای این مهم باید مشکل مجوزهای بی‌مورد، هزینه‌های مبادله سنگین، بروکراسی پیچیده و... که همه می‌دانیم چه مواردی هستند را حل کنیم. او تأکید کرد: باید محیط اقتصاد شفاف، آزاد و رقابتی شود. حمایت به این معنی نیست که من دست یکی را بگیرم و تا آخر دنیا مثل یک معلول او را راه ببرم بلکه باید فضایی را آماده کنم که تولیدکننده بتواند روی پای خود بایستد بدون اینکه کمک کسی را بخواهد. او در پایان به اهمیت سیاست‌گذاری اشاره و اظهار کرد: دولت به عنوان سیاست‌گذار باید روی این بحث‌ها متمرکز شود تا محیط برای تولید و سرمایه‌گذاری بهبود پیدا کند.

روزنامه جهان صنعت / چهارشنبه ۹۶/۰۵/۰۴ شماره ۳۶۸۸ صفحه ۲

دولت بلا تکلیف است

صفحه اقتصاد: گروه اقتصادی- اقتصاد ایران که این روزها حال خوبی ندارد، همواره در کشمکش با تهدیدات خارجی و چالش‌های داخلی بوده است و در طول سالیان گذشته چاره‌ای جز چنگ زدن به ریسمان سیستم بانکی نداشته است. پرواضح است که نظام اقتصادی کشور، به طور عمده بانک‌محور بوده و بخش عمده‌ای از تأمین نیاز مالی خود را از طریق نقش‌آفرینی بانک‌ها در عرصه‌های اقتصادی به دست می‌آورد.

با این حال به نظر می‌رسد طی سال‌های گذشته بانک‌ها در ایفای نقش‌های خود در تامین مالی تولید و تسهیل نقدشوندگی و همچنین بهبود کارایی اقتصاد با مشکل مواجه شده‌اند. در این راه، پایین نگه داشتن دستوری نرخ سود تسهیلات و همچنین تکلیف بانک‌ها به تامین مالی پروژه‌های کم‌بازده به طور گسترده‌ای بخش قابل ملاحظه‌ای از دارایی بانک‌ها را منجمد و از دسترس آنها خارج و این منابع را به دارایی‌هایی کم‌کیفیت تبدیل کرده است.

این در حالی است که کشور در زمینه نرخ سود بانکی و نرخ ارز دارای اختلالات اساسی است. عدم کارآمدی در سیاست‌های کاهش نرخ سود بانکی و عدم تعدیل نرخ ارز متناسب با نرخ تورم داخل و خارج، از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی توسعه اقتصادی کشور هستند و تا زمانی که فضای کسب‌وکار نتواند سرمایه‌های مفید را به خود جذب کند و آن را در زمینه تولید و اشتغال به کار گیرد، طبیعی است که آسیب‌های این موضوع گریبانگیر آحاد جامعه و بخش‌های اقتصادی شود. این در حالی است که در طول چند سال گذشته، نرخ تورم روند نزولی را طی کرده است اما به دلیل کدر بودن فضای بازار پول، نرخ سود بانکی نتوانسته تورم را در این مسیر همراهی کند. در واقع چسبندگی نرخ سود بانکی باعث شده از یک سو تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی کشور از این موضوع آسیب ببینند و از سوی دیگر خود بانک‌ها نیز دچار مشکلاتی شوند. بررسی وضعیت گذشته اقتصاد ایران در زمینه رشد اقتصادی، تورم و نقدینگی نشان می‌دهد که اقتصاد ما همواره درگیر نوسانات شدید بوده و شاخص‌های کلان ثابت نداشته و این در حالی رخ می‌دهد که تقریباً این مسایل در کشورهای دیگر برطرف شده است. با نگاهی به وضعیت ایران در سال ۱۹۷۹ که انقلاب اسلامی پیروز شد، متوجه می‌شویم که کشور ما هم‌رده کشورهای همچون ترکیه و کره جنوبی قرار داشت در حالی که عدم به کارگیری سیاست‌های صحیح و ضعف در ساختارهای اقتصادی در طول این سال‌ها منجر به عقب افتادن تدریجی ایران از رقبای خود شد.

نیاز به جراحی اقتصادی

در سال گذشته نرخ رشد اقتصادی به سطح دورقمی و از آن طرف، نرخ تورم نیز به مرز تک‌رقمی نزدیک شد. اما باید بپذیریم که در سال‌جاری و سال‌های پیش‌رو نمی‌توان با تغییر سیاست‌های جزئی، موفقیت قابل توجهی در اقتصاد کسب کرد. در واقع اقتصاد ایران به یک جراحی شجاعانه نیاز دارد. کاهش نرخ سود بانکی و تعدیل نرخ ارز متناسب با نرخ تورم داخل و خارج، دو راهکار اساسی برای شروع تحول در اقتصاد ایران هستند. در حالی که طی چهار سال گذشته نرخ تورم روند نزولی را طی کرد اما به دلیل کدر بودن فضای بازار پول، نرخ سود بانکی نتوانست تورم را در این مسیر همراهی کند. چسبندگی نرخ سود بانکی باعث شد از یک سو تولیدکنندگان از این موضوع آسیب ببینند و از سوی دیگر خود بانک‌ها نیز دچار مشکلاتی شوند. اقتصاد ایران در بحث نرخ سود بانکی و نرخ ارز دارای اختلالات اساسی است. فضای رانتی پیرامون این موارد که منبع درآمد بدون زحمت را برای درآمد برخی نهادها و دستگاه‌ها ایجاد کرده و موجب کدر شدن وضعیت رقابتی کشور شده نیز از اولویت‌های اصلاح اقتصاد کشور است که باید به صورت جدی به آن پرداخته شود تا بتوانیم از معضل بزرگ امروز که منجر به بیکاری گسترده شده، جلوگیری کنیم. نرخ سود بانکی یک متغیر درون‌زای اقتصاد و ناشی از یکسری واکنش‌هاست که در بخش واقعی اقتصاد وجود دارد. نرخ سود بانکی چه بالا باشد و چه پایین، تبعات خاص خود را به دنبال دارد. با نرخ سود بالا توان وام‌گیری بنگاه‌های اقتصادی و مردم کاهش می‌یابد و این موضوع با کاهش تقاضا و افزایش هزینه‌های تولید منجر به افت نرخ رشد اقتصادی می‌شود. از سوی دیگر کاهش بیش از حد نرخ سود بانکی و پایین‌تر از تورم هم منطقی نیست و مضراتی برای اقتصاد دارد زیرا نرخ پایین سود سبب می‌شود منابعی که می‌توانسته صرف اشتغال و بنگاه‌های دارای بهره‌وری بالا شود، در عمل محصور بنگاه‌های با بهره‌وری پایین شده است. نرخ سود بانکی به طور معمول پنج تا شش درصد بالاتر از نرخ تورم است. با چنین نرخ از سود بانکی است که بخش حقیقی اقتصاد می‌تواند با کمترین ریسک و استرس از تسهیلات بانک‌ها استفاده کند. از سوی دیگر نرخ سپرده و نرخ تسهیلات به یکدیگر وابسته‌اند. اما وقتی کارکرد نظام بانکی دچار اختلال می‌شود، ارتباط این دو فاکتور با یکدیگر قطع می‌شود و نتیجه آن چیزی می‌شود که در حال حاضر در اقتصاد کشور و نظام بانکی شاهد آن هستیم.

انباشت دارایی‌های منجمد

امروز بخش عمده‌ای از منابع نظام بانکی درگیر مطالبات غیرجاری شده و بانک‌ها به ناچار و به دلیل انباشت دارایی‌های منجمد، برای درآمدزایی و حفظ نقدینگی مجبور به ورود به جنگ قیمتی شده‌اند و نرخ‌های بالا برای سود سپرده‌ها به مردم تعارف می‌کنند. این در حالی است که آنها نمی‌توانند نرخ سود تسهیلات خود را به طور متناسب افزایش دهند. در این

شرایط بانک درگیر اعسار می‌شود. در اقتصادهای توسعه‌یافته بانک تجاری، موسسه‌ای است که سپرده مردم را جمع می‌کند و از طریق آن، تسهیلات می‌دهد و بانک مرکزی یا برخی نهادهای دیگر ضمانت داده‌اند که اگر بانک با مشکلی در خلق نقدینگی مواجه شود، این مشکل را حل خواهند کرد. این‌گونه کشورها در مورد نرخ سود بانکی هیچ‌گونه شوخی با موسسه و بانک‌ها ندارند و از خطرات بالای آن به خوبی آگاه هستند. نگاهی به آمار و ارقام نشان می‌دهد که طی سالیان گذشته بانک‌ها در ایفای نقش‌های خود در تامین مالی تولید و تسهیل نقدشوندگی و همچنین بهبود کارایی اقتصاد با مشکل مواجه شده‌اند. پایین نگه داشتن دستوری نرخ سود تسهیلات و همچنین تکلیف بانک‌ها به تامین مالی پروژه‌های کم‌بازده سبب شده تا بخش قابل ملاحظه‌ای از دارایی بانک‌ها منجمد و به دارایی‌های کم‌کیفیت تبدیل شود.

سودی بیش از میزان سپرده

بررسی‌ها نشان می‌دهد، طی چند سال گذشته بانک‌ها نرخی که برای جذب سپرده داده‌اند، از مجموع درآمدزایی‌شان بیشتر بوده و سودآوری منفی مواجه بوده‌اند. می‌توان گفت این جریان فزاینده نرخ سود برای باقی ماندن بانک‌ها در یک رقابت سالم نبوده و تنها روزنه امیدی بوده برای گذر از جریان فعلی و رسیدن به آینده. تجربه نشان داده که رشد اقتصادی اگر با بهبود موثر در ثبات اقتصادی و ثبات مالی همراه نشود، ادامه‌دار و پایدار نخواهد بود. بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی سال ۹۵ مربوط به بالا رفتن درآمدهای نفتی بوده و هنوز نرخ رشد تولید در سایر بخش‌های اقتصادی به یک روند پایدار نرسیده است. برای گذر از این توفان، چاره‌ای جز اصلاحات در اقتصاد و نظام بانکی نیست. دولت به عنوان بزرگ‌ترین سهامدار نظام بانکی و گیرنده تسهیلات بانکی، نقش پررنگی در ایجاد این بحران دارد. بنابراین چاره‌ای نیست جز این‌که جایگاه و اثرگذاری دولت در نظام بانکی مجدداً مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد. بدون تردید تداوم وضعیت موجود، شرایط موجود را بحرانی و پیچیده‌تر خواهد کرد. پس به‌جاست که رییس دولت دوازدهم با انتخاب یک تیم اقتصادی قوی، جوان و شجاع در تصمیم‌گیری، اصلاحات نظام بانکی را هر چه سریع‌تر کلید بزند.

دولت تکلیف اقتصاد را روشن کند

در همین حال یک اقتصاددان معتقد است که دولت تکلیف خود را با اقتصاد روشن کند و اکنون فرصت آن رسیده است که پاسخ دهد آیا می‌خواهد اقتصاد را رقابتی کند یا خیر. محمدمهدی بهکیش که در جمع فعالان بازار سرمایه در کارگزاری بانک کشاورزی سخن می‌گفت درباره اقتصاد ایران توضیح داد: اقتصاد ایران در شرایط کنونی وضعیتی دارد که یا باید به همین روند ادامه دهد یا به سمت رقابتی شدن پیش رود. ادامه وضعیت موجود با کاهش رشد اقتصادی و افزایش بیکاری همراه خواهد بود و راه دیگر یعنی رقابتی شدن نیز وجود دارد که گرچه مشکلات خاص خود را به همراه خواهد داشت ولی در افق بلندمدت امکانات خوبی را در اختیار افراد جامعه قرار می‌دهد. بهکیش با اشاره به وضعیت سرانه تولید ناخالص داخلی، گفت: اگر وضعیت ایران را در سال ۱۹۷۹ که انقلاب شد را اکنون بررسی کنیم، آن را با کشورهایمانند ترکیه و کره مقایسه کنیم، می‌بینیم گرچه در سال انقلاب اسلامی هر سه وضعیت یکسانی داشتیم ولی به تدریج ما از رقبای خود عقب افتاده‌ایم. وی همچنین درباره وضعیت رشد، تورم و نقدینگی در اقتصاد ایران گفت: بررسی وضعیت گذشته اقتصاد ایران نشان می‌دهد که اقتصاد ما همواره درگیر نوسانات شدید بوده و شاخص‌های کلان، ثبات نداشته است. این در حالی است که تقریباً این مسایل در کشورهای دیگر برطرف شده است. او درباره وضعیت تورم و نقدینگی در دولت حسن روحانی گفت: در دولت روحانی تورم کاهش پیدا کرد و رشد نقدینگی نیز تا حدی کنترل شد و رشد اقتصادی نیز گرچه در دو سال اول منفی بود ولی در سال ۱۳۹۵ رشد اقتصادی بالایی تجربه کردیم که البته آن هم رشد واقعی در اقتصاد نبود بلکه این امکان فروش نفت و میعانات گازی بود که برای ما فراهم شد و از قبل آن رشد اقتصادی حاصل شد. این اقتصاددان درباره نرخ ارز نیز چنین توضیح داد: متأسفانه نرخ ارز در دولت‌های زمان جنگ، هاشمی و احمدی‌نژاد با نوسانات شدیدی روبه‌رو بوده است و جهش‌های قابل توجهی را در ادوار مختلف تجربه کرده است با این حال در دولت حسن روحانی ارز با شیب ملایمی افزایش یافت و امیدواریم که ادامه پیدا کند.

کانون‌های بحران‌زا در اقتصاد ایران

بهکیش تصریح کرد: اگر قرار باشد درآمد ملی افزایش پیدا کند یا باید مصرف بالا رود یا سرمایه‌گذاری افزایش پیدا کند یا صادرات بیشتر شود یا دولت خرج بیشتری کند. در غیر این صورت طبق فرمول تاثیری در درآمد ملی ایجاد نخواهد شد. وی توضیح داد: ایران همواره در اقتصاد با مشکل کمبود صادرات محصولات غیرنفتی روبه‌رو بوده است. در دولت احمدی‌نژاد

صادرات نفتی ما به شکل محسوسی افزایش یافت ولی این صادرات اشتغالزا نیست و بررسی‌ها نشان می‌دهد که صادرات اشتغالزا در ایران همواره در حال کاهش بوده است. وی افزود: صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۹۵ در مقایسه با سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد میعانان گازی به خاطر افزایش تولید نفت افزایش یافته است و از ۴/۶ میلیارد دلار سال ۱۳۹۴ به ۷/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۵ رسیده‌ایم ولی آنچه که اشتغال ایجاد می‌کند، صادرات بخش صنعتی است که متأسفانه در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۴ کاهش یافته است. بهکیش درباره وضعیت سرمایه‌گذاری نیز گفت: بررسی وضعیت سرمایه‌گذاری در گذشته نیز نشان می‌دهد که در دولت احمدی‌نژاد با خروج سرمایه از کشور مواجه شدیم که در دولت روحانی نیز این وضعیت چندان بهبود نیافت. در ۱۰ سال اخیر به غیر از یک سال همه ساله با خروج سرمایه روبه‌رو بوده‌ایم و این موضوع در درآمد ملی تاثیر منفی گذاشته است. این اقتصاددان خاطرنشان کرد: البته پیش‌بینی‌های صندوق بین‌المللی پول نشان از آن دارد که از سال ۲۰۱۸ سرمایه‌گذاری در ایران با شیب ملایمی افزایش خواهد یافت و پیش‌بینی می‌شود بخش عمده‌ای از این افزایش در نفت و گاز رقم بخورد. وی درباره کانون‌های بحران‌زا در اقتصاد ایران توضیح داد: فساد و قاچاق، غیررقابتی بودن اقتصاد، استهلاک سرمایه وضعیت نظام بانکی، آب عدم اطمینان به آینده (روابط بین‌الملل) بزرگترین بحران‌هایی هستند که اقتصاد ایران با آن روبه‌روست. بهکیش در بخش دیگری از سخنان خود با انتقاد به عملکرد دولت روحانی، گفت: ما به دولت این نقد را داریم که تکلیف خود را روشن نمی‌کند که با اقتصاد می‌خواهد چه کند. آیا می‌خواهد اقتصاد را رقابتی کند. اگر می‌خواهد اقتصاد رقابتی شود باید قیمت محصولات از جمله قیمت گاز را آزاد کند. او همچنین برای برطرف شدن مشکلات سرمایه به مواردی مانند فشار فعالان بازار سرمایه به سازمان بورس برای جلوگیری از بستن طولانی‌مدت نمادها اشاره کرد و گفت: تصحیح ساختارهای بازار، پیوستن به نظام حسابداری بین‌المللی چون IFRS از جمله اقداماتی است که باید در بازار سرمایه انجام گیرد.

روزنامه دنیای اقتصاد / چهارشنبه ۹۶/۰۵/۰۴ شماره ۴۱۰۲ صفحه ۵

«سازمان تجارت جهانی» اعلام کرد

تصویب کمترین قوانین حمایت‌گرایی از سال ۲۰۰۸

دنیای اقتصاد، نیما صوری: روز سه‌شنبه «سازمان تجارت جهانی» گزارشی را با عنوان «گزارش نظارت تجارت» منتشر کرد که در آن وضعیت تجارت و سیاست‌های اتخاذی مرتبط با تجارت کشورهای عضو را طی بازه زمانی اکتبر ۲۰۱۶ تا مه ۲۰۱۷ میلادی مورد ارزیابی قرار داد. براساس نتایج به‌دست آمده این بررسی، کشورهای عضو «سازمان تجارت جهانی» طی بازه مذکور، ۷۴ سیاست جدید محدودکننده تجارت اتخاذ کردند. به عبارتی دیگر در این بازه تعداد سیاست‌های جدید محدودکننده تجارت که از سوی کشورهای عضو این سازمان اتخاذ شده، به‌طور میانگین ماهانه ۱۱ مورد بوده است. براساس آمارهای «سازمان تجارت جهانی» این میزان از سیاست‌های حمایت‌گرایانه نسبت به گزارش قبلی کاهش چشمگیری داشته و به پایین‌ترین میزان خود از سال ۲۰۰۸ رسیده است. همچنین در بازه مورد بررسی، تعداد سیاست‌های تسهیل‌کننده تجارت که توسط کشورهای عضو «سازمان تجارت جهانی» اتخاذ شده ۸۰ مورد بوده که میانگین ماهانه آن معادل اجرای ۱۱ سیاست در هر ماه است. در این خصوص نیز از سال ۲۰۰۸ که «سازمان تجارت جهانی» چنین گزارشی را منتشر می‌کند، دومین سطح پایین سیاست‌های تسهیلی تجارت به ثبت رسیده است. در واقع در دوره مورد بررسی سیاست‌های تسهیلی تجارت بسیار بیشتر از سیاست‌های محدودکننده تجارت بوده است، چراکه اقدامات تسهیل‌کننده تجارت حدود ۱۸۳ میلیارد دلار از حجم تجارت را پوشش داده، درحالی‌که این پوشش برای اقدامات محدودکننده تجارت ۴۹ میلیارد دلار بوده است. براساس نتایج به‌دست آمده، تعداد تحقیقاتی که از سوی کشورهای عضو برای اصلاح وضع تجارت آغاز شده، حدود ۴۴ درصد از کل سیاست‌های اتخاذی را در دوره مورد بررسی شامل می‌شود. همچنین دو معیار «شفافیت» و «قابلیت پیش‌بینی» در سیاست‌های تجاری به‌عنوان حیاتی‌ترین بازیگران اقتصاد جهانی معرفی شدند. براساس هشدارهای «سازمان تجارت جهانی» کشورهای عضو این نهاد باید هر بار این موضوع را به خود یادآوری کنند که بهره‌مندی از تجارت آزاد و براساس منافع مشترک، اصلی‌ترین موتور ایجاد رشد و رفاه اقتصادی است. از آنجا که اقتصاد جهانی با نااطمینانی‌های گسترده‌ای مواجه است، کشورهای عضو «سازمان تجارت جهانی» باید به‌دنبال بهبود فضای تجارت جهانی باشند (برای مثال اجرای «توافق تسهیل تجارت سازمان تجارت جهانی» که در فوریه امسال به اجرا گذاشته

شد). ازسویی عمده سیاست‌های مذکور در این گزارش شامل موارد ذیل می‌شود؛ سیاست‌های محدودکننده تجارت شامل وضع یا افزایش نرخ‌های تعرفه‌ای و وضع مقررات گمرکی یا محدودیت‌های مقداری؛ سیاست‌های تسهیلی تجارت شامل حذف یا کاهش تعرفه‌ها و ساده‌سازی فرآیندهای گمرکی.

روزنامه گسترش صمت / شنبه ۹۶/۰۵/۰۷ شماره ۸۲۵ صفحه ۴

خداحافظی با ریال چقدر هزینه بر است؟

منیر حضوری: در هیات وزیران لایحه اصلاح قانون پولی بانکی تصویب و واحد پول رسمی کشور تومان تعیین شد. اگر این مصوبه در مجلس شورای اسلامی تصویب شود واحد تومان به جای ریال رسمیت می‌یابد. چیزی که تا پیش از این مردم از آن در محاوره و خرید و فروش استفاده می‌کردند ولی رسمیت نوشتاری نداشت. گاهی سردرگمی میان تومان و ریال بین مردم به یک مشکل جدی در بانک‌ها و مغازه‌ها تبدیل می‌شد. محسن حاجی‌میرزایی، دبیر هیات دولت از تصویب لایحه اصلاح قانون پولی بانکی در جلسه عصر یکشنبه اول مرداد خبر داد و گفت: بر اساس این لایحه، واحد پول رسمی کشور، تومان و معادل ۱۰ ریال تعیین شد. بدیهی است که تصویب این تغییر در هیات دولت به معنی تغییر واحد پول کشور در حال حاضر نیست و این لایحه باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. در صورت تصویب نهایی یک صفر از واحد پول ملی کشور کم خواهد شد. به باور کارشناسان اقتصادی تغییر واحد پولی ایران بخشی از لایحه اصلاح نظام پولی بانکی است و این تغییر را باید در آن چارچوب دید. در ماده یک قانون پولی و بانکی کشور مصوب سال ۵۱ آمده بود که واحد پول ایران ریال است و یک ریال برابر صد دینار و برابر یکصد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم ۰,۰۱۰۸۰۵۵ گرم طلای خالص است. همچنین در بند ج این ماده آمده است که تغییر برابری ریال نسبت به طلا به پیشنهاد بانک مرکزی ایران و موافقت وزیر دارایی و تایید هیات وزیران و تصویب کمیسیون‌های دارایی مجلسین میسر خواهد بود. حال اگر این لایحه در مجلس تصویب شود باید دید میزان برابری ریال با طلا چه تغییری می‌کند. ولی‌الله سیف، رئیس‌کل بانک مرکزی مصوبه دولت در زمینه تغییر رسمی واحد پول ملی از ریال به تومان را اقدامی برای تسهیل نسبی مبادلات اقتصادی آحاد جامعه، رسمیت بخشیدن به عرف مورد قبول مردم و انطباق با واقعیت‌های موجود کشور تفسیر کرد. در این باره با کارشناسان اقتصادی گفت‌وگو کردیم.

تغییر واحد پول اثری بر اقتصاد ندارد

مسعود دانشمند، عضو هیات رئیسه خانه اقتصاد با بیان اینکه تغییر واحد پول اثری بر اقتصاد ما ندارد به صمت گفت: وقتی مارک آلمان به یورو تبدیل شد تا زمانی که مردم خود را با آن تطبیق دهند و با آن آشنا شوند مقداری طول کشید و نتیجه آن ایجاد تورم بود اما از آنجاکه تومان در بازار ایران رایج است کسی با ریال چیزی نمی‌خرد و ریال یک عدد محاسباتی است بنابراین شوکی به اقتصاد وارد نمی‌کند. او با تاکید بر اینکه باید صفرها را حذف کنیم اظهار کرد: اگر منظور این است که شکل محاسباتی را اصلاح کنیم باید روی حذف ۳ صفر برویم، کاری که ترک‌ها انجام دادند و ۶ صفر را حذف کردند. ما هم باید ریال را نگه می‌داشتیم و ۳ صفر را حذف می‌کردیم. در حال حاضر همه ما عددهایمان را به ۱۰۰۰ تومان رند می‌کنیم ولی در دولت، اداره‌ها و... همه چیز در ورق به ریال می‌آید. بنابراین اگر می‌خواهیم محاسبات‌مان بهتر شود باید ۲ صفر را حذف و یک ریال جدید تعریف کنیم. نه اینکه تومان را که معلوم نیست ریشه‌اش از کجاست و واحد پول رسمی نبوده رسمی کنیم. این کارشناس اقتصاد با بیان اینکه حذف ۳ صفر آثار اقتصادی ندارد ادامه داد: می‌توانیم از این به بعد به جای ۱۰۰ تومان بنویسیم یک ریال جدید. اگر صد تومان را به یک ریال جدید تغییر دهیم حجم عددهایی که نوشته و گفته می‌شود کمتر خواهد شد. ممکن است عدد از نظر روحی و روانی کوچکتر به نظر آید یا در خرج کردن کمی افراط کنند اما زیاد طول نمی‌کشد تا آدم‌ها خود را تطبیق دهند. او اشاره کرد: واحد پول طبق قانون بانکی ریال تعریف شده و ریال هم با طلا تعریف شده بنابراین اگر بخواهیم این را تغییر دهیم باید قانون را عوض کنیم. هیات دولت تنها می‌تواند پیشنهاددهنده تغییر واحد پول باشد.

اثر تبدیل ریال به تومان به طور تقریبی هیچ است

محمد وطن‌پور، کارشناس اقتصاد در گفت‌وگو با صمت اظهار کرد: وقتی صفرها در پول ما زیاد باشد به این معنی است که پول ملی ما در مقایسه با دیگر پول‌ها و در صورت‌های مالی با صفرهای کاذب روبه‌رو است که هیچ کاربردی ندارد و تنها محاسبات مالی را طولانی و ارزش آن را کم می‌کند. او ادامه داد: اثر تبدیل ریال به تومان بر متغیرهای اقتصاد به طور تقریبی

هیچ است و قرار نیست که اتفاق خاصی بیفتد. برای هیچ‌یک از متغیرهای واقعی از جمله اشتغال، تورم و رشد اقتصادی قرار نیست اتفاق خاصی بیفتد. او با اشاره به وجود تورم در کشور بیان کرد: در ۴ دهه گذشته کمتر سالی را داشته‌ایم که تورم کشور زیر ۱۰ درصد بوده باشد، بیشتر ما تورم بالا را تجربه کرده‌ایم. حتی سال‌هایی بوده که تورم بالای ۴۰ درصد را داشته‌ایم. بعد از یک دوره آرامش طبیعی است که دولت‌ها دست به اصلاح پولی بزنند. در واقع بعد از اینکه به یک دوره ثبات نسبی می‌رسند گاهی ۳ تا ۴ صفر را در مناسبات حسابداری خود حذف می‌کنند تا پول کشور را به وضعیت باثبات‌تری برسانند. وطن‌پور با اشاره به اینکه اصلاح پولی در دنیا مرسوم بوده و چیز عجیبی نیست، گفت: پیشنهاد کارشناسان مالی کشور به دولت دوازدهم انجام اصلاحات پولی بود. البته اصلاح پولی در خیلی از کشورهای دنیا مورد توجه بوده و می‌تواند اقتصاد کشور را با تقویت بنیادی روبه‌رو کند تا پول کشور در مقابل پول‌های دیگر چند رقمی نشود. او ادامه داد: این اتفاق به صاحبان صنعت اعتماد به نفس می‌دهد چراکه در مناسبات جهانی دیگر نیاز نیست یک عدد بزرگ را ثبت کنند و از این به بعد با یک عدد معقول وارد عرصه جهانی می‌شوند. از طرف دیگر در شرکت‌ها و دستگاه‌ها دیگر با اعداد زیاد در ارتباط نیستند. به طور مثال هرکدام از پروژه‌هایی که احداث می‌شود به طور معمول بین ۶ تا ۸ صفر دارد که همه هم در خواندن کاربرد ندارد و بیشتر زاید است. این کارشناس اقتصاد با بیان اینکه حذف یک صفر و تبدیل بودجه محاسباتی از ریال به تومان آزمایشی است برای انجام یک اتفاق بزرگتر گفت: امیدوارم تا پایان سال بخش برجام بانکی ما یعنی مناسبات بین‌المللی پولی ما با کشورهای دیگر هم گسترش پیدا کند تا بتوانیم وارد رفرم پولی و حذف ۴ صفر شویم.

تاریخچه ریال

ریال از واژه اسپانیایی و پرتغالی «real» وارد زبان فارسی شده که هم به معنی شاهی است، هم نام سکه نقره رایج در آن دو کشور و در سرزمین‌های وابسته به آن بود. در اواخر سده ۱۸ میلادی، برابر با ۱۰۷۹ تا ۱۱۷۸ در ایران سکه ریال معادل یک‌هشتم تومان ارزش داشت. در زمان شاه طهماسب صفوی (سده ۱۶ میلادی) برابر با ۱۵۰۰ تا ۱۵۹۰ شمسی، واحد پول ایران تومان (سکه طلا) و واحد کوچکتر شاهی (سکه نقره) بود. در سال سی‌ام سلطنت فتحعلی شاه قاجار، سکه نقره به نام صاحبقران ضرب و ارزش آن معادل یک دهم تومان تعیین شد. نام این سکه به اختصار به «قران» تبدیل شد. شاهی به کوچکترین واحد پول ایران و معادل یک بیستم «قران» تبدیل شد که در فرهنگ عامه به آن پاپاسی به معنای پیشیز و کم‌ارزش هم گفته می‌شد. از آذر ۱۳۰۸ (نوامبر ۱۹۲۹) تنزل بهای نقره در بازارهای جهانی شدت یافت و به دنبال آن از ارزش سکه نقره قران ایران نیز کاسته شد. در ادامه این موضوع مطرح شد که پایه پول ایران به جای نقره بر طلا مبتنی شود. اسفند همان سال کمیسیون نرخ اسعار «قانون تعیین واحد و مقیاس پول قانونی ایران» را تصویب کرد. به موجب این قانون، ریال به عنوان واحد پول ایران و یک ریال معادل یک دهم یک گرم طلا تعیین و واحد پول تومان کنار گذاشته شد. از اول فروردین ۱۳۱۱ (۲۱ مارس ۱۹۳۲) ریال به عنوان واحد رسمی پول ایران معرفی شد و پس از حدود یک سده قران جای خود را به ریال داد. از آن زمان تا امروز در ایران واحد پولی به نام تومان به طور رسمی وجود نداشته ولی واژه ریال هیچ‌گاه مقبولیت عامه نیافت و مردم همچنان تومان را به کار می‌بردند. در میان مردم واژگان تومان و قران (تَمَن و قِرون) کاربرد داشت و واحدهای رسمی ریال و دینار در محاورات استفاده نمی‌شد.

روزنامه جهان صنعت / شنبه ۹۶/۰۵/۰۷ شماره ۳۶۹۰ صفحه ۳

کاهش سرعت رشد نقدینگی

صفحه اقتصاد: محمد قلی یوسفی؛ عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی

سیاست‌های ناکارآمد اقتصادی دولت

آمارهای جدید بانک مرکزی در زمینه افزایش نقدینگی حاکی از آن است که کارایی سیاست‌های اقتصادی دولت که در جهت کنترل تورم دنبال کرده بود مناسب نبوده است؛ این سیاست‌ها نه تنها از کارایی کافی برخوردار نبوده، بلکه فشار بر بخش خصوصی را نیز بیشتر کرده‌اند. سیاست‌های فوق باعث کاهش قدرت سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی شده و در کنار افزایش هزینه‌های این بخش، ساختار خصوصی کشور را متحمل فشار زیادی از سوی اوضاع اقتصادی کرده است. این سیاست‌ها در حالی اتخاذ شده‌اند که ریشه‌های ساختاری موجود در تورم نادیده گرفته شده و با وجود بحران در بخش‌های مولد همچون صنعت و کشاورزی، هم‌اکنون شاهد سیر صعودی در شاخص نقدینگی هستیم. این در شرایطی است که نرخ

سود بانکی نیز بالا بوده و این فعالیت‌های کاذب است که نقدینگی را تشدید می‌کند. اگرچه اعلام شده که نقدینگی بر خلاف گذشته رشد کمتری داشته، با این حال تصویری خلاف بر آن وجود دارد زیرا این پرسش مطرح است که در شرایطی که رکود وجود دارد، این نقدینگی به کجا رفته و در چه محلی هزینه شده است در واقع به نظر می‌رسد این نقدینگی در سیستم بانکی دست به دست شده و تبدیل به واردات می‌شود. بنابراین اطلاعاتی که وجود دارد در تناقض آشکار با آنچه بانک مرکزی اعلام می‌کند، است. نقدینگی باید در بخش‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری‌های ساختاری وارد شود، در حالی که این اتفاق نیفتاده و شاهد رشد چشمگیری در این بخش‌ها نبوده‌ایم می‌توان این نتیجه را گرفت که حجم بالای نقدینگی در بخش‌هایی همچون واردات داخل شده است و در هر جامعه‌ای که اطلاعات شفاف نباشد این اتفاق پیش خواهد آمد و سیاست‌های اتخاذ شده با مشکل مواجه خواهند شد. تا زمانی که این شفافیت وجود نداشته باشد، سیاست‌هایی که در زمینه کنترل نقدینگی به کار گرفته می‌شود موثر نخواهد بود و تصمیمات دولت در زمینه کاهش نرخ سود بانکی نیز به این دلیل بوده که نقدینگی را مهار کند، در حالی که این دو در تناقض است و نتیجه لازم حاصل نشده است. در واقع سیاست‌های غلط دولت باعث باقی ماندن رکود تورمی شده است و ملاحظه می‌شود با وجود نقدینگی بالا، تولید با رکود مواجه است. این در حالی است که کشور با بیکاری نیز مواجه است و این مشکلات تبعاتی را به همراه خواهد داشت که در سال‌های آینده خود را نشان می‌دهد. در شرایطی که نقدینگی افزایش یافته و میزان سرمایه‌گذاری نیز کاهش داشته و از سوی دیگر ضمن افزایش بیکاری، میزان واردات هم بیشتر شده است، به نظر می‌رسد آینده روشنی برای اقتصاد کشور در پیش نخواهد بود. همچنین بانک مرکزی سعی کرده از طریق ذخایر ارزی که در اختیار دارد ضمن سرکوب کردن قیمت ارز، مانع افزایش نرخ آن در جامعه شود تا از این طریق از بروز مشکلات روانی در جامعه جلوگیری کند. باید این سوال را مطرح کرد که این سیاست‌ها تا چه زمانی می‌تواند ادامه پیدا کند و به نظر می‌رسد روزی اثرات منفی خود را نشان دهد که می‌تواند به ضرر جامعه باشد. باید توجه داشت با سیاست جدید دولت مبنی بر حذف صفر نیز اتفاق خاصی رخ نخواهد داد و لازم است تا مشکلات به صورت ساختاری حل شود، در غیر این صورت نتیجه آن باعث بروز مشکلاتی می‌شود که امروزه شاهد آن هستیم که در نهایت منجر به قربانی شدن بخش خصوصی در مقابل بخش دولتی خواهد شد. به نظر می‌رسد بخش خصوصی ساختار همگنی ندارد و بخشی از منافع آن در مقوله تجارت و بخش دیگر در تولید وجود دارد. این در حالی است که آنچه در تجارت و دلالتی به کار گرفته می‌شود سود کلانی را حاصل می‌کند، ولی بخش تولید همچنان با مشکلات رکودی همراه است. به نظر می‌رسد دولت دوازدهم در مسیر پیش روی خود در زمینه سیاست‌های اقتصادی تفاوت چندانی با دولت یازدهم نداشته باشد و با توجه به اتهامات و سردرگمی‌هایی که در سیاست‌های آن وجود دارد و نیز با وجود فشارهای متضادی که از سوی نیروهای مختلف برای تعیین وزرا بر آن وارد می‌شود، دولت نمی‌تواند تفکرات جدیدی را وارد کابینه خود کند. در نتیجه دولت دوازدهم اگر به دنبال به کارگیری مهره‌های سوخته باشد نمی‌تواند مشکلات کنونی را که ریشه در سیاست‌های قبلی همان افراد دارد، حل کند و به کارگیری چنین افرادی تصمیم نادرستی خواهد بود زیرا اگر سیاست‌های گذشته، غلط بوده و به بحران‌های اقتصادی منجر شده است، از طریق به کارگیری تجربیات شکست آنها نمی‌توان به موفقیت دست یافت، بلکه سیاست‌ها و تجربیات صحیح است که می‌تواند به موفقیت بینجامد. لذا به نظر می‌رسد برای حل مشکلات، بهترین راه حل دولت، به کارگیری ایده‌ها و عناصر جدید است و تا زمانی که مهره‌های سوخته به کار گرفته شوند، نمی‌توان انتظار بهبود شرایط اقتصادی را از سوی دولت داشت.

گروه اقتصادی- حجم بالای نقدینگی به عنوان یکی از تهدیدات بالقوه و خطرناک در اقتصاد کشور در حالی روزبه‌روز رشد می‌کند که کارشناسان همواره از آن به عنوان یک بمب ساعتی در نظام پولی و بانکی کشور یاد می‌کنند که می‌تواند تبعات سنگینی برای اقتصاد ایران به دنبال داشته باشد. مطابق جدیدترین بررسی‌ها نقدینگی که به عنوان یکی از شاخص‌های کلان اقتصادی در طول سال‌های گذشته با شیب صعودی در حال افزایش بوده و مرزهای هزاران میلیاردی را پشت سر گذاشته است، هم‌اکنون به رقم ۱۲۶۴ تریلیون تومان رسیده است که زنگ خطری جدی برای اقتصاد کشور به شمار می‌رود. از سوی دیگر تنگنای اعتباری بانک‌ها و کاهش قدرت تسهیلات‌دهی آنها با وجود نقدینگی ۱۲۶۴ هزار میلیاردی، همواره با انتقاد کارشناسان و صاحب‌نظران این عرصه همراه بوده است این در حالی است که بانک مرکزی معتقد است با وجود اینکه افزایش نقدینگی به معنای رشد سپرده‌ها و نقدینگی در بانک‌هاست اما نباید این افزایش را با تنگنای اعتباری بانک‌ها مرتبط دانست.

رییس کل بانک مرکزی نیز بارها تاکید کرده است نباید از بزرگی عدد مربوط به حجم نقدینگی نگران بود زیرا این عدد باید در مقایسه با بزرگی اقتصاد کشور دیده شود. وی چندی قبل درباره حجم نقدینگی گفت: نزدیک به ۱۵ درصد نقدینگی محاسبه شده ناشی از ساماندهی موسسه‌های غیرمجاز بوده است و به دنبال آن میزان نقدینگی محاسبه شده در بازار پولی به طور رسمی افزایش یافته است. گفتنی است کارشناسان اقتصادی عقیده دارند چون مردم فضای کسب و کار را مناسب نمی‌دانند، ترجیح می‌دهند سرمایه خود را به شکل سپرده‌های بلندمدت نگهداری کنند و به همین دلیل سهم شبه پول از نقدینگی بالا می‌رود و به تناسب متوسط نرخ سودی که در بانک‌ها بابت سپرده‌های مردم پرداخت می‌شود، حجم آن نیز افزایش می‌یابد. در همین رابطه یکی از سیاست‌های پیشنهادی کارشناسان، کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی متناسب با مجموع نرخ تورم و رشد اقتصادی و در توازن با بازارهای اقتصادی دیگر در کشور نظیر بازار سرمایه و همچنین بهبود فضای کسب و کار است. با این حال باید توجه داشت که اگر نرخ سود بانکی با کاهش یکباره و دستوری از سوی بانک مرکزی مواجه شود، خطر هجوم نقدینگی به بازارهای موازی و کاذب همچون ارز، طلا و سکه را با خود به دنبال خواهد داشت و این خود می‌تواند منجر به بروز افزایش ناگهانی تقاضا در این بازارها شود که در نتیجه تهدید بازگشت تورم را برای دولت دوازدهم به همراه خواهد داشت. در این میان ضروری است دولت روحانی در دوره چهار ساله آینده به طور جدی به دنبال مدیریت و کنترل نقدینگی در اقتصاد کشور باشد و با توجه به سرعت رشد این متغیر کلان اقتصادی، شرایط بانک‌ها، اسکناس و مسکوک در اختیار مردم و هیجانات روانی در صورت کاهش نرخ سود بانکی، به دنبال سازوکارهایی دقیق و اثربخش برای جلوگیری از بروز بحران در شبکه پولی و بانکی کشور باشد.

کاهش ۶ درصدی سرعت رشد

با این حال به نظر می‌رسد در حالی حجم نقدینگی به بیش از ۱۲۶۴ تریلیون تومان رسیده که از سرعت رشد آن تا شش درصد کاسته شده است. جداول گزیده آمارهای اقتصادی فروردین‌ماه ۱۳۹۶ که از سوی بانک مرکزی منتشر شده نشان می‌دهد میزان نقدینگی از ۱۲۵۳ هزار میلیارد تومان پایان سال قبل با رشدی معادل ۰/۹ درصد در فروردین‌ماه همراه شده که البته این رشد در مقایسه با دوره فروردین‌ماه سال ۱۳۹۵ به اسفند ۱۳۹۴ که ۰/۶ درصد گزارش شده بود، اندکی رشد دارد اما در قیاس با بازه زمانی طولانی‌تر با کاهش همراه است. این در حالی است که میزان رشد نقدینگی در فروردین‌ماه امسال نسبت به همین ماه در سال قبل حدود ۲۳/۷ درصد رشد داشته ولی نسبت رشد در فروردین ۱۳۹۵ به همین ماه در سال ۱۳۹۴ حدود ۲۹/۶ درصد گزارش شده بود. در این حالت تا حدود شش درصد از رشد نقدینگی کاسته شده است. اما در حالی اجزای اصلی نقدینگی را پول و شبه پول تشکیل می‌دهد که رشد پول اضافه و از رشد شبه پول کاسته شده است. در حال حاضر پول حدود ۱۵۵ هزار میلیارد تومان از حجم نقدینگی را تشکیل می‌دهد که با رشد ۲۱/۴ درصدی نسبت به فروردین سال گذشته همراه بوده است. این رشد نسبت به ۱۲/۲ درصدی که برای فروردین ۱۳۹۵ به فروردین ۱۳۹۴ ثبت شده بود تا بیش از ۹ درصد افزوده شده است. در سویی دیگر حجم عمده‌ای از نقدینگی را شبه پول که غالب آن سپرده‌های بانکی است، تشکیل می‌دهد که در فروردین‌ماه امسال با رشد ۲۴ درصدی در قیاس با فروردین سال قبل به ۱۱۰۹ هزار میلیارد تومان رسیده است. این میزان رشد نسبت به حدود ۳۲ درصد فروردین ۹۵ به فروردین ۱۳۹۴ تا هشت درصد کاهش دارد. در حالی نقدینگی از سال ۱۳۸۰ تاکنون تا بیش از ۱۲۰۰ تریلیون و از ۱۳۹۰ تا ۹۰۰ هزار میلیارد تومان رشد داشته که یکی از موضوعات مورد انتقاد کارشناسان نیز بوده است. از چرایی رشد بالای نقدینگی، کنترل آن و از سویی میزان نفعی است که باید اقتصاد از حجم بالای ۱۲۰۰ هزار میلیاردی ببرد. تنگنای اعتباری بانک‌ها و کاهش قدرت تسهیلات‌دهی آنها با وجود نقدینگی ۱۲۰۰ هزار میلیاردی موضوعی است که گاه در انتقاد به رشد بالای آن مطرح می‌شود؛ موضوعی که بانک مرکزی تاکید دارد با وجود اینکه افزایش نقدینگی به معنای رشد سپرده‌ها و نقدینگی در بانک‌هاست اما نباید این افزایش را با تنگنای اعتباری بانک‌ها مرتبط دانست چراکه کاملا متفاوت بوده و این رشد لزوماً به معنای حل مساله کمبود نقدینگی در شبکه بانکی نیست.

بدهی دولت به سیستم بانکی

آن‌گونه که آمار بانک مرکزی گزارش می‌دهد، بدهی دولت به سیستم بانکی در پایان فروردین امسال به ۲۲۵۲/۲ هزار میلیارد ریال رسیده است که از رشد ۲۱/۳ درصدی در یک ساله منتهی به این ماه حکایت دارد. از این میان سهم بدهی دولت که شامل اوراق مشارکت انتشار یافته بخش دولتی هم می‌شود، ۱۹۳۴/۴ هزار میلیارد ریال و سهم بدهی شرکت‌ها

و موسسات دولتی به سیستم بانکی ۲۱۷/۸ هزار میلیارد ریال بوده است.

دارایی‌ها و بدهی‌های بانک مرکزی

نگاهی به وضعیت دارایی‌های بانک مرکزی در پایان فروردین امسال نیز بیانگر آن است که میزان دارایی‌های خارجی این نهاد در مدت یادشده به ۳۳۷۳/۷ هزار میلیارد ریال رسیده است. سهم اسکناس و مسکوک از این دارایی‌ها ۶۱ هزار میلیارد ریال و سایر دارایی‌های آن ۶۶/۸ هزار میلیارد ریال برآورد می‌شود. در این مدت بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی به ۱۰۰۹/۹ هزار میلیارد ریال و بدهی بخش دولتی به ۵۹۹/۸ هزار میلیارد ریال رسیده است. از بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی ۳۱۹ هزار میلیارد ریال سهم دولت و بقیه شامل ۲۸۰/۸ هزار میلیارد ریال مربوط به شرکت‌ها و موسسات دولتی است که به ترتیب نسبت به اسفند سال گذشته بدهی‌های دولت ۱۶/۲ درصد رشد داشته اما بدهی شرکت‌ها و موسسات دولتی ۷/۱ درصد کاهش یافته است.

روزنامه دنیای اقتصاد / شنبه ۹۶/۰۵/۰۷ شماره ۴۱۰۴ صفحه ۳

پارلمان بخش خصوصی بررسی کرد

اثر ارزی کشش واردات

دنیای اقتصاد: اهرم نرخ ارز چه میزان در مدیریت واردات موثر خواهد بود؟ کمیسیون مدیریت واردات اتاق بازرگانی ایران در گزارشی برای پاسخگویی به این پرسش نوسانات نرخ ارز بر سه ضلع واردات شامل «مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای»، «کالاهای سرمایه‌ای» و «کالاهای مصرفی» را بررسی کرده است. براساس ارزیابی صورت گرفته با افزایش نرخ ارز، واردات کالاهای مصرفی و قاچاق کاهش خواهد یافت و این موضوع باعث تقویت تولید و عرضه داخلی می‌شود. این در حالی است که هنگام تصمیم‌گیری درخصوص نرخ ارز باید وضعیت «کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای» و جانشین این کالاها به لحاظ مقدار و کیفیت تولید را نیز در نظر گرفت. با این شرایط می‌توان گفت افزایش روند واردات کالای مصرفی به معنی آن است که تولید داخل به شرط وجود نیز از کیفیت پایینی برخوردار است و گویی کالاهای داخلی جانشین مناسبی برای کالاهای خارجی محسوب نمی‌شود و در صورتی که کشش کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه نسبت به نرخ ارز کم باشد این به آن معنا است که در اقتصاد ما رقابت‌پذیری فنی و کیفی در مورد این نوع از کالاها تامین نیست. بنابراین کالاهای وارداتی مذکور جانشین مناسبی در داخل ندارند. با توجه به اینکه نرخ ارز یکی از متغیرهای اقتصادی است که نقش حلقه ارتباطی میان اقتصاد داخلی و اقتصاد خارجی را ایفا می‌کند، بنابراین هرگونه سیاست‌گذاری ناصحیح، باعث لطمه خوردن به اقتصاد داخلی در مقابل اقتصادهای خارجی خواهد شد.

قیمت ارز و سه ضلع واردات

حال در پژوهشی که از سوی کمیسیون واردات اتاق بازرگانی ایران صورت گرفته اثرات نرخ ارز بر کشش واردات در سه گروه «کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای» بررسی شده است. ارزیابی صورت گرفته بیانگر آن است که با افزایش نرخ ارز واردات کالاهای مصرفی و قاچاق کاهش خواهد یافت و این امر تقویت بخش تولید و عرضه را به همراه خواهد داشت، اما در کنار این مقوله هنگام تصمیم‌گیری درخصوص نرخ ارز باید وضعیت کالاهای واسطه‌ای، مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای و جانشین‌های این نوع کالا را از حیث مقدار و کیفیت مدنظر قرار داد چرا که با افزایش نرخ ارز کالاهای داخلی نسبت به کالاهای خارجی ارزان‌تر می‌شود و متقاضیان داخلی نهاده‌ها، کالاهای سرمایه‌ای، مواد اولیه و واسطه‌ای و مصرفی تولیدکنندگان داخلی را به خارجی ترجیح می‌دهند، اما این روند منوط به آن است که کالاهای جایگزین داخلی با همان کیفیت در داخل تولید شود.

این پیش‌شرط برای تامین نیاز کشور از داخل در حالی است که بسیاری از کالاهای وارداتی اعم از مواد اولیه و واسطه‌ای و سرمایه‌ای در داخل تولید نمی‌شود زیرا توان فنی اقتصاد همراه با نیازهای زمان تعدیل نشده و ارتقا نیافته است و با این شرایط باید با ارتقای کیفیت فنی طرف عرضه، وابستگی به نهاده‌ها و کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و مصرفی را کاهش داد و واردات را حساس‌تر و با کشش‌تر ساخت. البته واردات به‌خودی‌خود اهمیت ندارد، بلکه ترکیب واردات و وابستگی به آن مهم است. تولید داخلی به واردات وابسته است و این به دلیل آن است که به کیفیت و ارتقای فناوری اهمیت نمی‌دهیم. برای این امر باید قیمت تمام‌شده را مهار و تثبیت کرد، کیفیت را بالا برد و بعد از آن تغییرات موردی نرخ ارز به واردات علامت

خواهد داد و مثلاً افزایش نرخ ارز موجب کاهش واردات می‌شود. اما در شرایطی که به‌طور سازمان‌یافته واردات قاچاق انجام می‌شود و کیفیت کالاهای داخلی روند کاهشی دارد و برای تامین سهم عوامل نامولد قیمت‌های تمام‌شده همواره رو به افزایش است، در این شرایط برای جبران این موانع ساختاری و نهادی، بالا بردن نرخ ارز نمی‌تواند داروی درمان‌کننده باشد. در واقع باید عزم جدی برای جلوگیری از قاچاق در کشور صورت گیرد و با شرایط فسادآمیز و قاچاق نمی‌توان اصلاحات اقتصادی انجام داد.

اثر تغییر نرخ ارز بر واردات

با توجه به بررسی صورت گرفته می‌توان گفت «واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، واردات کالاهای سرمایه‌ای و واردات کالاهای مصرفی» سه ضلع اصلی واردات محسوب می‌شوند که تبعیت هرکدام از این زیربخش‌ها از نرخ ارز و درآمد کاملاً متفاوت است. مثلاً در زیربخش واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای اگر مقدار واردات زیاد باشد و روند زمانی آن ثابت یا رو به افزایش باشد، حکایت از وابستگی اقتصاد ملی به آن مواد اولیه دارد. بنابراین ضریب تاثیرگذاری نرخ ارز بر مقدار این واردات محدودتر و کمتر است. اما بحث کالاهای مصرفی مقوله دیگری است که اگر این نوع واردات عمدتاً از نوع کالاهای مصرفی ضروری باشد، مسلماً کشش درآمدی و علی‌الخصوص کشش ارزی آن کوچک خواهد بود.

کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه

با توجه به داده‌های اعلام شده طی چهار دهه گذشته سهم واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه بسیار بالا بوده و در سال‌های اخیر نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش هم داشته است. این روند به‌خوبی گویای وابستگی اقتصاد کشور به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وارداتی است. اما در اینجا یک نکته وجود دارد و آن، این است که تفکیک کالاهای وارداتی به سرمایه‌ای، مصرفی و واسطه‌ای از سوی یک گروه کارشناسی در گمرک انجام می‌شود. این به معنی آن است که دولت در تعیین نوع کالا دخالت ندارد. بنابراین عده‌ای معتقدند سهم کالاهای مصرفی وارداتی در سال‌های اخیر بالاتر از مقادیر اعلام‌شده بوده است. از سوی دیگر طبق بررسی‌ها، نرخ ارز بر واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه تاثیر منفی و تولید ناخالص داخلی بر واردات مذکور اثر مثبت داشته است. با توجه به ارزیابی‌های صورت گرفته در صورتی که نرخ ارز ۱۰ درصد افزایش یابد واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه تنها حدود ۶ درصد کاهش می‌یابد و در مقابل اگر تولید ناخالص داخلی ۱۰ درصد افزایش یابد واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه حدود ۲/۱۷ درصد افزایش می‌یابد که بیانگر وابستگی تولید داخلی به مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای است و این مطلبی است که باید در سیاست‌های ارزی موردنظر باشد. اساساً نتایج این برآورد گویای آن است که تنها با تغییر نرخ ارز نمی‌توان واردات را محدود کرد و برای محدود کردن واردات این‌گونه کالاها باید توان فنی و تکنولوژیک اقتصاد را با روش‌های مبتنی بر دانش بالا برد و با ارتقای استانداردهای کیفی و تقویت تولید و بخش‌های مولد و طولانی‌تر کردن فرآیندهای ایجاد ارزش افزوده ابتدا اقتصاد را از دام وابستگی بیرون آورد و سپس واردات این‌گونه کالاها و نهاده‌ها را محدود کرد.

کالاهای سرمایه‌ای

براساس ارزیابی‌های صورت گرفته وجود کالاهای سرمایه‌ای طبق اصل شتاب برای تداوم و رشد تولید ضروری است. در صورتی که طی یک فرآیند سیاست‌جایگزینی واردات، کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز و ماشین‌آلات تولیدی اقتصاد را در داخل تامین نکرده باشیم، مجبور به واردکردن اقلام مذکور از خارج هستیم. کالاهای سرمایه‌ای در طی ۵ دهه اخیر حدود ۲۵ درصد واردات را شامل شده و در بعضی از این سال‌ها با قدری افزایش حتی به ۴۰ درصد هم رسیده اما از سال ۱۳۸۳ به بعد مقدار آن کاهش یافته است. اینکه واردات کالاهای سرمایه‌ای نسبت به نرخ ارز و قیمت آن کشش‌پذیر است یا خیر به وجود جانشین کالاهای سرمایه‌ای و توان فنی تولید کالاهای سرمایه‌ای در داخل و نیاز اقتصاد به این قبیل کالاها بستگی دارد. در این شرایط نیز در صورتی که نرخ ارز ۱۰ درصد افزایش یابد واردات کالاهای سرمایه‌ای حدود ۳/۵ درصد کاهش می‌یابد اما اگر تولید ناخالص ملی ۱۰ درصد افزایش یابد، واردات کالاهای سرمایه‌ای حدود ۱۷ درصد افزایش می‌یابد و این حکایت از آن دارد که در اقتصادی که وابستگی به کالاهای سرمایه‌ای شدید باشد متغیرهای قیمتی چندان تاثیرگذار نیستند. اگر تصمیم جدی گرفته شود که جایگزینی سرمایه انجام شود در یک مرحله باید از متغیرهای قیمتی استفاده شود، اما در تعدیلات ساختاری بدون عزم و همت ملی نمی‌توان همه بار را بر دوش متغیرهای قیمتی گذاشت. به‌عبارت دیگر وقتی مقدمات فنی و

ساختاری و سیاستی جایگزین کردن واردات کالاهای سرمایه‌ای در داخل فراهم نشود، نمی‌توان با تغییر نرخ ارز این مهم را تحقق بخشید.

کالاهای مصرفی

کالاهای مصرفی در یک تقسیم‌بندی کلی شامل کالاها و خدمات ضروری و کالاها و خدمات غیرضروری است. مسلماً در مورد واردات کالاهای مصرفی ضروری کسب و کار و واردات نسبت به نرخ ارز و قیمت بسیار پایین است اما در مورد کالاهای دیگر ممکن است این کسب و کار قابل ملاحظه باشد. بر اساس ارزیابی صورت گرفته در صورتی که کیفیت تولیدات داخلی افزایش یابد، می‌توان کالای داخلی را به‌عنوان جانشین کالای خارجی به‌حساب آورد و می‌دانیم که در صورت وجود جانشین برای یک کالا کسب و کار تقاضای آن افزایش می‌یابد. به‌خوبی واضح است که به‌طور مثال اتومبیل داخلی به‌هیچ‌عنوان جانشین خودرو خارجی نیست و اگر مردم از کالاهای داخلی استفاده می‌کنند به‌تناسب فشاری است که از جانب حمایت از تولید داخلی صورت گرفته است. در تولیدات پوشاک و البسه نیز با افت کیفیت مواجه شده‌ایم و حتی در صنعت مبیل که از صنایع خوب کشور به‌حساب می‌آید امروز قافیه را به رقبا ترک و چین باخته‌ایم. کسب و کاری تقاضای واردات به کیفیت داخلی کالاهای تولیدی وابسته است؛ بنابراین بدون ارتقای سطح کیفی محصولات داخلی نمی‌توان با اهرم نرخ ارز واردات را مهار کرد.

اثر نرخ ارز بر واردات کل

درخصوص اثر نرخ ارز بر واردات کل نیز ارزیابی صورت گرفته بیانگر آن است که در صورتی که نرخ ارز ۱۰ درصد افزایش یابد واردات کل تنها حدود ۱/۶ درصد کاهش خواهد یافت و این به‌صورت واضح گویای کسب و کاری ناپذیری واردات نسبت به نرخ ارز است. اما تبعیت واردات کل از تولید ناخالص ملی معنی‌دار و قابل‌ملاحظه و کاملاً با کسب و کاری است. نکته دیگری که می‌توان در این زمینه ارزیابی کرد، واردات غیرقانونی و قاچاق است. گفته شده است که اگر نرخ ارز را افزایش دهیم واردات قاچاق متوقف خواهد شد؛ این در حالی است که برای کاهش قاچاق باید تدبیر دیگری در نظر گرفته شود. سیاست‌های تعرفه‌ای و کنترلی جدی و مناسب راه‌حلی کوتاه‌مدت است و برای بلندمدت باید در فکر ارتقای کیفیت کالاهای داخلی بود. ما امروز با بحران کیفیت مواجه هستیم. قاچاق سازمان‌یافته در واردات را نمی‌توان با نرخ ارز و سیاست ارزی محدود کرد. باید عزم جدی سیاسی برای مبارزه با قاچاق ایجاد شود.

بالا بودن نسبت تمرکز واردات

از سوی دیگر تمرکز واردات به این معنی است که واردات از چند کشور محدود انجام شود و ما نیازهای مصرفی و تولیدی خود را تنها از چند کشور تامین و وارد کنیم. هرچه درجه تمرکز واردات بیشتر باشد کسب و کاری واردات ما هم کاهش می‌یابد، زیرا توان عکس‌العمل ما نسبت به تغییرات شرایط عرضه‌کنندگان محدود و واردات کاهش می‌یابد. از طرف دیگر در شرایط بحرانی مثل جنگ و تحریم‌ها هم تمرکز بالای واردات بسیار مخاطره‌آمیز است. برای بررسی درجه تمرکز واردات نیز مثل مورد صادرات از سهم واردات ۳، ۵ و ۱۰ کشور اول نسبت به کل واردات استفاده می‌کنند. با توجه به ارزیابی‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر درجه تمرکز واردات کشور بیشتر شده است؛ این وضعیت تا حدی معلول وضع تحریم‌ها از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی است. حدود ۴۷ درصد واردات ما از سه کشور انجام می‌شود و ۷۶ درصد آن از ۱۰ کشور است که این به‌خوبی گویای وجود تمرکز بالای واردات است. در این شرایط این پرسش مطرح می‌شود که تا زمانی که شروط لازم برای تحقق فضای رقابتی ایجاد نشود آیا شروط کافی برای تحقق مدیریت واردات رخ خواهد داد. از سوی دیگر تا زمانی که متغیر اصلی در اقتصاد کشور (نرخ ارز) اصلاح نشود تمام مسیرها به سمت واردات منتهی خواهد شد و آنچه مسلم است تلاش تولیدکنندگان برای رسیدن به بازاری رقابت‌پذیر، فنی و کیفی در کشور به نتیجه نخواهد رسید.